



P. C. L.

120

Pat. Coll. 120

Card









وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

بنو نوحه ای که در بغداد از انصاف و اخلاص و کثرت کتاب و آراء اهل نظر من مسائل الاما به و اسطر شلبر استقامت می و دستخط

تمت بحمد الله تعالى في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٠ هـ

مصطفیٰ محمد خان



نظاره گران اولی البصار منجی گردانند اکنون بتوفیق ایزدی غایت خداوندی سائله از افاضه نظر عنایت الاله  
 واکبر که شتمل بر مضامین متنوعه بود پنج مقالات توزیع کرده برای تصحیح تمام نظر فیض اثر جناب سبک  
 کاشف و فائق علوم نقلیه و اقف حقائق فنون عقلیه محیط در غرر روایات قلمرو جواهر و اهر درایات سواد  
 و نقد انانیا کتب المفهر المحدث لغشی ابوالبکات رکن الدین محمد شسته جناب لوی تراب علی صاحب لازال در  
 فیضه شجاعانه و بجای کریمه جواد گرزانند چون هر یک مقاله شتمل بر افادات احکام جدا گانه بود لهذا بطبع  
 هم جدا جدا نمودن شخصی که مقاله اولی را که بیان حلت و حرمت نان پا و وافیون و بنگ حقه بود بواسطه اشتغال در دیوبند  
 بطبع آراست به چشم مشتاقان جلوه داده شد امید از بزرگان که چون مباحثه اش خط وافی بردارند خاکسار  
 را بر عای بهودی دنیا و آخرت یاد آرند **اللهم و قفنا لما نحب و نرضی و اجعل اخیرنا خیرا**  
**تشیوین شائقان باو الشرف و الشک فیهست مقاله اولی متضمن مسائل**  
**کرامت تحریری حقه و حرمت نان پا و وافیون و بنگ**

سوالی از نجاست حرمت نازیل و نان پا و وافیون جواب صیغیه حرمت نجاست نان پا و از  
 مولوی علی احمد فاضل علیه الغفران دستخط بحر العلوم مولا ناعبد العلی مرحوم و دیگر علمای اعلام  
 مؤید جواب مولوی علی محمد یعنی حرمت نان پا و بتوضیح تمام تقدیر دینیر مولوی رشید الدین خان  
 در حرمت نان پا و معه اوله مسکت میگردان بین اسکا زاری و آب شاخ نار جیل تحسیر  
 میزید رضی الدین خان عالی از خوشو و تطویل سوال حلت و حرمت حقه و استفسار صحت حدیث  
 من کل و تجر افرازی مفتیان و حیرت ده عالمان با عمل بیان کرامت تحریری حقه و عدم صحت حدیث  
 مذکور جواب خاتم الی رفیق حضرت شاه عبدالعزیز مغفور رساله طویل و عمیق بکلمات لغویه  
 در مسئله اجماع حقه مدلل باطل خبیثه رساله عربیه مولوی عبدالواحد محتوی بر عبارت فصیح  
 و رساله سائمه خطوطش تحریر صریح رساله عربیه مولوی رشید الدین خان مغفور شملیه جواب و سلسله حساب اشاد  
 جناب ذلانا شاه محمد اعظمیز میر و رساله اولی حرمت استعمال تنباکو خواه بخوردن باشد خواه بکشیدن  
 و خواه برنجیدن درین جواب مغظم الیه باطلال حرمت استعمال تنباکو و مستحق انبابت کرامت تحریری



إِنَّا نَخُطِّبُ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الْإِمَامُ الْخَمْسُ حَرَّمَ

پس گفت آکا دبا شنیده نمیگوشن چرا که او شنید

وَمِنْ خُصَمَاءِ الْعَرَبِ وَالْيَمَنِ وَالْأَسْطِلِ وَالْحِمْطِ وَالشَّعْبِ وَالْخُرْمِ خَامِرُ الْعَقْلِ

وآن از پنج چیز است از انکه میفرماید و شنید و گندم و جو و خمر چربیت که بهوشد عقل

این خطبه در محضر صاحب کبدش امیر المؤمنین علی ابن عباس و این مسعود و امثال ایشان رضی الله عنهم

و این خطبه ناطق است باینکه خرمی و خوشگوش نه در قرآن مجید مراد از آن مآثر مرافض است و او را ذکر بسیار

سسته بود زیرا که در آن زمان در عرب خبر از اشیا بی خمسه گیرفتند و بعد ذکر اشیا بی خمسه حقیقه عامه ذکر

شکل مشکور

بول شرمی کہ فخر الاسلام ازما محاز نامی پیدا نیست سالار معنی مراد از آنکه

ن کمال شد خرم خرم و بر سبک که در مین بود درین روز پنجشنبه و در آن شب غمیب

نکته: این کتاب در تاریخ خرم خروما و از خرم عام است. بهر اثر به مسکه اگر چه ما غیب تا شد و اطلاق

این معنی و شرح وارد است خواه در لغت موضوع باشد برای آن بانه کتب اربعه بیان شاعر معنی مراد از آن

اجتماع اشتریک مسکود و بدون آنها غیر قطعی گردید چنانچه در اصول فقہ مذکور است که معنی یتیم به بیان

ع فطمی میگردد و چون بنایول خرم جمیع اشتریه سکوره امتقطع بود و علی اکبر ام و مشایخ عظام حکم

که تخلص چهار غنای خطاست و بجهت خطایز میکند و فتوی دادند بر قول امام محمد بن چنانچه کاتب

مورست مثل بنای مسجد مدایه در بلخی شرح کند و عینی شرح کند و قادی عالمگیری و در المغنا از بنزازی و

و به سبب تنوعی بر قول امام محمد صج در باب سكرات نقل کرده و ذكر آن همه طولی و در  
مکر عبارت عیناً بر مکر است

سید الشہداء علیہ السلام

الحل والثلثة كل ما اسكر كثيرا فقليل حرام من أي نوع

وینستون چرچیل کی ایک عوامیت از ہر قسم

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا ہے۔

فصل اول در بیان احوال و حال





مُهِمَّتِ خَمْرُ الْمَبْنِيِّ مُخَافَتَهُ الْعَقْلَ وَذَلِكَ مَوْجُودٌ فِي سَائِرِ  
 الْمَبْنِيِّاتِ فَخَمْرُ بَيْتِ خَمْسٍ نَسْتَكْرَهُنَّ أَوْ عَقْلُهَا وَأَنْ يَسُوءَ

الأشربة الإسلامية وقد سمي له رسول الله صلى الله عليه وسلم  
شربها من ماء زمزم

فَخَرَّأَوْ كَوْنِهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ اللُّغَةِ كَانَ يُسْتَدَلُّ بِقَوْلِهِ عَلَى اثْبَاتِهِ  
فَمَنْ رَأَى نَامِقًا كَيْسٍ زَاهِلًا نَفْتٍ بَرَّازِيَةً مَيَّ بُوَدَّكَ بِلْ كَرَفَةٍ مَيَّ بَقَوْشٍ بَرَّازِيَةً كَرَفَةٍ  
هَذَا الْإِسْمُ فَإِذَا اسْمَاءُ صَاحِبِ الشَّرْعِ وَهُوَ أَفْضَلُ الْعَرَبِ كَانَ أَوَّلِي

این نام اہل چمن نامید و صاحب شرع و حال آنکہ او نصیح تر عرب است باشندگی تسمیہ اولی

من اینین نقول مستبره معلوم شد که نزد امام محمد ج نایب و پیغمبر و نایب خیمه خمره ای حقیقه و غنی غلیظ

این کتب بزرگ و معلوم شد که نزد امام محمد جاری علی وسیندی و نارسای همه غمنازه حقیقه و نجس علی  
نه یول وفوی بر قول محمد است و در کتاب اصول فقذ مذکور است که احادیثی می باشد از شیعه به این بیان

نیز در این باب میگوید بر قول محمد بن در کتب اصول فقه مذکور است که چون تخریم مضاف شود سوی اینان

ن حزن و غم و دلت میکند بزنج محل از صلوح فعل من خمر خارج شد از صلوح استعمال و شرب آن

بس که بعد و همچنین جمیع اشیه بمسکرو و آنچه از شیخین می آید عدم تحریم قبیل از اشیه مقطوع الخطا

لکرآن مثل ذکر جواز صلوة بخواندن ترجمه قرآن در صلوة و خود ناقلین در کتب اصول میفرمایند که

موقع الخطاست و صمیم گشته بیجمع از آن آبا بنابر روایتی که شارح و هبانیته نقل نموده نزد دشمن نیز در است

و کثرت آن و محسوس فیض است چرا که فتوی محققین در اکثریه محومه بر روایت غلبه غلبه است چنانچه

برالرائق وفنای عالمگی نقل نموده و ذوق نیست در مرام و خرد و اشتیاق به محرم و غیره مش

برالرائی و فادای عالمگیری فصل نموده و فرق نیست در میان خمر و اشتر به محرمه در نجاست همه مثل  
به انچه مرغلطان یافته بر سر و اوله سینه سجده کنند

بولن جس غلط فائدہ و فتویٰ برین روایت سے و ترجمہ الراقی گفتہ

نَبِيٌّ شَرِيفٌ تَغْنِيطٌ لِلْأَصْلِ الْمُتَقَدِّمِ كَمَا لَا يَخْفَى فَلَا فَرْقَ بَيْنَ الْخَبَرِ

بنابر اصل که مقدم شد چنانکه پوشیده نیست و نیست و نمی توانست

و چون تو هم میکنی که حرمت این اشراف ظنی است پس چرا استغناء از اوست؟

بیان کرده شد که حرمت این اشیه یعنی ست پس نجاست غلیظ نباشد تو هم فاسد

بیان کرده شد که حرمت اشیه بکار قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشیه بر قطعی  
متبادر است از حرمت اشیه بکار قطعی است و اگر کسی گوید چون حرمت اشیه بر قطعی

چهارم در آن ساغ بنامه شکر و گریه قطعی بر دو وجه سبک که اگر قطعی است از

بسم الله الرحمن الرحيم







که آنرا بر غیر ترک کرده باشند و در سرکه اندازند طلال میشود و مغلط نیست چرا که فرق است در میان آنکه  
از نازجلی نمیکند و از نازجلی ترک کرده و در سرکه اندازند زیرا که در صورت اول چنانکه در جلی و در سرکه اندازند  
و اگر در آبغش ساخته و نجاست آن مستقر گشته پس طهارت آن ممکن نیست چنانکه بالا در محیط ذکر کرده شد که گفته و لیکن طلال  
حیث که اگر بکینه قطب و با سبب دیگر از آنرا بسازند و خلک سازند آنوقت طاهر است و در سرکه اندازند و اگر در آبغش ساخته و نجاست  
نشود پس هرگاه که در سرکه اندازند سرکه آن اثر را منقلب بخود میکند که سرکه را از نجاستین خاصیت است  
و آن نان طاهر گردد پس غلطی اینقیاس ظاهر شد و در میان ابیات بسیار مینویسند که در حق چنانکه در حدیثی  
لَوْ أَنَّ رَغِيفًا مِّنَ النَّجَسِ بِالْحَمْرِ وَقَعَ فِي دُنِّ خَلٍّ وَذَهَبَ فِيهِ  
اگر نجاست که ده نان از نیمه که آمیزش کرده شده است بشرب بیفتد در خم سرکه و برود در آن  
حَتَّى لَا يَمُرَّيَ فَلَا يَأْسُ بِأَكْلِ الْخَلِّ وَأَمَّا الرَّغِيفُ نَفْسٌ فَلَا يُمْكِلُ  
تا آنکه دیده نشود آن رغیف پس باکی نیست بخوردن سرکه و اما اگر ده نان خوشش پس خورده نشود  
و نیز گفته لَوْ وَقَعَ رَغِيفٌ طَاهِرٌ فِي حَمْرٍ شَمَّ وَقَعَ فِي خَلٍّ طَوْرًا أَمْ يَحِلُّ  
اگر بیفتد گرد ده نان پاک در شهاب باز بیفتد در سرکه پاک کند آنرا سرکه  
بیمیک و برود و بسته فرق نموده است پس معلوم شد که این نان که در آن نازجلی می اندازند هیچ حلیه پاک  
نمیشود و خوردن آن حلال نباشد معند افرق است در میان سرکه و نمک پس نمک را بر سرکه قیاس کن  
درست نباشد چرا که سرکه را بسبب حدث تا نیری است که فی الفور غمر را سرکه میسازد و در نمک اینچنین نیست  
بلکه آنرا ملتی باید و بعد مدت هم اگر رغیفین بپزند که سرکه شده است آنوقت حکم طهارت خواهند کرد و اگر آبغش  
محصن است در بحر الراتی گفته و لَوْ أَصَابَتْ ثَوْبًا حَمْرًا فَالْقِي عَلَيْهِ الْمَاءُ مَوْضِعَهُ  
اگر برسد جامه او را شد آبغش انداخته شود بر آن نمک بگذارد  
عَلَيْهِ مِنَ الْمُدَّةِ مِقْدَارُ مَا يَحْتَلُّ فِيهِ أَلَمْ يَحْكَمْ لَطَوَارِقُهُ حَقًّا بَعْدَ  
بر آن از زمانه آنقدر که تحلیل شود و غمر در آن مدت حکم کرده نشود طهارت جامه تا آنکه بر آن آرد  
پس در زمان که یقین بخش شده باین احتمال چگونه حکم کرده شود چنانکه این ائمه یقینین لا یسئل  
بِالشَّكِّ بلکه در اینجا آن احتمال شک است پس هر دو غیر حکم را که در کل غیر نمک نمی اندازند که مانع

همچو است که در وقت خلوت نمودن آن باری دیگر می اندازند پس بعد مستقر شدن نجاست و غیره  
آنکه اندر چگونه ظاهر خواهد گشت و نیز اگر ختمش شود آن قابل یقین نمی ماند چه جای که مرتبه سر که برسد  
چنانکه از ما هر آن پس کار و یافت شده و فلکس بحال بسبیل و اما قیاس آن بر بنیاب فضا و نور  
قیاس کامل برستل قیاس ظاهر نجاست و حکما باطل است پس بدلائل اضطرری و بیست که نایله  
و سینه بی تلمیذی همه حرام و نجس مثل بول و یک قطره آن هم روا نیست و اگر بر پرچه افتد و از دم  
زاند باشد نه بآن روا نیست و اگر یک قطره آن در جاه افتد همه آب نجس گردد و همه آب را کشیده  
باید انداخت و اگر در غیر آن نان حرام و نجس گردد و بیخ حید خوردن آن روا نیست هر  
مسلم را باید که از آن حرام اجتناب ورزد و از شک انداختن بعضی نیک اندازندگان از جانزدود و الا جزاء  
آن در آخرت خواهد دید و سیعلم الذین ظلموا آیه منقلب یقتلیون  
دزد دست که بدانست ستمگران بکدام مکان باز خواهد گشت

فان  
منقلب یقتلیون

تمام شد که علی احمد غفر الله عنه و دستخط مولانا ملک العلام هو الله یفتی بکذا آنچه درین قریاس مرقوم  
صحت و خلاف آن باطل بافتاق اقوال حنفیه که مقتی به اند و به اتفاق ائمه باقیه و اتفاق اهل حدیث  
و استدلال علم کتب عبدالحی محمد غفر الله له مهر و دستخط مولوی محمد قاسم سعد خان قاضی القضاة آقا میرزا  
المستطون قدس سره و دستخط مولوی عبدالحی که درین قریاس سطورت هر مسلمان بران عمل باید قنوی  
نفیه و غیر ایشان بران است و الله اعلم دستخط مولوی علاء الدین هر چه درین قریاس مذکور است صحیح  
ست و خلاف آن باطل و الله اعلم دستخط مولوی عبد الواحد صحیح است هر چه درین قریاس مرقوم است  
و خلاف آن باطل است دستخط مولوی قدرت علی اجواب الذکور صحیح و دستخط مولوی محمد فاضل آنچه اوجه سطورت  
اقوال عتقوی برین است باید که بعضی مسلمانان بران عمل لازم و واجب اند و دستخط مفتی محمد امیر  
شیرازی قدس سره لا یتیمها الباطل دستخط مولوی محمد صادق  
میسر اند نمی آید آنها را باطل

که جوید الذکور صحیح و دستخط مولوی حافظ محمد علی حسین آنچه درین قریاس سطورت  
صحیح است مهر و دستخط مولوی محمد علی حاکمیت فی هذا القریاس صحیح است و شبهه فی  
آنچه درین قریاس مذکور است درین قریاس

نبرد و دستخط مولوی سید غلام احمد نصیر آبادی مدرس بلدۀ محمد پور الحجازی ابی المرقوم  
 حَقِّكَ لَا رَيْبَ فِيهِ نبرد و دستخط مولوی محمد کبیر خان فاضل محمد پور  
 مَا رَقِيَ فِي السُّطُورَةِ صَحِيحٌ نبرد و دستخط محمد ابوبکر محمد الدین علیخان فیاضی پشاور  
 وَكُلُّ الْمَسْأَلِ مِنْ هَذِهِ الْمَسْأَلِ الْمَكْتُوبَةِ الْحَقِيقَةِ الَّتِي قَدْ عَلِيَ حَرَمُهَا  
 و همه سئله ها ازین مسائل نوشته شده حقیقه که دلالت میکنند بر حرم

الْحَرَمِ وَالشَّيْذِ غَيْرِهِمَا مِنْ أَنْوَاعِ الْأَشْرَافِ الْمُسْكِرَةِ وَنَحَاسَاتِهَا وَالْمَسْأَلَةِ

شرب و نیند و سواي این بر دو اقسام شد ایهای مسکره و بر نخاست آنها و بر نخاست شیبای آن  
 الْخُلُوطَةِ بِهَا كَثِيرَةٌ كَانَتْ أَوْ قَلِيلَةٌ صَحِيحٌ وَمُتَّفَقٌ عَلَيْهَا فِي  
 که مزوج است بآن اشد بیهوشتر باشند یا اندک صحیح اند و اتفاق کرده شده است بر آنها در

مَذْهَبِ مَا مِنْهُمَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَلَا شَكَّ فِيهَا كَمَا  
 مذهب امام ما محمد بن ادريس شافعي رضي الله عنه ثبت شك در آنها چنانکه

فِي الْمِنْهَاجِ لِلْإِمَامِ النَّوَوِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ الْكُتُبِ الْمَتَدَاوِلَةِ فِي مَذْهَبِهِ

در منهای تصنیف امام نووی و سواي منهای از کتابهای مشهوره در مذاهب اربعه  
 وَعَلَى بَيْنَا بَيْنَ غَيْرِهِمْ كُلُّهُمْ عَامِلُونَ بِهَذِهِ الْمَسْأَلِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ  
 و همه آنها عمل کنند از بین مسائل در مذاهب اربعه و برست و

الْحَرَمِ وَالشَّيْذِ وَغَيْرِهِ إِذَا تَخَلَّلَتْ بِنَفْسِهَا مِنْ غَيْرِ طَرَحٍ شَيْءٍ فِيهَا

شرب و نیند و سواي آن چون سرکه شود بذات خود و این انداختن چیزی

كَالْبَصْلِ وَاللِّبِّ وَغَيْرِهِ تَطْهُرُ خَلًّا وَلَا أَقْوَمِي نَجَسٍ وَنَجَسٌ

مانند پیاز و نمک و غیران پاک می شوند در حالیکه سرکه اند و الا برین منهای پاک اند و حرام

الْمُخْنَبِ الَّذِي عَجَنَ مِنْ أَنْوَاعِ الشَّيْذِ الْمُسْكِرَةِ مَبْرُورٌ وَبَعْدَ

و نانی که خمیر کرده شده از افیون سرخ نیند مسکره

فخرالدین احمد شافعی و حرمة الخمر و غیرها و نجاستها علی مذهبنا و  
 حرمت شراب و سوائی آن و نجاست شراب بر مذهب ما و  
 مذهب الحنفیة من هذه المسائل المكتوبة صحيحة و متفق  
 مذهب غلای فقیه ازین مسائل نوشته شده صحیح است و متفق است  
 و نسخ سمرقانی محمد جعفر افغانی و حرمة الخمر و غیرها و نجاستها من المسکرات کما فی هذه  
 حرمت شراب و غیر آن نجاست آن مسکرات چنانکه درین  
 المسائل المكتوبة صحيحة فی مذهب ما من الشافعی نسخ  
 مسائل مکتوبه است صحیح است در مذهب امام ما شافعی است  
 مولوی فخر محمد شافعی و حرمة الخمر و غیرها من المسکرات و نجاستها علی  
 حرمت شراب و غیر آن از مسکرات و نجاست آنها بر  
 مذهب ما من الشافعی کما فی هذه المسائل المكتوبة صحيحة  
 مذهب امام ما شافعی است چنانکه درین مسائل مرقوم است صحیح است

تمام شد شرح دستخط علما  
 تقریر مولوی رشید الدین خان مرحوم و حرمت نان پاد

نیز بنده مسکین محمد رشید الدین هم حرمت نان پاد بوجه تدبیره مجمع است بعضی از آن در اینجا ذکر کرده  
 اول آنکه اشهر بر سرکه سوائی خمر طبعی اند با آن حرمت قید و کثیر آن مثل خمر مطابق روایات مفتی بها کاتب  
 معتبره حنفیة است و در کتب فقهیة ایشان هم مذکور که اگر خمر در آرد افتد بهر چه جلد خوردن آن جایز نیست و در  
 خزانه الروایات بگوید فی مجموعۃ الروایات من المستفی الذقیق اذا اصنأ  
 در مجموعۃ الروایات از منفق نقل است آرد و تمیکد برسد اند

تقریر مولوی رشید الدین خان مرحوم  
 و حرمت نان پاد

خَمْرٌ لَمْ يُعَى كُلِّ جَالٍ وَلَيْسَ لَهَا جِيلٌ اِنْتَهَى بِهَا شَرِبُكَ وَدِكْرُ

شربت خورده نشود آن مرد و در هیچ حالت و نیست برای آن حید

و حکم فرماید پس هرگاه از انان هم چیزی در آرد و افتد خوردن آن هم به هیچ حیل و چاره نباشد و ایالت و اقاله  
وال بر احوال مسکرات و دیگر مخمر با اعتبار حرمت قلیل و کثیر آن اگر چه در جواب سئوال که بالا منقول است مرقوم  
لیکن احقر العباد هم در بنماضم ذکر و ایتمی میکند و آن این است که در شرح مواهب الرحمن که از کتب معتبره  
فقه حنفی است میگوید **وَأَحَقُّهُمَا مُحَمَّدٌ كَلَّهَا بِالْخَيْرِ فِي الْمَشْهُورِ عَنْهُ كَالشَّافِعِ**

ولا حق کرد اشتر به را امام محمد جمعه آنها را بطرباب در روایت مشهور از امام محمد مانند امام خاتم

وَمَا لِكَرْبٍ يُفْتَى كَمَا فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ مِنْ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و امام مالک : چہ بین فتویٰ دادہ می شود چنانکہ در مجموع مسلم است از قول آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم

كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَفِي مُسْنَدِ أَحْمَدَ وَصَحِيحِ ابْنِ

بزرگ کشته شراب است و بزرگ کشته حرام است و در مسند امام احمد و صحیح

حَبَانُ كُلِّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلِّ خَمْرٍ حَرَامٌ وَمَا فِي الْكُتُبِ السِّتَةِ إِلَّا

جان من ہر مسکرتہ اب ست و ہر شراب حرام ست و آنچه در شش کتاب ست موائے

الْبُخَارِيُّ مِنْ قَوْلِهِ الْحَرَمُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنَبَةِ

از قول آن حضرت شراب ازین دو درخت است خرما و انگور

وَقَدْ لَفِظَ مُسْلِمُ الْكِرْمَةِ وَالنَّحْلِ وَفِيهِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلًا

در صحیح مسلم است انکه و در صحیح مسلم روایت است از جابر که تحقیق می برد

قَدَمَهُ الرِّجْلَ فَقَالَ اللَّهُمَّ عِشْرَةَ آبِ شَرْبُونَةٍ بِأَرْضِي

[illegible]

مَنْ أَلْبَسَهُ ثِيَابًا مِنْ ثِيَابِ الْمَلَائِكَةِ وَنَزَلَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَنَزَلَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَنَزَلَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ

سین لکھو یگانہ میرا دھال دیا پیرا پیرا



قَالَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ عَلَى اللَّهِ عَهْدَ الْمَنْ يَشْرِبُ الْمُسْكِرَانَ

فرمود آن حضرت هر مسکروا حرام است بر خداوند عهده آن که نوشد مسکروا آنکه

يُسْقِيهِ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ وَفِي صَحِيحَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ

نوشاند آنرا از طینت خیبال و صحیحین از عایشه رضی الله عنها گفت عایشه پرسید

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبُئْرِ وَهُوَ يَبْذِي الْعَسَلَ فَقَالَ

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم از بئع و آن نمید شد پس فرمود آن

كُلُّ شَرَابٍ لَسْكِرٍ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَابْنِ مَاجَةَ

هر شرابی که مست گرداند پس آن حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه

وَالْتِّرْمِذِيِّ عَنِ الثَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ مِنْ

و ترمذیست از نعمان بن بشیر که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که البته این

الْحِنْطَةُ خَمْرٌ أَوْ مِنَ الشَّعِيرِ خَمْرٌ أَوْ مِنَ النَّبْيِ خَمْرٌ أَوْ مِنَ الْعَسَلِ

راکندم شراب است و از جو شراب است و از انکور خشک شراب است و از شنب

خَمْرٌ أَوْ فِي سُنَنِ النَّسَائِيِّ وَابْنِ مَاجَةَ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ وَابْنِ

شراب است و در سنن نسائی و ابن ماجه است از حدیث عمر و ابن

شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَا اسْكُرَكُمْ كَثِيرٌ

شعیب از پدرش از جدی که جعفی پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود و چیزی که مست می گرداند بسیار

فَقَلِيلُكَ حَرَامٌ وَهَكَذَا رَوَاهُ الدَّارُ قُطْنِي عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرْفُوعًا

پس اندک وی نیز حرام است و همچنان روایت کرد آن دار قطنی از علی رضی الله عنه مرفوعا

وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ يَقُولُ كُلُّ مَا اسْكُرَكُمْ مِنْهُ

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که جعفی عایشه شعیب پیغمبر اکرمی فرمود هر آنچه که مست می گرداند از وی

الشَّرْبُ أَفْصَلُ الْكَفِّ مِنْ حَرَامٍ وَفِي لَفْظِ التِّرْمِذِيِّ فَالْحَسْبُ

نوشیدن پس بر کف است از هر حرام است و در لفظ ترمذیست پس بک جرمه

در این کتاب آمده است که هر چه که مست می گرداند حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی و دار قطنی و عایشه و شعیب و جعفی و بک جرمه و در لفظ ترمذیست پس بک جرمه

در این کتاب آمده است که هر چه که مست می گرداند حرام است و در سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی و دار قطنی و عایشه و شعیب و جعفی و بک جرمه و در لفظ ترمذیست پس بک جرمه





بِحَاسَةِ الْخَمْرِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآيَةً وَاحِدَةً أَنْتَهَى وَشَيْخُ عَبْدِكَرِيمِ

بجاست شراب غلیظ است بزرگ است و آمدن به دران اختلاف نیست

در ترجمه مشکوه میفرماید و بجاست ماسوای خمر از سکر است خفیفه است در روایتی و غلیظه است در روایتی

و دیگر اینست هرگاه خمیر نان با و از سکر میشود و آن علی اختلاف الروایات یا نجس است به نجاست خفیفه

یا غلیظه پس چه که آن حلال نباشد سوم آنکه هرگاه طعام شراب نجاست رقیقه کند یعنی نجاست بحرم آن

در آید باز طهارت آن علی اقوی الروایات مگر نیست و صورت صدمه طهارت آن را نباشد و غرض از آن روایات میگوید

فِي الْعَيْنَايَةِ لَوْ صَلَّيْتَ الْخَمْرَ قَدْ رَفِيَ بِهِ الْخَمْرُ وَمَاءٌ فَإِنْ لَمْ يُغْلَلِ اللَّهُ

در عینیه است اگر انداخته شود شراب در درمی که دران گوشت است و آب پس اگر برش داده نشود گوشت

مَعَ الْخَمْرِ يَطْهَرُ اللَّهُ بِالْغُسْلِ ثَلَاثًا فَإِنْ أَعْلَى بِالْخَمْرِ لَوْ يَطْهَرُ أَنْتَهَى

با شراب پاک شود گوشت بشستن سه بار پس اگر جویش داده شود گوشت با شراب پاک نشود گوشت

و بسبب طنج نان تمام رطوبت خمر سوخته نمیشود و لهذا وزن نان از وزن اصل آر دی که از آن نان

بخفته باشند زیاده تر میشود و چون طوبت سار نیغجه در نان باقی باشد خوردن آن روا نبود و روایات

والله برین مطلب دیگر هم هست بنا بر اختصاص بر همین قدر اکتفا رفت والله اعلم

## تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی در اثبات اسکار تازی

میگویند ضعف العباد میرزا رضی الدین علی جرجانی غرضی عنه هرگاه که بعضی احباب جواب این سفتکار را و

اسکار تازی را اسکار می نمودند لهذا برای تنبیه ناواقفان به تحریر این اوله پرداخته مخفی میاد که حرمت تا

چنانکه از ادله شرعیه فقهیه ثابت است همچنان ثابت مسکود نش از کتب طباشیر و او در بریری افلاکی

در تذکره خویش میفرماید و لکن افعال انشد من الخمر وهو خیر من صنفها

یعنی اینکه من بر اینم و خمر نازیل برای آن افعال بسیار اندشد بد از شراب بلکه نامی در همه فواید

است از فواید صاحب مخزن الحکمه نیز موده نازیل عربی نازکیل و جوز هندی فارسی و نابیل هندی است

تقریر میرزا رضی الدین علی جرجانی  
در اثبات اسکار تازی

مغوش اگر کوه پدید نماند طبعش گرم است در اول درجه دوم و ترست در اول درجه قد بسیار و بدست  
افزاید و باه انگیزاند و تخم گین که کزاند و تقطیر بول را نفع دهد و روغنش بوسیر را مفید بود مغزش بعد  
مصلحت عمل است و از درخت آبی که جاری میشود شیرین و لذیذ باشد چون در اول طلوع آفتاب  
خروشاخ او را بریده کوزه بران نصب کنند آب در آن ظرف جمع میشود او را سینه پی نامند و صلا  
او یک روز باقیست و در اسکار و لغویت باه و تفریح بهتر از خمر است و بعد از یک روز آهشی پیدا میکند  
و آبی که از شاخ نارجیل بی بار که از قسم صحرایی است با نیلور گرفته میشود تاوی نامند انبی صاحب مان قاطع  
میفرماید تاوی بیوزن جاری آبی باشد که از درخت نار حاصل میشود مانند شراب نشاء پیدا نیست منصف  
را باید که درین عبادت های حکما غور کند که اسکار تاوی بدون کشت یک روز یا یک پهنه زایان ثابت است  
یا نه اگر اسکارش مقیدست مطلب شان حاصل و الا پس قطره تاوی هرگاه که از درخت بچکه همان قوت  
صفت حرمت بسبب سکر دارد و از اینجا باطل کشت زعم نکسان که میکنند کوزه تاوی را که از درخت  
می آید اگر همچون وقت کسی نباشد حلال است که سکر ندارد چرا که فی الفور از درخت برآمده است بدو وجه **اول**  
آنکه سکر پیدا آن ثابت است بدون قید خواه از درخت فی الفور جدا شده باشد خواه بعد یک یا یک در  
دوم آنکه تبه تیریم میگویم که اجتماع آب تاوی در ظرف در عرصه یک گهری ممکن نیست زیرا که بالتقاطع  
میکند پس بالتصور در عرصه دوروز نهایت قبل یک روز آب مذکور جمع خواهد شد و درین عرصه سکر پیدا  
خواهد کرد و در مالش آفتاب چرا که دفعه اخراج اینقدر آب از درخت نارجیل باغی که ناریل میگویند و از درخت  
نارجیل صحای که ناز میگویند و از درخت خرا که در حدیث مسلم بلفظ النخله واردست محال است چنانکه بالا گذشت

### سوال از حلت و حرمت جقه

بر تقدیر ثبوت حدیث معروف **كُلُّ دُخَانٍ حَرَامٌ** بر حلت و حرمت جقه چه حکم است این  
حدیث **مَنْ كُلَّ مِنَ الْبَنَةِ لَقَمَةً فَكَأْتَمَّا رَنِي بِأَمَةِ سَبْعِينَ حَرَةً قَدْ قَتَلَتْ**  
برگرمه از جگه بکند پس گو یا که زنا کرد مادر خود هفتاد بار و هر که

سوال از حلت و حرمت جقه

فَنِي يَأْمُرُكَ وَفَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا هَدَمَ الْكُتُبَةَ

زنا کرده و در خود یک بار بهر گویا که ویران کرد کعبه را

سَبْعِينَ مَرَّةً وَآيَاصُ مَرَّاكِلَ الْبَيْتِ وَمَاتَ عَلَى هَذَا يَحْشُرُهُ

جفتاد بار و نیز هر که خورد بنگ را و مرد بر همین حشر خواهد بود

اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا يَنْ عَيْنِي هَذَا آيِسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

نعم در قیامت حال آنکه نوشته باشد میان بر و چشم او این ناهید شد از رحمت خدا

صحیح است بانه چنانچه علاء الدین محمد بن ابراهیم بزرگوار از اهل امامیه و تشیبه العاقلین تحقیق این نموده و گفته که این قول

رسول الله صلی الله علیه و سلم است

حَوْلَ الْبَيْتِ لَا تَلْمِزُ الْخَمِثِينَ شَاهِدَ عَبْدِ الْغَزِيِّ قَدْ سَرَّ الْعَزِيزُ مُشْتَمِلًا أَشْبَاهَ كَرَامَتِ تَحْرِيمِي حَقَّةَ

آنکه کل دُخَانِ حَرَامِ بَيْتِ نَبِیِّهِ و مِلَّتِ و حرمت و عداوت است مع آنست که کرده و نحریمی است از

نهی میانه و در آن گفته که میانه میان بنام و سرخام و همه از جهت تشبیه با اهل انار کرده و از روی انانیتان خواهد بود

وَمَنْ أَكَلَ مِنَ الْبَيْتِ لَقِئْتُمْ فَكَأَنَّمَا ذَنِي بِأَمْرِ الْخَمِثِينَ مِنْ أَكْلِ الْبَيْتِ وَمَاتَ عَلَى هَذَا

ترجمه این بالا کند  
هر مسد ترجمه این مذکور شد

ایضا و در کتب حدیث نیست بلکه از الفاظ ریاضیه و کلام صریح معلوم میشود که مجموع موضوع است و نوشتن علماء و محققین

تبریزی و ریاضیه و غیره اندر آنکه در بیان تعبیرات قول مشهور است که باید کرد و و عداوت غیر مقصور

برای تحویف ترسیدن از حال آن معلوم می باشد و تفصیل مسئله حدیث است که در حدیثه بنابر آنکه اصلاً

حرمت نیست زیرا که علت حرمت در بنایان نه در حرمت سیمت و سکر و این تشبیه خالی ازین دو چیز است پس مباح

باشد بکن استعمال آن باین کیفیت که در آن ذکر شده و از آنکه استیم سبکی آنکه بوی بد که در دهان حقیقت میماند

و هم تشبیه با اهل نار و اینهم علت کرامت است چنانچه مختصر معنی دست بر تبتگاه نهاده است و در

قسم بعدی شرع و حدیثه سوم استعمال این موضع مسلم است و از آنکه استیم سبکی آنکه بوی بد که در دهان حقیقت میماند

و البیت شاه عبد الغزیز  
قدس سره العزیز  
اشبات کرامت  
بانی بود

و البیت شاه عبد الغزیز  
قدس سره العزیز  
اشبات کرامت  
بانی بود

ثانیة مسئلہ نہی تخریبی است اما بسبب جماع منجر بکراهت تخریمی شده و بعضی از اہل معقول گفته اند کہ لفظ کل دخان حرام ہر چند حیث نباشد اما کلام درست است زیرا کہ دخان نزد اہل عقل مرکب از دو چیز است ارضیت و ناریت و ہر دو حرام اند <sup>پس بکریب داده شدہ از ان بردو باشد حرام</sup> **اَوْ کُلُّ سَمٍّ اَوْ کُلُّ سَمٍّ اَوْ کُلُّ سَمٍّ** اگر حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و چون علت مرفوع شود حلال کرد و مثل استعمال نورہ و بر برگ بان طہیز ازنی مخموم در او پس اگر استعمال بن دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل ریح و زغنیض حرمت نخواست و بعضی از کتب حرمت آن ازایت یوسف **تَاْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا**

روزیکه بیارد آسمان دود سے ظاہر ہوا پس مردان را این  
عذاب الیم است مدال کرده اند ازین آیت معلوم شد کہ دو خان آتہ عذاب است و آتہ عذاب است استعمال کردن  
نیست و جواب ازین شبہہ آنکہ صغری و کبریٰ ہر دو ممنوع اند زیرا کہ دو خان چنانچہ آتہ عذاب است و تنہیم  
ہم ثابت در استعمال نمودن و در حدیث صحیح وارد است کہ **فَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ** یعنی عود و رطب را برای  
بہشتیان دہشت مجاز خوانند و در تفسیر استعمال آتہ عذاب مطلقاً ممنوع نیست زیرا کہ آتہ عذاب قوم نوح آب طوفان بود

تَمَامُ شِدْقِ رِيحَضَرْتِ مَوْلَانَا شَاه

عَبْدُ الْعَزِيزِ قُدِّسَ نَبِيُّ الْعَرَبِينَ

رسالہ عزلی وراثیات اباحت حقہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \*

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا مِنَ النِّعَمِ وَفَتْحَ عَلَيْنَا مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمِ وَ

سنايش مرخص است بر آنچه بخواهد ما را از نعمتها و کشود بر ما از درهای حکمتها و

[illegible]

كَشَفَ كِتَابَ الْحَبَابِ لِيُظْهِرَ أَحْمَدَ هَذَا كَثِيرًا الَّذِي فَضَّلْنَا عَلَى سَائِرِ

او کرد و از ما نزد خود نماند و استنساخ می نمودند و استنساخ بزرگ و او را بر همه

الْأُمَمِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ

استنساخ و گواهی می دهم که نیست الهی جز خداست یگانه نیست شریک بر او و گواهی می دهم

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالصَّلَاةُ عَلَى

که تحقیق محمد الهی است و رسول اوست علی علیه و سلم و رحمت کامله نازل باد بر

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الَّذِي لَوْلَا مَا خَلَقَ اللَّهُ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ أَمَا بَعْدُ أَعْلَمُ

سوار با مسند که گفته بود او پیدا نمی کرد خداوند و قلم را اما بعد بدان که

أَنَّ تَقَرُّبِي فِي الشَّرِيعَةِ الْحَمِيدَةِ أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْجَارِ إِلَّا بِأَحْسَنِ الْأَعْلَمِ

تحقیق ثابت شده در شریعت حمیده که تحقیق اصل در درختها ابله است گرچه اینست

مِنْهُ الْأَمْرُ بِالْبَدَنِ أَوْ الْعُقُولِ فَإِنَّ يَحْمُ لَوْ جُوبُ حِفْظِ الْعَقْلِ وَ

از این امر که بدن یا عقلا پس البته حرام می شود برای وجوب نگاه داشتن عقل و

الْبَدَنِ وَهَذَا الدُّخَانُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ مَا عَلِمْنَا فِيهِ إِصْرًا

بدن و این دود که مستعمل است از این درخت نداشتیم درین ضرری

بِالْعُقُولِ وَالْبَدَنِ مَعَ مَرُورِ الْأَعْصَارِ وَكَشَرِ مُسْتَعْمِلِيهَا مِنْ

باعتقاد و بدنها با وجود گذشتن زمانها و کثرت استعمال کنندگان آن از

الْعَوَاوِدِ وَذَوِي الْخَطَابِ مِنْ عُلَمَاءِ الْحَرَمَيْنِ وَبَعْدَادٍ وَمِصْرَ وَغَايِبِ

مواجم و صاحبان خطاب از علمای مکه و مدینه و بغداد و مصر و غیره

الْأَوَّلِ أَمَعَ أَنَّ عُقُولَهُمْ زَكِيَّةٌ وَأَتَارَهُمْ بَكَّالٌ عُقُولُهُمْ قَاضِيَةٌ وَ

همه اینها بدین جهت که عقول آنها پاک است و آثار آنها بکمال عقول آنها قاضی و

أَبْدَانُهُمْ السَّكِينَةُ لَا تَعُودُ بِشَرِّبِ الدُّخَانِ سَقِيمَةً فَإِنْ قُلْتُ سَيِّئٌ

بدنهای آنها سعادتمندانه باز نمی گردند بپوشیدن دود پس اگر گویم که تحقیق بد

بدنهای آنها سعادتمندانه نمی گردند بپوشیدن دود پس اگر گویم که تحقیق بد

مَنْ حَرَّمَ الدُّخَانَ أَمْوَالًا يَتَعَلَّقُ بِهَا فِي تَحْرِيمِهِ وَذَعْمُ أَهْلِ الدُّخَانِ

کسی که حرام گردانیده است و در اینجه امور که سند می گیرد باینکه حرمت دخان و گمان کرد که تحقیق این امور را نکرده است

عَلَى الْمَنعِ مِنْهُ بِالتَّحْرِيمِ كَمَا ذَكَرَ الشَّيْخُ مُحَمَّدٌ حَيْلَةُ السِّنْدِيِّ أَنْ فِيهِ

بر منع ازان بوجست چنانکه ذکر شد محمد حیات سند است که تحقیق در این امر

إِضَاعَةَ مَالٍ مِنْ غَيْرِ فَايْدَةٍ دِينِيَّةٍ وَلَا دُنْيَوِيَّةٍ قُلْتُ لَا يَخْفَى ضَعْفُ

تجاه کردن مال است بدون فائده دینی و دنیوی گوئیم پوشیده نیست

هَذَا الْكَلَامُ لَا تَنْبَإُ أَنْ أُرِيدَ أَنْ لَا فَايْدَةَ فِيهِ عِنْدَ شَارِبٍ مُعْهَذَا غَيْرُ

این کلام جسد اگر تحقیق اگر اراده کرده شده که البته نیست و دران دخان نزد نوشنده او پس این سلم

مُسْلَمٌ بَلْ شَارِبٌ يُقِلُّ بِلُغْمِهِ وَيَبْتَدِيهِ وَيَرْفُحُ بِشُرْبِهِ وَيَحْصِلُ

نیست بلکه نوشنده او خلیل می شود بلغم او لذت می یابد بوی خوش می شود بهوشیدن دخان حاصل می شود

لَهُ النَّشْوَةُ بِاسْتِعْمَالِهِ كَمَا تَحْصُلُ لِشَارِبِ الْقَهْوَةِ وَلِشَارِبِ الْحَلَاوَةِ

مراور بوی خوش استعمال کردن دخان چنانکه حاصل می شود و نوشنده قهوه را و برای نوشنده شیرین

مِنَ الشُّكْرِ وَخَوِّهِ وَهَذِهِ فَايْدَةُ دُنْيَوِيَّةٌ صَارَتْ عِنْدَكَ مِنَ الْمُسْتَلْذِ

از شکر و مانند آن و این فائده دنیوی است که گردیده است نزدش از لذت

بَحْثِشْ لَوْ فَاتَكَ ذَلِكَ أَذْرَكَ سَامَةً وَقَدْ نَشَأَتْ فِي أَعْيَالٍ وَأَقْوَالٍ هَكَذَا

بطوریکه اگر فوت شود و در آن نوشیدن دریا بمانده و او کم کند خوشی خود را در احوال خود و اقوال خود

لَوْ تَرَكَ الْغِذَاءَ مِثْلًا وَأَنْ أُرِيدَ أَنْ لَا فَايْدَةَ فِيهِ لِكُلِّ أَمْسٍ فَلَا يَخْفَى بَطْلُ

بگذارد غذا را مثلاً و اگر اراده کرده شده که تحقیق نیست فائده دران بچند کسی این نیست بلکه

لَا أَنْ لَا يُعْتَبَرُ فَايْدَةُ كُلِّ حَدِيثٍ بِمَا يَفْعَلُ وَلَا لِنَاسٍ صُرِفَتْ عَنْ قَلْبِهِمْ وَغَيْرِهِ

چرا که معتبر نمی شود فائده هر کس در آنچه میکند آنرا انسان بجهت ضرورت است و عونی

وَأَيْقَانِيَّةٌ بَلِ الْعِبْرَةُ فِي مُسْتَعْمَلِهِ فَإِنَّ لَا يُقَالُ بِحَقِّ انْفِقَ اللَّهُ أَمْ

و ایتقانی نیست بلکه اعتبار فائده در استعمال کننده است پس تحقیق گفته نمی شود در حق هر کس می دراهم را در

نوشته است که در اینجه امور که سند می گیرد باینکه حرمت دخان و گمان کرد که تحقیق این امور را نکرده است

نوشته است که در اینجه امور که سند می گیرد باینکه حرمت دخان و گمان کرد که تحقیق این امور را نکرده است

لَذَّةِ رِضَاعِهِ مَالٍ فَإِنْ قُلْتُمْ هَذَا انْتِفَاقُ الْمَالِ وَهُوَ اسْرَافُ قُلْتُمْ

گفتیم و خان رضاعت و بس اگر بگوییم که جمیع این خرج کردن مال است و او اسراف است گوییم

لَمْ يَسْتَدِلْ مَنْ حَرَّمَ بِأَنَّ ذَلِكَ اسْرَافٌ وَلَكِنْ لَيْسَ بِاسْرَافٍ لِأَنَّهُ

آری دلیل گرفته است هر که حرام کرده است و خان را با اینکه آن اسراف است بکن او اسراف نیست چنانچه

حَقِيقَةُ الْاسْرَافِ انْتِفَاقُ الْمَالِ الْكَفِيُّ فِي غَرَضٍ خَسِيسٍ وَقِيلَ إِنَّهُ لَا

حقیقت اسراف شدن ماله کثرت در طلب خیس و بعضی گفته اند اسراف کردن

فِي مَجَاوِزَةِ الْمَكْرَاهِي فِي كِتَابِ الشُّعْرِ قُلْتُمْ وَلَا يَدْخُلُ

در مجاوز کردن حدی مجنون گفته است و اسراف و در کتاب خود که نام می نعرفیات است و داخل نمی شود

شُرْبُ الدِّخَانِ فِي هَذَا الرَّسْمِ بِحَالٍ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ يُنْفَقُ يَسِيرًا مِمَّا

غرض شدلی و دود حق درین تعریف هیچ حالت و آن برای اینکه البته اخرج می کند اندک از مال خود

لِنَفْعِ يَوْمِهِ فِي بَدَنِهِ مِنْ دَخْلِ الْبَلْعِ وَالرَّيَا حَاتٍ لِلذِّقْرِ يَدِيهَا

برای نفع که مانده است در بدنش از دور کردن بلغم و باد و برای لذتی که ارائه میکند آنرا

فَهُوَ كَمَا يَنْفَقُ مَالَهُ فِي سُكْرِ بَشْرَبٍ مِنْهُ شَرَابٌ يَلْتَدِبُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ الْأَجْرَةُ

پس آن خرج کردن مانند خرج کردن لال است و شکر که می نوشند از آن ثمرت را که لذت می بایر بوی و بیکند از آن مجاز

الْحَادَّةُ وَالظَّمَا وَنَحْوُ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَلْبِقُ لَنَا ظِرَّانَ يَقُولُ إِنَّهُ دَاخِلٌ تَحْتَ

گرم را و تشنگی را و مانند آن پس چگونه اسراف است برای مینه که بگوید اینکه البتة و مندرج است زیر

قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَتَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ

قول او تعالی جمیع خدا دوست ندارد اسراف کنندگان و او نیز قول او تعالی جمیع اسراف کنندگان

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ عَلَى أَنَّ غَرَضَ غَيْرِ خَسِيسٍ عِنْدَ شَارِبٍ فَهُوَ غَيْرُ

بستند بر او باین شیطانان خدا و آنکه البته از خرج کردن غرض غیر خیس نزد نوشنده او پس آن

دَاخِلٌ فِي الْحَدِّ قُلْتُمْ فِيهِ تَضْيِيعُ الْأَوْقَاتِ وَالْإِسْرَافُ فِيهِ بِهَذَا الِاعْتِبَارِ

داخل نیست در حد اسراف پس اگر بگوییم که در آن رایگان کردن اوقات و اسراف در آن باین اعتبار است

و اما اسراف در راه  
فیکون ذلك اسرافاً  
طفاً و هو اسراف



لَا تَشَارِبُ يُضْلِمُ بَوْمًا وَلَيْكَلَةٌ بَعْضُهُ فِي فَيْءٍ وَمَيْتَصُّ خَلْفَهُ فَلَا يَكْفِي

به البته نوشنده خمر را بمان می کند روز خود را و شب خود را بگذراند و در میان خود می کشد و او را اگر بزم بزم باشد  
لا يعرف الا سرافه فيها الا باخبار مستعملها او فخر ابن تظفر علیه السلام

شناخته نمی شود اسراف در آن جز با بگویند و آن استعمال کننده آنها یا بخرید یا نمی بخرید یا بخرید یا نه بخرید یا نه بخرید  
محمد بن عبد الله وقد اطلعت على رسالة الفقه بعض العلماء الصنعائي

محمد بن عبد الله و تحقیق خبر دار شدم بر سر آنکه تالیف کرد آنرا بعضی علما صنفان  
السيد محمد الامين بن اسمعيل الصنعائي الناس في الباحات مختلف الاحوال

سید محمد امین بن اسمعیل صنفان در میان حاکمان مختلف مالها اند  
و منهم من يكفي لكل اللحم القليل ومنهم من لا يكفي الا الكثير وكذا الجماع

بعضی از آنها شخصی است که انعامی کند بخود و شناخته بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند و اگر گوشت بسیار بخورد  
غيره من محبة النساء ومعاشرتهن وشارب هذا الدخان كمتعمل سائر

غیر آن از صحبت زنان و معاشرت آنها و نوشنده این دود و مانند استعمال کننده همه  
للباحات منهم من يكفي القليل ومنهم من لا يكفي الا كثيرا كشارب القهوة

مباحات است بعضی از آنها کسی است که کفایت می کند و آنکه بعضی از آنها کسی است که کفایت نمی کند آنرا اگر مانند نوشنده  
نقل عن رجل من اهل العراق اسمه الشيخ محمد وبني الشيخ احمد بن

نقل کرده شد از مردی از اهل عراق که نامش شیخ محمود و بنی شیخ احمد بن  
العراق وكان من شيوخ بادية العراق وكان يفتي بقبول البن كل وقت

عراق و بود از جیران بیابان عراق و بود که می شنید بنی را هر وقت  
ثلثة اوقات اليوم بقدر خمسة وعشرين فجاءوا وازيد من ذلك وكان يقيم

سه وقت در یک روز با اندازه است و پنج بیاض یا بیشتر از آن بود و اگر نوشنده  
القهوة القشرية ولا يبالها لان مسافة ما كانت بعيدة عن وطنه في كل وقت

قهوه قشریه را و نمی یافت آنرا چرا که تحقیق مسافت آن قهوه بود دور از وطنش قول او را  
والفقه القشرية ولا يبالها لان مسافة ما كانت بعيدة عن وطنه في كل وقت

والفقه القشرية ولا يبالها لان مسافة ما كانت بعيدة عن وطنه في كل وقت

والفقه القشرية ولا يبالها لان مسافة ما كانت بعيدة عن وطنه في كل وقت

والفقه القشرية ولا يبالها لان مسافة ما كانت بعيدة عن وطنه في كل وقت





النَّاظِرُونَ يَسْتَدِلُّونَ بِمَا فِي امْتِنَانِ هَذِهِ الْخَلْقَاتِ وَهُوَ مُتَّبِعٌ

بجندگانی که دیسل می آرند } بآن آیت در اندام های این مقامات و آن و هم است که بر روی می کنند

الناظرُونَ بِمَقْصُورٍ عَنِ الْحَقِيقِ مَعْنَى الْإِيَّةِ وَتَحْقِيقُهُ أَنَّ تَعَالَى الْوَيْفَاضِ

فِي الْآيَةِ الْمَذْكُورَةِ لَمْ يَجْعَلِ طِبِّاتٍ لَمْ يَجْعَلْ مَا هَذِهِ الْآيَةُ بِأَحْكَمِ تَعَالَى

و تابت پیشہ ہار او با کثیر ہار و حرام نہ کرد خائست را با بن آت تکو حکم کہ وضائی تعالی

إِنَّا يَجِدُ أَهْلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ

وَجِيلٌ مِّنْ جَمَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكْتُوبًا  
بَيْنَكُمْ الْبَيْتَ مِي بَابُ صَالِحَانِ دُرَّتْ وَ الْجَمِيلِ مُحَمَّدٍ أَصْلَى السَّعْدِ عَامَهُ سَائِدَةً ثَمَرُهُ

سندھ فی کتابین موصوفاً بصفاتہ انہما علی الصراط المستقیم

و این کتاب در هر دو کتاب موضوع نام. صفحه که تجزیه او در ۱۱۱ مرکز. از طبع این

خُشَايَشَ فَإِذَا كَانُوا مِنَ الْمَاءِ فَاصِلَيْنَ بَيْنَ الْمُتَابِعِينَ

سُبْحَانَكَ يَا دَاوُدَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مِنَ الطِّبِّائِ وَمَا

چون این کتب به این حال رد انداخته شد علی بن ابی طالب علیه السلام پس از آن از طبقات ست و آنچه

وما فهو من خبايئث فلم أر أن الطيب والخبيث شرعيان فالخمر

م کرد انرا بجان از خباثت ست پس مقصود آنست که طیب و خبیث شمع اند پس شراب

وَلِخَبَائِثٍ مَعَهُ أَنْ لَعَنَ رَبُّكَ أَصْفَاءَهُمْ فَأَسِيبُونَهَا وَهِيَ كَالْحَبِّ ذَرْبًا وَأَهْلَ الطَّبَعِ السَّالِمَةِ

بکجه خجاش مست باو بود که البته عرب بودند که با کینه می دانستند شراب را و حال آنکه او شان صبا طبعیت با می سلیمان

كَانُوا يُسَمُّونَهُ أَتَبًا وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدِّينَ وَالْآيَاتِ الْمُنِيَّةَ وَالْخُرُوجَ طَائِفَتَيْنِ وَهُمَا شَرُّ عَمَلٍ مِنَ الْخَبَائِثِ

و نه که می نامیدند شراب را بکیزه و زنار و شراب را پاکیزه و هر دو از روی شمع از خاسته اند

كُرِّثَ مِنَ الْخَبَائِثِ عِنْدَ الطَّبَائِعِ مَعَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ندنا از خباثت است نزد طبیعت با با وجودی که تحقیق بنوعی صلوات الله علیه

لَجَعَلَكُمْ مِنَ الشَّيْبَانِ فَالْمَسْكُ وَالْعُتْرُومُ وَالطُّشَارُ وَالْكَوْكُوتُ

مگر دانید نه از لطایف و مشک و عنبر از طایف لطایف معصوم

مِنْ الْخَبَائِثِ فَلَا يَكْرَهُ مِنْ خَبِيثٍ وَالطَّيِّبُ لَا الشَّيْءَ الْعَقُولُ لِلشَّيْءِ

از خبیثها اند پس نمی شناسد خبیث و طیب را اگر شایع نه عفتی سیم

وَالطَّيِّبُ نَعْمُ الْبَكِيَّةُ وَبِالْجَمَلَةِ الطَّيِّبَاتُ مَا أَحَدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و طیب عفتی پاک و تحمل سخن آنکه طیبات نیز است که طیب است و او را جمیع می گویند

فَإِنَّ عَدَّةَ النَّفْسِ طَيِّبًا يُسَمَّى طَيِّبًا عَرَفًا وَقَدْ فَسَّرَ الشَّيْءُ تَعَالَى فَإِنَّهُ الْحَلَالُ

پس اگر شد کرد و آنرا نفسا طیب نامیده شود و طیب در عرف تحقیق تفسیر کرد و قد ما طیب را به حلال

وَالْخَبِيثُ بِالْحَرَامِ كَمَا سَدَّ الْأَيْدِي الشَّيْءُ نَفْسًا وَآخِرُ ابْنِ

و خبیث را به حرام چنانکه بیان کرد و آنرا اعلای تفسیر در آیت شد است و روایت کرد ابن

الْمُزْدَلِيِّ عَنْ ابْنِ جُرَاجٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجَعَلَ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ لِي الْحَلَالِ

ممنوع از ابن جریر در تفسیر قول او تعالی و حلال می کند برای او طیب را یعنی حلال

وَآخِرُ ابْنِ الْأَعْبَرِيِّ وَابْنُ حَامٍ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ

و روایت کرد ابن جریر و ابن حاتم و بیهقی در تفسیرش از ابن عباس رضی

اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَيُحْيِيَهُمْ عَلَيْهِمْ خَبَائِثُ قَالَ كُلُّ الْخَبِيثِ رِ

الله عنهما در قول او تعالی و حرام میکند بر او طیب را گفت مانند گوشت خوک و

الْإِنَّمَا أَنْتَ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَاعْلَمْ أَنَّ هَذِهِ الشَّيْءَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى

زنا آخر شد و چون شناختی آنرا پس بدانکه تحقیق این درخت و این شجره که تحقیق پیغمبر صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّمَ مَا وَادَّ عَلَى تَحْنِهَا دَابَّةٌ قَلْبِي وَلَا ظَنِّي وَلَا

الله علیه و سلم حرام کرد این درخت را و دلالت نکرد برست آن دلیل نیستی و نه دلیل ظنی و نه

قِيَاسُ الْجَهْدِ بِنَ فَلَا نَدْخُلُ فِي مَسْمِي الْخَبَائِثِ فَيَبْقَى لَهَا اسْمُ الطَّيِّبَاتِ

قیاس مجتهدین پس داخل نمی شود آن درخت در مسمی خبیثات پس باقی می ماند بانچه نام طیب است

بِالْأَصْلِ وَالْعَجَبُ كُلُّ مَنْ يَقْرَأُ الْإِسْتِدْلَالَ بِالْأَيَاتِ فَقَوْلُ الْقُرْآنِ مَنْزِلُ

ب اصل و العجب است که هر که بخواند استدلال با آیات و قول قرآن منزل

باعتبار اصل و تعجب است همه آن تعجب از کسی که تفسیر می کند لال ابایت می گوید قرآن منزل شده

يُلْقِي الْعَرَبُ فَمَا اسْتَحْيَوْهُ فَهُوَ خَبِيثٌ وَمَا لَمْ يَسْتَحْيَوْهُ فَهُوَ الطَّيِّبُ  
 يَنْتِ عَرَبُ بَنِي إِسْرَافِيلَ إِذَا بَرَأَتْ وَابْنُهُ خَبِيثٌ إِذَا شَرَّ وَابْنُ إِسْرَافِيلَ إِذَا بَرَأَتْ  
 لَمْ يَلْعَلْ أَنَّ الْعَرَبَ سَطَّابَاتٍ مَحْرَمَاتٍ مِنَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ فَإِنَّ الْعَجَبَ

و نه در منزل که غنیمت عظمی است اند محمات را ایزمردار و خون پس بر تو می کشم  
مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ  
از کسی که بترسد می آرد و سبب لایزال را بآیات بدون شناختن وی برای معالی آفات برساند و از او

۲۱  
شعبان المصطفی  
من ذی الحجۃ کریمہ  
اکرام العظام ای  
لا حول ولا قوۃ الا  
بفضلہ و بکرمہ

سند کے کہ تحقیق وہاں پیدا شدہ ست از آنست و حال آنکہ تحقیق فرمودیم یہی اسد  
 علیہ و آلہ و سلم ان الله لم یطعمکم الا بالکار و طعام العظام فی جہنم

بِئْسَ الْقَرَارُ فَهُوَ حَرَامٌ قُلْتُ هَذَا الْكَلَامُ بِحُجَّةِ اسْتِمَاعٍ وَبِشَكِّ بَرَقَةٍ

که بدو راست پس آن حرامست گویم این کلام منع می کند از نشیندن و نه می کند به نشستن

وَالْعَنْبِرُ وَالشَّيْبُ وَالْجَمْدُ وَنَحْوُ ذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ الطَّيْبَ مَحْجَبٌ إِلَى الْخُفَّارِ وَ

و غیر آنکه در متن آن آمده و تحقیق ثابت شده که البته طیب این چیزی است که دوست داشته شده است  
هذه الاشياء طيبة الناس منها الدخان وهو غير محرم بسبب ان

این، شایسته پاکیزه کردن و نه پنهان کردن از مردمان از جمله آنهاست و خان او نیت حرام کرده باشد بسبب اینکه تحقیق  
جزء الثاری و حیوانی که میطمنان را قال صلی الله علیه و آله مستکرها

جزء الثامن من حديث لم يطمئنا نارا  
 فرموا صلى الله عليه وسلم در حاکم که اشتباه

أَكَلَ الطَّعَامَ الْحَرَامَ مَعَ أَنَّهُ لَمْ يُخْرِمْ مِثْلَ ذَلِكَ فَكُنْ قُلْتَ قَالَ الْحَرَمُ مَوْتٌ  
 خودن طعام حرام را با وجودی که تحقیق آن حضرت حرام نکردن آن خود بیان مراد است که گویی گفته بودند  
 فَيَدْرَأُ بِالْعَقْلِ وَتَقْبِيهِ الصُّوَرَةِ شَارِبٍ وَكَالْحَدِيثِ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ  
 که در دماغ ضررست بر عقل زشت کردن است برای صورت نوشنده و خان و در حدیث است که تحقیق خدا پدید آمد  
 أَمَّ عَلَى صُورَةِ تِلْكَ أَيْ صُورَةِ آدَمَ وَلَا يَجُوزُ عَوْدُ الْجَنَّةِ إِلَى تِلْكَ الْوَقْتِ  
 آدم را بر صورت آن یعنی بر صورت آدم و جائز نیست گردیدن ضمیر سبوسه فعلی تعالی چرا که البته  
 لَا يُطْلَقُ عَلَيْهِ الصُّورَةُ لِأَنَّ أَسْمَاءَهُ لَا تَوْقِيفِيَّةٌ وَلَا يَقَالُ قَدْ أَطْلَقَهَا  
 اطلاق کرده نمی شود بخیرای تعالی لفظ صورت بجهت تحقیق نام های خدا توفیقی اند و گفته نشود که تحقیق اطلاق کرده است  
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَفْسٍ لَا تَمُوتُ لَمْ يَسْتَدْلِكْ بِحُجْلِ الزَّعَامِ كَمَا لَا يَنْفَعِي وَقَدْ وَرَدَ فِي  
 خدای تعالی صورت را بر ذات خود چرا که این استدلال است بقام نزاع چنانکه پوشیده نیست و تحقیق وارد شده و  
 الْحَدِيثُ نَفْعُ الشُّعَالِ احْتِرَازًا مِمَّنْ قَبِلَ الصُّورَةَ قِيَامَ الْأَضْرَارِ بِالْعَقْلِ  
 حدیث دور کرد سده براس احتراز کردن از زشتی صورت گویم ضرر کردن به عقل  
 لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنَ الْأَطْبَاءِ وَلَا مِنْ أَهْلِ التَّجَارِبِ وَالْبَحْرِ بِأَحَدٍ مَوَادِّ الْبُحْبُوحِ  
 نه گفت آنرا کسی از طبیبان و از صاحبان تجربه و تجربه یکی از مادیان زیارت  
 كَمَا عَلِمَ عَلَى الْبُحْبُوحِ وَقَدْ تَقَدَّمَ تَقْرِيدُ ذَلِكَ وَلَيْسَ تَقْبِيهِ الصُّورَةَ نَيْبًا  
 چنانکه دانسته شده در علم منطق و تحقیق مقدم شد تقریر آن و جز این نیست که زشت کردن صورت در دماغ  
 بِاعْتِبَارِ أَنَّ الشَّارِبَ يَهْتَمُّ فَاهُ وَمُخْرِجُ الدُّخَانِ مِنْ أَمَامِهِ وَلَا يَخْفَى أَنَّ هَذَا  
 باعتبار آنست که تحقیق نوشنده می کشاید من خود را و بیرون می آرد و در آتشش خود پوشیده نیست که تحقیق این  
 لَيْسَ تَقْبِيحًا وَلَا يُوجِبُ تَجَرُّمًا وَمِثْلُ ذَلِكَ يَقَعُ عِنْدَ كُلِّ الطَّعَامِ غَيْرِ  
 نیست زشت کردن صورت و موجب نمی شود جرمت ۱۰ و مانند آن واقع می شود بر خوردن طعام و غیر آن  
 عِنْدَ لَا اسْتِصْعَادٍ وَإِنَّمَا هِيَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوَأْشَمِ  
 نه بالا رفتن و جریم نیست که منع فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم از بوی کردن بدن و

ایضا فی خبر  
 آورده شده است  
 تا بهای او تعالی  
 از شرع منقول  
 ثابت اند  
 بیست و یک  
 بعد از آن  
 زین بیان  
 مستند و جازم  
 بجهت تحقیق  
 تخریج شده  
 از کتاب  
 در دماغ  
 و شمع و سبوسه  
 بیرون زدن  
 نقش کردن  
 ای سادگان  
 فی الکونین  
 و الاشیاء  
 کذا فی الصلوات  
 بکلامی  
 ان من زلات  
 می بینی  
 از این جهت







بِرَأْسِ الْخَيْلِ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَكَدْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُشَارِبُونَ شَارِبًا الثَّمَرِ

بوی خود فرشته بار و مسلمانان را و همچنین می گویم که نزدیک نشود نوشنده نیکو کوی

الَّذِي لَهُ رَأْيٌ خَبِيثَةٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَالشُّبَّانِ فِيهِ أَنْوَاعٌ نَوْعٌ كَلَامٌ

را و را بوسه پس دست در مسجد با و نیکو و درین چند اقسام اند قسمی است از نیکو

فِيهِ لَا يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ دُخُولُ بَيْتِ اللَّهِ وَلَا يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ الْحُكْمُ عَلَى مَنْ قَبْلَهُمْ

در آن حرام نمی شود بروی داخل شدن در خانه خدا و حرام نمی شود بروی حاکمان و بعضی از آن است

الَّذِي لَهُ رَأْيٌ خَبِيثَةٌ عَنْهَا وَأَمَّا قَوْلُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا

بوست که باز داشته می شود استعمال کننده وی از جماعتها و اما قولش که جمیع خدا پاکیزه است بول نمی کند مگر پاکیزه را

فَذَلِكَ فِيهِ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى شَرْبِ هَذَا الدُّخَانِ لَيْسَ يَقْرُبُ إِلَيْهَا كَمَا

پس آن در چیزی است که نزدیک می مایل کرده میشود بوی خوشی او و پسند این دو نصیبت از آن یکی بنده این نصیبت را

مُبَاحٌ اسْتِعْمَالُ لِنَفْسٍ طَلَبُ الرَّاحَةِ وَأَمَّا كَرَجْدِ بَيْتِ اللَّهِ طَيِّبٌ

مباح است استعمال او برای ذات او جهت طلب کردن خوشی نفس را و ذکر کردن حدیث که البته خدا پاکیزه است

لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا فَهُوَ وَضْعُ الْحَدِيثِ فِي غَيْرِ مَحَلٍّ أَمَّا أَوَّلُهَا فَلَمَّا عَرَفْتَ

قبول نمی کند مگر پاکیزه را پس آن نهادن است مراد از غیر مقام او اما اول پس برای پیشانی که

أَنَّ هَذَا الشُّبَّانَ لَا يَسْمِي خَبِيثًا شَرًّا فَإِنَّ هَذَا سَمٌ لَهُمْ وَلَا لَعْنَةً وَمَا هُوَ

تحقیق این نیکو نامیده نمی شود خبیث از روی شرع چه البته خبیث نام است محرم را و از روی لغت

الْأَمْثَلُ مَا لَمْ يَسْمَعْهُ السَّجْدَةُ الَّتِي تَعَاوَاهَا الْمُتَرَفُّونَ وَهِيَ مَنْ لَمْ يَكُنْ يُعْنَادُهَا

مگر مانند چیزیست که مراد است نیکینی که کرده می دانند آنرا و آنرا آن باری که نیست عادت می کند آنرا

وَقَدْ أَكَلَ سَيِّدُ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عَافَا كُلَّ الضَّبِّ

و تحقیق خود و سردار پاکیزگان صلوات الله علیه و سلم و تحقیق کرده است که خورده و خورده گوشت

وَأَكَلَ مَحْضَرَةً مَنْ لَا يَافُو وَأَمَّا ثَانِيًا فَإِنَّ قَوْلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

و خورد و بروی آن حضرت کسی که کرده نه بدست آنرا و اما وجه دوم اینست که آن حضرت صلی الله علیه و سلم که

لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَفِي سَبِيلِهِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ وَشَارِبُ الْخَمْرِ كَالْيَدِ

قبول نمی کند مگر پاکیزه را و در راه خدا آنچه که نزدیک است تا اگر نوشیده تنباکو نمی آید و آنرا

قَدْ عَرَفْتُمْ كَمَا كُنَّا نَدْعُوهُ مِنَ الطَّيِّبِ فِي الْحَبِيثِ هُوَ الْحَلَالُ فَإِنَّ

خبرتان را چنانکه شناسانید و آنرا چه میگویند از طیب در حبیث آن حلال است پس تحقیق

أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَابْنُ مَسْلَمَةَ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَابْنُ حَاتِمٍ مِنْ حَدِيثِ

روایت کرده اند احمد بن مسلمان و بن مسنر و ابن حاتم از حدیث

أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا

ابن هریره رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ای

النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُسْلِمُونَ

مردمان تحقیق خدا پاکیزه است قبول نمی کند مگر پاکیزه را و علم کرده مسلمانان را آنچه حکم کرده بپسندیدگان

فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَعْمَلُوا مِنَ الطَّيِّبِ لِمَنْ أَعْمَلُوا صَالِحًا تَمَّ ذِكْرُ

پس فرمود ای ایها ایمان آورندگان بخورید از پاکیزه ها و عمل کنید شایسته باز ذکر فرمود

الْجَبَلُ يُطْبِلُ سَفَرَهُ أَشْعَثُ غَبْرًا وَمَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ

مردی را که در آن سفر خود را در حاکم کند و لیده موسی است بخار آورده و طعام و شراب و پوشاک

حَرَامٌ وَعَذْيِي بِالْحَرَامِ يَمْدِيدُهُ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنَّى

حرام است و عذیبم را در حرام می کشد و خود را به آسمان می کشد و ای پروردگار من ای پروردگار من

يُسْتَجَابُ لَكَ لِذَلِكَ فَالْحَدِيثُ خَبَرٌ بِأَنَّ الطَّيِّبَ هُوَ الْحَلَالُ وَإِذَا

قبول کرده شود از او بآن سبب این حدیث اخبار است باینکه البته طیب آن حلال است و چون

عَرَفْتُ هَذَا الَّذِي تَتَّبَعْنَاهُ وَأَنَّ أَدْلَةَ الْمُحَرِّمِينَ غَيْرُ نَاهِضَةٍ عَلَى مَا

شناختم این را که استغفار کرده ایم آنرا و تحقیق و ادله محرمین نیست قائم نشونده بر مقصودشان

تَبَيَّنَ لَنَا أَنَّ هَذَا الْخَانَ الذَّكَوْرُ فِي صَدْرِ الشُّعَالِ مِنَ الْمُبَاحَاتِ

آنها شد برتر از تحقیق این دغان مذکور در آغاز سوال از مبایعات

از مبایعات

الحلال وعرفت انه لا يخلق بالعالم الثقی لم يستدل بالبیان او حجة  
 حلال است و شما نمی که تحقیق سزاوار نیست عالم برین کار و اصل گرفته من بابت یا حدیث  
 الا بعد تحقیق معناه وان ما یقام تحریمه بشیء او تحلیل کما احل  
 مکر بعد ثابت کردن معنی او و تحقیق دلیل بر ثابت کرده می شود و بر این چیزی حلال کردن و مکرر حلال گفتن  
 الله مقام صعب خطر ان الله تعالى بقول وکم تقولوا لما تصف  
 خدا مقامی است دشوار و خوفناک چه خداست تعالی می فرماید و گویند مرا آنچه را که بیان می کند  
 انستکم الکذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا علی الله الکذب  
 زبانه های شما دروغ را این حلال است و این حرام ما افترا کنید بر خدا دروغ را  
 الاية ولا تقل فان قلت لان ساع فی تحلیل هذه الشجرة فاني اقول  
 تا آخر آیت و گویم ۱ پس تو اکنون کوشش کنده نمی در حلال گردانیدن این درخت به تحقیق من می گویم  
 لست ساعیا فی تحلیل محرم بل اجبت ما یقاه الله حلالا بالاصح  
 که بنیتم سعی کننده در حلال کردن آن که می بیند که باقی داشتیم آنرا که باقی داشته است و بر خدا حلال را بداند  
 واثبت انه لا یقیم المحرم علی تحریمه برهاننا یحیی برهان عن ذلك الاصل  
 و ثابت کردم که تحقیق قائم نکرد محرم بر تحریمش دلیل را که بیرون آید سبب دلیل از آن اصل  
 نعم بعد ما تقر بان اللخان من المباحات ومن قسم الحلال البی  
 آری بعد آنچه که ثابت شده که تحقیق دغان از چیزهای مباح است و از قسم حلال ظاهر است  
 فلا ینبغی للعاقل ان یستغرق او فانه استعمله و یدهب نفیس عمر  
 پس سزاوار نمی شود و مراعیل را اینکه استغرق کند اوقات خود را در استعمال آن دغان و بر نفیس عمر خود را  
 فی امتصاص دغان و یحول بینه و بین ذکر الموت لیسان و یجعل  
 در کمیدن دغانش و مانع شود میان او و میان ذکر خدا بزبان او و بگرداند آنرا  
 من مهمات شان کما هو کذب مستعملیه و العاکل علی البذل  
 از مطالب حال خود چنانکه او عادت استعمال کند گمان و لذت کند گمان دغان خرج کند

أَمْ لَمْ يُخَفِّهِ فَإِنَّ ذَلِكَ كَلِمَةٌ كَاتِبٌ لِّلشَّارِئِينَ عَلَى اللَّهِ يَلِ الْمُؤْمِنِينَ

ما بعدی خود را در این خلد مختلفان نیست طریقه سیر کنند همان بسوی خدا بجهت سوسن  
التَّحْقِيقُ يَحْرُصُ عَلَى التَّفَاقُقِ أَوْ قَاتِلَهُ وَأَمَّا الْإِلَهِيَّةُ فَيَقْرَبُ إِلَى مَوْلَاهُ وَفِيهِ  
بر پیر کار رغبت می کند بر خورشید که آن اوقات خود و ملایک خود را آنچه نزدیک است بسوی مالک و زیاده کند  
مِنْ تَقْوَاهُ وَيَتَّخِذُ مِنَ الْمُبَاحَاتِ قَدْرًا مَا يُعِينُهُ عَلَى الطَّاعَاتِ فَالْفَرْطُ

از پیر بزرگاری او بگیرد از چیزهای مباح با آن قدر که مدد کند او را بر عبادتها پس یادنی کون  
فِي الْإِسْتِغْنَالِ بِهَا فَأَعْلَى مَذْمُومٌ كَمَا أَنَّ الْفَرْطَ فِي تَرْكِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
در اشتغال با آنها فاعلش مذمت کرده شده است چنانکه تحقیق فرموده اند و ترک آنچه حرام کرده است  
مَلُومٌ وَخَيْرُ الْأُمُورِ الشَّائِقَاتُ إِلَى الْهُدَى وَشَرُّ الْأُمُورِ الْمَذْمُومَاتُ  
عادت کوه نشسته و بهترین چیزها کشنده اند بسوی هدایت و بدترین امور مذمت کرده اند

الْحَدَّثَاتُ الْبَدَائِعُ وَقَدْ كَانَ مِنْ لَبِّ الْإِيتِسَاءِ نَبِيًّا خَيْرِ الْبَشَرِ صَلَّى اللَّهُ  
پیدا کرده شده نوحه و تحقیق است کسی که او است اقتدای پیغمبر ما بهترین آدمیان صلی الله  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنَامُ وَيَقُومُ وَيُفْطِرُ وَيُصُومُ وَبِكُمُ النِّسَاءُ كَمَا قَالَ خَلِيفَةُ

عبد و مسلم می خوابد و قیام می کند و افطاه می کند و روزه می خورد و کساح می کند زمان ای چنانکه فرموده اند  
جَزْءُ الْغَنَاءِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ أَرَادُوا تَرْكَ النَّسَامِ وَبَعْضُهُمْ أَرَادَ

و قیله رسید آن حضرت را که گروهی از اصحاب او اراده کردند ترک خواب را و بعضی از اصحاب اراده کردند  
مُدَاوَمَةَ الصِّيَامِ وَخَرَأَرُوا الْإِنْقِطَاعَ عَنِ التَّكَاثُرِ وَالتَّشْبِيلِ وَ

همیشگی روزه را و دیگران اراده کردند انقطاع را از تکاثر و تشبیل و  
لِنَقْصَرِ هَذَا الْمَقْدَارِ مِنَ الْمَقَالِ فِي جَوَابِ السُّؤَالِ وَاللَّهُ تَعَالَى

باینکه انحصار کنیم بر همین قدر از سخن در جواب سوال و خدا را سوال می کند  
الشَّيْءُ عَلَى مَا يَرْتَضِي مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و ثابت ماندن بر آنچه پسند کند خدا را از قولها و فعلها و ستایش خداوند پروردگار جهان

وَصَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

و در روز نهم خدا بر سر طربا و مولای ما محمد ص و بر اولاد او و یاران او همه جا

قَدْ تَمَّتْ هَذِهِ السَّالَةُ

تجقيق تام شد ابن رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي الشَّرِيعَةُ هِدَايَتُهُ وَالْبِدْعَةُ

ستایش مرغدا رست آنکه شریعت راه نمودن اوست و بدست

صَلَاةً وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ أَظْهَرَ أَحْسَنَ الطَّرِيقِ وَعَلَى

گمراہ کروں، اوست و حجت کاملہ و سلام نازل پادیر کیسے کہ ظاہر نمودنیکوترین راہ را و بر

إِلَى أَصْحَابِ الَّذِينَ هُمْ مَصَابِيحُ الظُّلُمَةِ أَمَا بَعْدُ فَقَدْ نَقَلْتُ هَذِهِ

اولا، او واران، او آنا کہ او شان جیرا غماہی تار کے اندر انا بعد پس تحقیق نقل کر دم این

الرسالة من الكتب المعتمدة وسميتها زاد المحمد بن بابويه شرب

رساله را از کتابهای معتبره و نامیدم آن رساله را رد الملحدین این باب ثابت و درجید

الدَّخَانِ اَعْلَمُوا اَنْ شَرِبَ الدَّخَانِ اِسْرَافٌ وَتَبْدِيرٌ وَعِبْتٌ وَيَسْمَى

و بعضی حقہ بد آیند کہ بنحقیق نوشیدن و در اسراف است و تبذیر و باز سے و امیدہ

فَاعِلٌ مُّسْرِفٌ مُّبِدِّدٌ أَوْ عَابِثٌ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ السُّورِينَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

فاحش اسراف کننده و بنزیر کننده و بازی کننده پس فرمود

النَّارِ وَإِنَّ الْمُبْذِينَ كَانُوا الْإِخْوَانَ الشَّيْطَانِ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَا

دو رخ از دو تحقیق بند بر کنندگان هستند برادران شیطانها آیا پس گمان کردید جرین بیست و هفتم

عَيْنَاوَالَّذِينَ لَا تَرْجِعُونَ وَفِي تَفْسِيرِ الْجَلِيلِ الْمُبْدِي الْأَنْفَاءَ

لی فائده و تحقیق شهاب را جمع کرده بخوانید و در تفسیر جلالین است تذکره حاج محمد

بِغَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَمَعْنَى أَوْ مُرَابٍ الشَّيْخِيرِ وَآخِذٌ فِي الْمَعْدَنِ شَرَحَ

۱۰ غیر طاعت خدہ و معنی اسد ان و تہذیر کیست و در معدن شرح

كَذَلِكَ قَاتِي قَالَ الْإِمَامُ مُبْدِي الْكُرْدِي الْكُرْدِي الْمُبْدِي الْفَعْلُ الَّذِي

کنز العمال میں ہے کہ امام بدر الدین کرورے عبت فعلی ست کہ

فِيهِ غَرَضٌ وَلَكِنْ لَيْسَ بِشَرْعٍ وَقَالَ الْبَغَوِيُّ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

در ان عرض است و لیکن مشهور است و گفت: بندگی ز سر قول و تقاضای مخفی آنانکه

كَلَامُ اللَّهِ وَكَوْنُهُ

سَبَّحُوا لِلَّهِ مِائَةَ ثَلَاثٍ أَلْفًا نَبَّهُوا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ أَذْهَبَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَأَذْلَلَهُ لِقَائِهِ ذَلِيلًا

کافر شدند بر ابریت بر او نشان بمان کرد و شده است بر چهار قسم بدعت

وَاتَّبَاعَ الظُّلَمَةِ وَالْإِكْتِفَاءُ بِالْجَهْلِ لِنْتَهَى لَكُمْ رُبْعَةٌ كَامِلَةٌ تَوْجِدُ

موجیر وی کردن غفلت و انکساف کردن بحالت آخر بشند و این چهار کامل یافت میشوند

فَهُ وَقدْ كَتَبَ الْمَالِكِيُّ فِي الدَّارِ الْحَكِيمَةِ الرَّابِعَةَ وَالْعِشْرِينَ

و تحقیق زشتند طریقی را که

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالِ الْغَالِغَالِ

هو أسيمان لدخان حرام كاصلي لان اصله الخشب والشار

۱. او این شک استعمال دخان حرام است مانند مجلس چه محقق اصل او چوب است و آتش

يَكُونُ بَعْضُهُ مِنَ الْخَشَبَةِ مُزَوَّجَةٌ بِأَجْزَاءٍ مِنَ النَّارِ الَّتِي تُحْرَقُ اسْتَعْمَلُوا

رای نمودن دغان خراز بچوب و حاکک آینه مش کرده شده است از تخته کاج نام که در پیشگاه

النَّصْرُ مِنَ اللَّهِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمَكْتُوبِينَ

ایسا یہ لوگ انہوں نے کیا ہی کیا ایمان یا کون ہی یہ جو یہ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والرحمة  
والبركات  
والسلام  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والرحمة  
والبركات  
والسلام

لَا وَفَاللَّهِ لَعَالِي فَا رَنْقِبُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُطْبُوعٍ

شیراز و فرزندهای بزرگ این شهر با شش روز یکبار آسمان و دود غایب می شود مردمان را

هَذَا عَدَاتُ الْمَرْءِ فِي الْبَيْتِ الْمَكِينِ

فَإِنْ مَكَرْتُمْ لَكُمْ يُطِغِي السَّيْفُ وَمَنْ يَبْغِ لَكُمْ يَسْجُدْ لِكُلِّ فِتْنَةٍ مُطِغِي السَّيْفَ

[illegible]



اتَّقُوا عَلَىٰ وَجُوبِ الْفِرَارِ مِنْ مَحَلِّ الْعَذَابِ كَيْفَ تَحْتَسِرُ لِمَسْمُومٍ

اتفاق کردند بر واجب شدن فرار از جای عذاب مانند بلین محصر که نام

وَادَّاهُكَ اللَّهُ فِيهِ أَصْحَابُ الْفِيلِ فَإِذَا وَجِبَ الْفِرَارُ مِنْ مَحَلِّ

پیدا انی است که ملاک کرده خداوران میدان صیجان فیصل را پس چون واجب شد گردن زدن از جاس

الْعَذَابِ فَوُجُوبُ الْفِرَارِ مِنْ مَّائِدَةِ الْعَذَابِ وَلِي قَالِي وَتَحْتَصِرُ

عذاب پس واجب شدن فرار از آنچه که بسبب او عذاب است بهتر است گفت در مختصر

الْأَحْيَاءِ إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ الشَّحِينَ وَيَقُولُ اللَّهُ

احیاء را معلوم که بتحقق آن حضرت علیه السلام بود که کرده می داشت طعام گرم را می فرمود که نه

تَعَالَى لَمْ يُطْعِمْنَا نَارًا فَهَذَا الدُّخَانُ أَوَّلُ بِالْتَرَاكِ فَإِنْ قِيلَ شَرُّ الدُّخَانِ

تعالی طعم نه کرد برای ما آتش را پس این دخان اولی است به ترک پس اگر گفته شود نوشیدن دود

لِلدُّخَانِ فِي جَائِزٍ فَلَا يَجُوزُ لِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا جَعَلَ

برای دوا جائز است گوئیم جائز نمی شود بجهت قول ابن مسعود رضی الله عنه نه گردانیده

شِفَاءُكُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ قَالَ ابْنُ سِينَا لَوْ أَنَّ الدُّخَانَ

صحبت شما در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود

وَالطَّعَامُ لَفَأْشَرُ مِنْ أَدَمَ الْفَعَامِ قَالَ جَالِينُوسُ اجْتَنِبُوا ثَلَاثًا وَعَلَيْكُمْ

و غبار هر آینه زندگی می کرد آدمی هزار سال گفت جالینوس پرهیز کنید از سه چیز لازم گیرید بر خود

بِالرَّبْعَةِ وَلَا حَاجَةَ لَكُمْ إِلَى الطَّبِيبِ اجْتَنِبُوا الدُّخَانَ وَالْغُبَارَ وَاللَّتَنَ

چهار چیز و نیست حاجت از شما به سوی طبیب پرهیز کنید دود را و گرد را و دود را

وَعَلَيْكُمْ بِاللَّيْمِ وَالْحَلَقِ وَالطَّبِيبِ وَالْحَاكِمِ وَذَكَرَ فِي الْقَانُونِ أَنَّ جَمِيعَ

و لازم گیرید بر خود هر سه و شیرین را و خوشبوئی را و حام را و ذکر کرد شیخ در قانون که تحقیق همه

أَصْنَائِ اللَّهِ خَانَ مُجْتَفِئًا بِجَوْرِ الْأَرْضِ فِيهِمْ نَابِيٌّ يَهْدِيهِ قَالَ بَعْضُ

افسوس دود و خشک کننده است بسبب ذات زمین و در این است که است اندک گفتند بعضی

در آنچه حرام کرده شد بر شما گفت ابو علی ابن سینا اگر نمی بود دود

چهار چیز و نیست حاجت از شما به سوی طبیب پرهیز کنید دود را و گرد را و دود را

لِخُضْرِكَ فَإِذَا كَانَ جَمِيعُ أَهْلِكَ وَالِدُ خَانٍ مُّخَوِّفًا يَكُونُ هَذَا الدُّخَانُ

فاضلان پس و قیله شد همه اقسام دود خشک کنده باشد این دود

تجفیف کننده و مرطوب کننده و پاک کننده و پدید آمدن مایه پس می رسد و بهیچ پدید آمدن و یا بهیچ مایه پس

تجفیف کننده مرطوب کننده های بدن را پس می رساند بهوی پیدا شدن بیماری های بسیار پس

يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ وَذَكَرَ فِي نَصَابِ الْأَحْتِسَابِ أَنَّ اسْتِعْمَالَ الْفُضْحَاءِ حَرَامٌ

جائز نمی باشد استخوان خان و دیگر کرده شده در حساب باعتبار که البته استعمال کردن چیزی مضرت است

وَحُرْمَةُ شُرْبِ الدُّخَانِ قَدْ ثَبَتَتْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَكْبَارِ الْعَصْرِ الْمُتَمَكِّنِينَ فِي

و حرمت نوشیدن و خان تحقیق ثابت شده و بیشتر از بزرگان زمانه که معتقد اند و

الحجاز واليمن ومصر والروم وقد ألفوا في ذلك سائر انتهى من

حجاز و یمن و مصر و روم و تحقیق تصیف کردند در آن رسایان را آفرینداز

تَصْنِيفُ الْمُخْتَلَفِ فِي عِبَادَةِ الْوَاحِدِ **تَمَّتْ**

تصنیف مخدوم عبدالواحد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الشَّرَائِعَ وَالْأَحْكَامَ وَ

ستایش مرقد است که نازی کو مشیت بهارا و حکما را و

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي فَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَعَلَى

رحمت کامله نازل باد بر پیغمبر امی آنکه  
جد آنکه در میان حلال و حرام

إِلَى الَّذِينَ آمَنُوا بِمَشَاقِّهِمْ إِنَّهَا تَأْتِيهِمْ وَأَصْحَابُ الَّذِينَ أَوْجِبُوا عَلَيْهِمْ

و اما آنکه حکم دوا اینک مجتبی گریه ناهنا خلق و بریدان و سه آنکه واجب گردید بر ایشان

عَلَى الْخَوَاصِّ وَالْعَوَاءِ وَبَعْدُ فَقَدْ صَلَّيْتُ الرَّغِيمَةَ الْكَرِيمَةَ الرَّفِيعَةَ

در خواص و عوام و بعد از آنست پس تخمین رسید بر قیمت

الشَّانِ فِي حَضْرَةِ الْأَسْتَاذِ مُنْتَصَفِ شَهْرِ مِضَانِ مُشْعِرَةٍ

مرتبہ در حضرت استاد در نصف ماہ رمضان فرمودہ



عَلَى سَلَامَتِكُمْ وَمُسْتَفْسِرٌ عَنْ مَسْئَلَتَيْنِ فَصَارَتْ لِاحْتِجَاجِ

بِسْأَلَتُهُمَا وَطَرَسَهُ أَنْ دُوَسْتَهُ هُنَّ كَرْدِيْنُ دُوَسْتَانِ  
بِرَأْيَتِيهَا مَسْرُودَةُ الْبَالِ قَهْرِيَّةُ الْعَيْنَيْنِ وَكَهْكَاهَانِ جَنَابِ الْأُسْتَاذِ

بدیش خوشدل نیک هر دو چشم و هرگاه بود جناب استاد  
الْإِمَامِ الْأَكْبَرِ فِدَاةُ قَوْلَادِي وَنَفْسِي وَرُوحِي مَشْغُوكَةٌ فِي إِتَاءِ اللَّيْلِ

الامام اكبر نيمه شب نماز بود اول من و جان من و من مشغول در اطراف شب  
وَأَطْرَافِ اللَّيْلِ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَمِلَاوَةِ الْفَرَسِ الْأَذْكَارِ وَمَا

و اطراف روز به روزه و نماز و خواندن قرآن و ذکر با و شوم  
كَانَتْ الْمَسْئَلَتَانِ مِنْ عَوِيصَاتِ الْمَسَائِلِ الَّتِي تَكْلِفُ فِي حَلِّهَا أَكْثَرَ

بودند همه دو مسئله از مسئله های مشكله آنكه مانده شود در حل آنها بیشتر  
أَفْكَارًا لِأَفَاضِلِ لِبُجُوَّةِ الْبَهَائِدِ هُنَا الشَّاقِبِ وَفِكْرُهُ الصَّائِبِ

فكرهای فاضلان تا نوجو كند استاد بسو بر دستك برن خود كه روشن است و فكر خود كه بصواب است  
فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ أَكْتُبَ الْجَوَابَ بِحَيْثُ يُمَيِّزُ الْخَطَأَ عَنِ الصَّوَابِ

بن اشاره كرد استاد بسویم اينكه بنويسم جواب را بطوري كه تمياز دهد خطا را از صواب  
فَأَمْسَلْتُ مَا قُلْتُ وَشَرَعْتُ كِتَابَةَ الْجَوَابِ خَالِيَةً عَنِ الْإِطْلَاقِ

پس بجا آوردم آنچه فرمود و شروع كردم نوشتن جواب در حالی كه خالی است از دراز كردن  
وَالْإِمْلَاقِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ أَيَّامُ الصِّيَامِ وَخَوْفُكُمْ مِنْ مَقَامِ الْمَقَامِ وَتَشْتَتُّ

و استه آوردن و نگرفتن بود ایام روزه و ترس من شما از جای بسو جای و پیرشانی  
الْبَالِ بِسَبَبِ بَعْضِ السَّوَابِحِ الْوَارِدَةِ لِحَاكِمِي مَذْهَبِي فِي رُفْعَةِ عَلَ

دل بسبب بعضی سوانح و مدوده چنانكه آنها مذکور اند در رفته  
حَدِّهِ وَاقْتِرَاحُكُمْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي الْجَوَابِ شَيْءٌ مِنَ الْأُسْتِدْلَالِ بِالْأَيَّةِ

چنان سوال شما اينكه نباشد در جواب اثری از دليل گرفتن بآيت

بِسْأَلَتُهُمَا وَطَرَسَهُ أَنْ دُوَسْتَهُ هُنَّ كَرْدِيْنُ دُوَسْتَانِ  
بِرَأْيَتِيهَا مَسْرُودَةُ الْبَالِ قَهْرِيَّةُ الْعَيْنَيْنِ وَكَهْكَاهَانِ جَنَابِ الْأُسْتَاذِ  
بدیش خوشدل نیک هر دو چشم و هرگاه بود جناب استاد  
الْإِمَامِ الْأَكْبَرِ فِدَاةُ قَوْلَادِي وَنَفْسِي وَرُوحِي مَشْغُوكَةٌ فِي إِتَاءِ اللَّيْلِ  
الامام اكبر نيمه شب نماز بود اول من و جان من و من مشغول در اطراف شب  
وَأَطْرَافِ اللَّيْلِ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَمِلَاوَةِ الْفَرَسِ الْأَذْكَارِ وَمَا  
و اطراف روز به روزه و نماز و خواندن قرآن و ذکر با و شوم  
كَانَتْ الْمَسْئَلَتَانِ مِنْ عَوِيصَاتِ الْمَسَائِلِ الَّتِي تَكْلِفُ فِي حَلِّهَا أَكْثَرَ  
بودند همه دو مسئله از مسئله های مشكله آنكه مانده شود در حل آنها بیشتر  
أَفْكَارًا لِأَفَاضِلِ لِبُجُوَّةِ الْبَهَائِدِ هُنَا الشَّاقِبِ وَفِكْرُهُ الصَّائِبِ  
فكرهای فاضلان تا نوجو كند استاد بسو بر دستك برن خود كه روشن است و فكر خود كه بصواب است  
فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ أَكْتُبَ الْجَوَابَ بِحَيْثُ يُمَيِّزُ الْخَطَأَ عَنِ الصَّوَابِ  
بن اشاره كرد استاد بسویم اينكه بنويسم جواب را بطوري كه تمياز دهد خطا را از صواب  
فَأَمْسَلْتُ مَا قُلْتُ وَشَرَعْتُ كِتَابَةَ الْجَوَابِ خَالِيَةً عَنِ الْإِطْلَاقِ  
پس بجا آوردم آنچه فرمود و شروع كردم نوشتن جواب در حالی كه خالی است از دراز كردن  
وَالْإِمْلَاقِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ أَيَّامُ الصِّيَامِ وَخَوْفُكُمْ مِنْ مَقَامِ الْمَقَامِ وَتَشْتَتُّ  
و استه آوردن و نگرفتن بود ایام روزه و ترس من شما از جای بسو جای و پیرشانی  
الْبَالِ بِسَبَبِ بَعْضِ السَّوَابِحِ الْوَارِدَةِ لِحَاكِمِي مَذْهَبِي فِي رُفْعَةِ عَلَ  
دل بسبب بعضی سوانح و مدوده چنانكه آنها مذکور اند در رفته  
حَدِّهِ وَاقْتِرَاحُكُمْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي الْجَوَابِ شَيْءٌ مِنَ الْأُسْتِدْلَالِ بِالْأَيَّةِ  
چنان سوال شما اينكه نباشد در جواب اثری از دليل گرفتن بآيت



وَالْأَعْصَارِ بَلْ غَايَةُ مَا يُعْرَضُ لِيَنْ يَبْدَأَ بِأَكْلِهِ لِمَا رَأَى طَعْمَهُ وَحَدَّهُ

وزمانهارا بلکه نهایت آنچه عارض می شود در کسی اگر ابتدا کند خوردن و بنا بر محبت تلخی نرود او و تیزی

رِيحِهِ وَحَرَاقَتِ جَرْمِهِ بَعْضُ الْحَالَاتِ كَالْتَّمُوعِ وَالْغَشْيَانِ وَكَذَا

بوسه او و سوزش جرم او بعضی محالها مانند تهوع و غشيان و همچنان

قَدْ يُعْرَضُ بَعْضُهُ لِمَنْ يَدَاوِمُ إِذَا أَكَلَ عَلَى خُلُقِ الْمَعْدَةِ وَهَذَا لِيَسَّرَ

بجستین عارض می شود بعضی حالات مر کسه را که بیشگی می کند از آن وقتیکه بخورد و آنرا بر عاقل بود معده و این است

بِافْتِرَائِهِ كَمَا سَيُظْهِرُ عِنْدَ بَيَانِ حَقِيقَتِهِ فَإِنَّظُرْ فَإِنْ قِيلَ كَيْفَ يَكُونُ

اقرار چنانکه نزدیک است ظاهر میشود وقت بیان کردن حقیقت اقرار پس نظر کن پس اگر گفتند شکر گوشت و کتله های

الطِّيبِ لَمْ يَسْمُ وَاسْتَعْمَلَ فِي الشَّرْعِ مُحَرَّمٌ قُلْنَا سَمِيَتْ الْقِسْمُ الَّذِي

طلب که تحقیق تنباکو زهر است و استعمال زهر در شریعت حرام است گوئیم زهر بودن قسمی

تَعَارَفَ فِي بِلَادِنَا أَكَلُهُ غَيْرُ مَسْلُومٍ وَإِنْ سَلِمَتْ فَأَكْلُ السَّمِّ الْقَلِيلِ

مشهور است در شهرهای ما خوردنش مسلم نیست و اگر نسیم کرده شود سمیت پس خوردن زهر اندک

بِحَيْثُ يُخْرِجُ لِقَلَّتِ عَنِ الْمَضَرَّةِ وَيَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الْمَنَافِعُ الْكَثِيرَةُ

بطوری که بیرون رود بسبب قل نمودن مضرت و مترتب شود بر وی منافع بیشتر

مِثْلُ إِصْلَاحِ الْهَوَاءِ وَدَفْعِ الْوَبَاءِ وَغَيْرِهِمَا كَمَا سَنَنْقُلُ عَنِ الْعُلَمَاءِ

مانند اصلاح هوا و دفع وبا و سوا این هر دو چنانکه نزدیک است نقل می کنیم از کتابها

الطَّبِيعَةِ الشَّهِيدَةِ غَيْرِ حَرَامٍ كَالزَّعْفَرَانِ فَإِنَّ الْأَطِبَّاءَ صَرَّحُوا بِأَنَّهُ

طلب که مشهور اند نیست حرام مانند زعفران پس تحقیق اطبا تصریح کرده اند بلکه

قَدْ ثَلَاثَةٌ دَرَاهِمٍ مِنْهُ قَاتِلٌ بِالتَّفَرُّجِ الْمَفْرُطِ وَجَوَّاءُ أَكْلِ السَّمِّ

مقدار سه دراهم از زعفران کشنده است بسببش کردن زیاد و جواز خوردن زهر

الْقَائِلِ مُصَرَّحٌ فِي كِتَابِ الْفَقْرِ قَالَ فِي مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ فِي فِصْلِ

اندر آن تصریح کرده شده است در کتابهای فقه گفت در مطالب المؤمنین در فصل

فهرست  
سفر کردن  
غشيان  
شوریدن دل  
فی الحال  
سمیت  
و تحقیق  
در دفع  
سنة  
من  
میزان  
فصل  
انقلیب

مَا لَا يُوَكَّلُ مِنْ غَيْرِ الْحَيَوَانِ نَاقِلًا عَنِ الْأَحْيَاءِ وَأَمَّا الشَّمُّ إِذَا أُخْرِجَ

اینجه فور و بی شود از سواهی حیوان در عالمی که نقلت از اخبار العلوم و انازمه چون بیرون آید

عَنْ كَوْنِهِ مُضِرًّا لِقُلُوبِهَا أَوْ تَجْنِيذًا فَلَا يَحْرُمُ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُجْمَةٍ

از بودنش مضر سبب قتل او یا تمیز کردن وی پس حرام نمی شود و اما حکم به حرمت

سَعْوَتِهِ فَلَسْتُ أَظُنُّ امْكَانَ أَنْ يَنْضَعَ عَلَيْهَا شَيْءٌ سَخِيفَةٌ

برینش او و بینی پس نیستیم که گمان کنم امکان اینکه قائم شود بران حرمت خفیه

فَضْلًا عَنِ الْحُجَّةِ قَوِيَّةٍ كَانَتْ أَوْ ضَعِيفَةً فَإِنَّ سَعْوَتَهُ لَيْسَ

زیاده از قانیه دلیل قوی باشد یا ضعیف پس تحقیق برینش او و بینی نیست

بِمُسْكِرٍ وَلَا مُفْتِرٍ وَلَا مُخَدِّرٍ وَلَا مُضِرٍّ وَلَيْسَ فِي الشَّاتَاتِ بِشَيْءٍ هَذِهِ

مسکرونه مفتر نه نیست مخدرونه مضر نه نیست در گیاهها

الْأُمُورِ بِجَهَةِ الْحُرْمَةِ كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنْ فَقَهَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ

امور سبب حرمت چنانکه پوشیده نیست بر یکی از فقهایی این امت

فَكَيْفَ يَكُونُ مَمْنُونًا بِلِ حَرَامًا مَقْطُوعًا وَبِالْجَمَلَةِ فَإِنَّ كَانَ لَهُمْ

پس چگونه می باشد منع کرده شده بلکه حرام یقینی و حاصل سخن اینک پس اگر باشد ایشان

عَلَى هَذِهِ الدَّعْوَى تَسْلُكٌ فَعَلَيْهِمْ بِالْبَيَانِ وَعَلَيْنَا تَسْلِيمُهُ

برین دعوی و دلیلی پس لازمست بر ایشان بیان کردن و بر ما تسلیم آن

أَوْ رَدُّهُ بِالْبُرْهَانِ وَأَمَّا الْحَكْمُ بِحُجْمَةٍ جَذَبٌ دُعَاؤُهُ فَأَفْصِلُ

یا رد کردنش به دلیل و اما حکم به حرمت کشیدن دعایش پس تفصیل میکنم

بَعْضَ التَّفْصِيلِ فِي بَيَانِهِ وَأَقُولُ إِنَّ أَسَاتِدَ تَنَاقُلِ الْعُرَاقِ الَّذِينَ هُمُ

بعض تفصیل را در بیان او و می گویم که تحقیق استاذهای ما بزرگ آنانکه ایشان

مِنَ الْمَشَافِخِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ الْعِظَامِ مِمَّنْ جَذَبَ دُعَاؤُ الْكَلْبِ

از مشافخ نقشبندی بزرگ اند و مانند کشیدن دغان تبنا کورا

ای لازمست  
تسلیم آن

فِي غَايَةِ الشَّاعَةِ وَيَحْكُمُونَ عَلَى جَاذِبِيهِ بِأَشَدِّ الْفُطَاعَةِ لَكِنَّ

در نهایت قیامت او حکم می کند بپاشنده اش به سخت زشتی .. لیکن

الْكَلَامُ هُنَا قِيمًا ثَبَتَ بِالْأَدِلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ دُونَ مَا ظَهَرَ بِالْوَارِدِ

کلام اینجا در چیزی است که ثابت شده بدلیل شرعی نه آنچه ظاهر شده بمصادرات

الْكُشْفِيَّةِ وَالْكَرَامَةِ الطَّبَعِيَّةِ قَاوُلُ فِي هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ تَشْتَبِهُ

این گفت و بگوهاست در طبع پس نمی گیریم درین مسئله مختلف شدند

الْأَقْوَالُ وَتَكَثَّرَ الْقِيلُ وَالْقَالَ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ حِزْبًا وَخَالَذَكَ

قوله بسیار شد گفت و بگوها پس متفرق شدند مردمان گروه گروه گرفتند بر یک

فِرْقَةٍ مَذْهَبًا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ حَرَامَ بِلَا شَيْءٍ وَمَا لِبَعْضِهِمْ

فرقه مذہب پس گفت بعضی ایشان که تحقیق او حرام است بلا شئ و خواهرش کرد و بعضی

إِلَى أَنَّ حَلَالَ بِلَا اسْتِكْرَاهٍ وَحَكَمَ بَعْضُهُمْ بِأَنَّهُ مُكْرَاهٌ وَالْأُخَرُ

بسیوی اینکه تحقیق او حلال است بدون کراهت و حکم کردند بعضی ایشان باینکه تحقیق او مکروه است و ظاهر است

مَا قَالُوهُ فَمَنْ قَالَ جُرِّمَتْ تَشَبَّهَ بِالْوَايَاتِ الْفَقْهِيَّةِ كَمَا يُنْقَلُ

آنچه گفتند آنرا پس بر که گفت مجرم است او دلیل گرفت بر اینها می نقیصه چنانکه نقل کرده شد

عَنِ الثَّانِي خَائِبِيَّةٍ وَغَيْرِهَا الدُّخَانُ حَرَامٌ وَأَقَامَ الْأَدِلَّةُ أَيْضًا عَلَى حَرَمِ

از تاتار خائیه و غیر آن دخان حرام است و قیام کرد دلیلهای نیز بر حرمت

مِنْهَا إِنَّهُ وَإِنْ سَلِمَ عَدَمُ كَوْنِهِ مُسْكِرًا لَكِنَّ لَا شَبَهَةَ فِي كَوْنِهِ مُفْتِرًا

بعضی از آن است که تحقیق اگر چه میمزد شود نه بودش سکر لیکن نیست شبیه در بودنش مفتر

وَكُلُّ مُفْتِرٍ حَرَامٌ لِمَا وَقَعَ فِي الدِّخَانِ قَالَ شَيْخُنَا الْجَمُّ وَالشُّنُّ الدِّي

و هر مفتر حرام است بنا بر آنچه واقع شده در دخنار گفت شیخ ما بنجم و نیکو

حَدَّثَ وَكَانَ حَدَّثُهُ بِدَمَشْقٍ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ عَشَرَ عِلْفَ

پیدا شده و بود در دمشق او در دمشق در سن یک هزار و پانزده هجری

ای قول  
بیاگر باند

فردا بنجم  
انگیزی شده

يَدْعِي شَايِسَانَهُ لَا يُسْكِرُ وَإِنْ سُلِمَ لَهُ فَإِنَّهُ مُفْتِرٌ وَهُوَ حَرَامُ الْحَدِيثِ

و محمدي مي كند نوشته اند كه تحقيق او سكرش آرد و اگر تسليم كرده شود پورا او را پس البتة او فاسق است و او را ميتوان بهر حيث  
الحمد عن ام سلمة رضي الله عنها قالت نهى رسول الله صلى الله عليه

امام احمد از ابراهيم سلمه روى عنه قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت الله عز وجل يقول يا محمد ان هذا الفاعل كليمى عليه والى يوم عن كل مسكر ومفتر ومنها ان هذا الفاعل كليم

عیدہ وآلہ وسلم از بہرست کنندہ و بست کنندہ و بعضی از انہا آت کہ مخفی ازین فعل نیست  
فَیَہِ فَاکِدٌ دُنِیَیَہِ اَوْ دُنِیَیَہِ وَکُلُّ فَعْلٍ هَذَا شَانِ فَعْمَا هَا عَشْتُ

وَلَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ وَكُلُوا حَرَامًا لَا يَذْكُرُ فِي الْقُرْآنِ الْمُنكَرَ

بازی کردن است و همه اینها حرام اند چنانکه تحقیق اینها را میگویند و در قرآن بزرگ  
 آن را چنین دانسته اند: **وَاللَّهُ تَعَالَىٰ أَعْلَمُ**

وَأَنذَرْتُكَ فِي الصَّلَاةِ قَالُوا هُوَ أَهْوَىٰ إِلَيْنَا وَأَنذَرَنَا فِيهَا وَحَدِثُوا فِيمَا أَنزَلْنَاهُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ فَتُلَاوَنُوا مِمَّا دُونَ الذِّكْرِ وَتَتَّبِعُوا مِمَّا دُونِهَا قَالُوا هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي كُنْزُوا فِيهَا وَلَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ

وَنَادَىٰ بُنَىٰ إِلَىٰ الصَّلَاةِ اخْذُوا هَٰذَا وَابْعَاذِ الْيَاسْمَ قَوْمُكَ

و فرمود گویند که بحقیق خدا حرام ساخته است این مرد و را بر کافران آنانکه گرفته اند

یہ تم لہو و لعبا وقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم کل لعب بن

م یاطل ملاعبه الرجل مع أهله وتاديبه لفرس و

تَا ضَلَّكَ يَقْوَاهُ وَأَيْضًا رَمَتْ كُلَّ لَبٍ مُصَرَّحَةٍ فِي كِتَابِ الْفَقْرِ

ایمراة سے بیان کردہ ہندو و کتابہای فقہ

[illegible]



كَالْفَأْوِي الْحَادِيَّةِ وَنَصَابِ الْأَحْتِسَابِ غَيْرَهُمَا وَمِنْهَا أَنْ مَطْعُو

مانند فادوی حمادی و نصاب الاحساب و سواي این بدو توفیق از ان الله است خفین

الدُّخَانِ مُضِرٌّ لَا يُنَاسِنُ قَالَ ابْنُ سَلِيمٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَانَ وَالْقَوْمُ أَمَّا

دخان گزند رسته است بآدمی غفط این سخن اگر کسی بود و دخان و غبار بر زمین بزرگ بود

الْإِنْسَانُ الْفَتَّ عِلْمُ وَاسْتِعْمَالُ الْمُضِرِّ حَرَامٌ وَمِنْهَا أَنَّ أَصْلَ الدُّخَانِ

تجسس است هرگز نسال و استعمال کردن مضر حرام است و بعضی از اینها بیک تحقیق میل دارد

الْخَشَبَةُ وَالنَّارُ لِكُودِهِمَا أَجْزَاءٌ مِنَ الْخَشَبَةِ مُمَرَّجَةٌ بِأَجْزَاءٍ مِنَ النَّارِ

چوب است و آتش بجهت بودن دخان جزا از چوب آمیزش کرده شده باجزای از آتش

فَهُوَ مِنْ حَيْثُ اجْتَرَأَ النَّارَ يَحْتَرِقُ تَنَاوُلًا لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الدُّنْيَ

پس آن دخان بجهت اجزای آتش حرام میشود استعمال او باهم آمیخته بهیچانکه تحقیق آنانکه

يَكُلُونِ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا فَذَلِكُمْ

ماهیست یتیمان از روی تم غریب نیست که می خورند در شکمهای خود آتش است پس لا تکرر

النَّارُ عَلَى حَرِّهَا فَكَيْفَ يَكُونُ الدُّخَانُ الْحَاصِلُ مِنْهَا وَمِنْهَا أَنَّ تَعَالَى جَعَلَ

آیت بر حرمت آتش پس حرام می شود دخان که حاصل است از آتش و بعضی از اینها بیک تحقیق اوتعلل

مِمَّا بَعْدَ حَيْثُ قَالَ فِي حَقِّ قَوْمٍ يَهُوسَافَاسَ لَمَّا أَمْنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَمَّهُمْ

از آنچه که عذاب می کند جایی که فرمود در حق قوم یوسوس چون ایمان آوردند برداشتم از ایشان غمها

الْخَيْرِ وَالْعَذَابُ الْكَثُوفُ عَنْهُمْ كَانَ دُخَانًا وَقَالَ فِي آيَةِ أُخْرَى فَإِنْ نَفَخْتَ

سواي او عذاب دور کرده شده از قوم یوس بود دخان فرمود در آیت دیگر پس بشارت

بِهِمْ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فَيَكُونُ نَظْمُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ صَرَحًا

روز بیکار آسمان دووی ظاهر پس باشد نظم قرآن بزرگ صاف

فِي كَوْنِ الدُّخَانِ عَذَابًا وَمَا بِهِ التَّعْدِيبُ حَرَامٌ اسْتِعْمَالُهُ وَمِنْهَا أَنَّ

در بودن دخان عذاب و آنچه بسبب او تعذیب است حرام می شود استعمال او و بعضی از اینها بیک

فِيهِ شَرَكٌ لِمَا لَمْ يَكُنْ يَتَوَقَّعُ الْإِنْسَانُ وَهُوَ حَرَامٌ مَعْنِي عَنْهُ  
در آن خرق کردن و شکستن کعبه است قوام آدمی است و آن اسراف و هدر رفتن مع کرده شده است

الْقُرْآنَ وَمَنْ دَمَلَهُ حَلَّ وَهُوَ أَيْضًا تَشْبِثٌ بِاللَّهِ وَآيَاتِ الْفَقْهِيَّةِ  
قرآن و کسی که رفت بسوی حق و حقان پس او نیز دلیل گرفت بر اینها می فقهی

مِثْلُ مَا قَالَ السَّيِّدُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ الْحَمَوِيُّ فِي شَرْحِ الْأَنْشِبَاءِ  
مانند آنچه گفت سید احمد بن محمد حنفی حموی در شرح انشباء

وَالنَّظَارَةُ فِي شَرْحِ الطَّاعَةِ السَّادَةِ مِنْ التَّوَعُّدِ الْأَوَّلِ حَيْثُ قَالَ  
و نظارت در شرح طاعت ششم از نوع نخستین جایی که گفت

الْمَاءُ وَالنَّبَاتُ الْجَوْهَرُ سَمِيَّتْ يُعْلَمُ مِنْهُ حَلُّ شَرِبِ الدَّخَانِ أَنْتَدَرُ  
منصف و گیاه که معلوم نیست زیرا بر بودنش دانسته می شود از آن علت نوشیدن دخان آخر شد

وَقَالَ هَذَا الدَّاهِبُ جَوَابُ رَأْيِ حَرَمَةِ الدَّخَانِ كَمَا يُنْقَلُ عَنْ  
و گفت این رفته و در جواب روایتان حرمت دخان چنانکه نقل کرده شود از

التَّائِيخَانِيَّةِ وَغَيْرِهَا أَنَّهُ لَيْسَتْ فِيهَا رَوَايَةٌ عَنْ إِمَامِنَا أَبِي حَنِيفَةَ  
تائیکسانی و سوا می آن جمیع نیست در آن حرمت روایتی از امام ما

لِتَكُونَ مُحَجَّةً عَلَيْنَا مَعَشَرَ الْحَنْفِيَّةِ بَلْ هِيَ مِنْ اسْتِدْبَاطِ الشَّائِخِ  
تا باشد آن روایت الزام بر ما گروه حنفی بلکه آن حرمت از استخراجات شاخان است

وَنَحْنُ نَطَالِبُهُمُ بِالْدَّلِيلِ الْمَقْبُولِ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدِلَّةِ الْقَامَةِ  
و ما مطالبه می کنیم ایشان را باین دلیل مقبول نزد علما و دلائل قائم کرده شده

عَلَى حَرَمَتِ عَزْوَدَةِ بِأَسْرَافِهَا وَفَصْلٍ فِي رَدِّهَا غَايَةِ التَّفْصِيلِ وَنَحْنُ  
بر حرمتش مردود اندازیم و تفصیل گردانیم در رد آن اینها نهایت تفصیل و ما

نَذْكُرُكُمْ فَاضْرُقُوا بِهَا خَافَةَ الشُّطُوبِ فَقَالَ فِي رَدِّ الدَّلِيلِ الْأَوَّلِ  
ذکر می کنیم باین کلام ضروری برای ترس و دراز می کشیم پس گفت در رد کردن دلیل اول

در بیان عبادت  
و عبادت  
و عبادت  
و عبادت

در بیان عبادت  
و عبادت  
و عبادت  
و عبادت





الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَالَ مَوْلَانَا عَلِيُّ الْقَابُيُ فِي الرِّقَاةِ شَرْحُ الشِّمْلِ

فی شرح هذا الحکایت نافعاً لعن الطیبری رحمته قال لا یبعد ان یتبدل

بمدیشر حرم ننگ و سجون بوشا و مانند آن بردوازانچه سستی می آرد و بکنند عقل را بزرگوار  
 الْعَمَلُ وَمِنْ إِزَالَةِ الْعَقْلِ وَهَذَا فِيهَا اسْتِثْنَاءٌ وَإِذَا انْقَرَّ هَذَا فَقَوْلُ لَا

عن محمد بن عمار قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا أيها الناس اتقوا الله فإنه قد أوفى لكم ما وعدهم من أن لا يعذبوا من اتقى الله من عباده حتى أتىهم موتهم قالوا بلى يا رسول الله قال فإني أخشى أن يكون فتنة مما بعث الله من الرسل من قبلي فاعلموا أن الله قد بعثني بالحق مبيناً بين الحق والباطل قالوا فماذا نأمر يا رسول الله قال أوصيكم بأمر فاحفظوه يحفظكم الله ويرحمه إن من أتى الله بحسن بما بعثه من رسله من قبل لم يسأل الله بشئ أكبر مما سأل الله به فإني أخشى أن يكون فتنة مما بعث الله من الرسل من قبلي فاعلموا أن الله قد بعثني بالحق مبيناً بين الحق والباطل قالوا فماذا نأمر يا رسول الله قال أوصيكم بأمر فاحفظوه يحفظكم الله ويرحمه إن من أتى الله بحسن بما بعثه من رسله من قبل لم يسأل الله بشئ أكبر مما سأل الله به فإني أخشى أن يكون فتنة مما بعث الله من الرسل من قبلي فاعلموا أن الله قد بعثني بالحق مبيناً بين الحق والباطل

مسلم داریم اینکوهان مغز سبیل التبهایی کامل و در پی شونده برای تحقیق خواص  
مفردات لادویه ای را که در کتاب الفهرست آمده است و جاذبه ایضا ما اخبار

معروفات او و به دیگر نکرده مست کردن دشمن را بجز کشتن نامی او نیز نه خبر دادند

فقط کما یظهر على اشارى الى الخشيشة نعم قد يعرض لبعضهم حالة شبيهة

بالغشي بسبب الجذب على خلق المعدة أو حدة صنف الشبائك

وَيُجَدِّدُ بِالْإِسْلَامِ وَالْقُوَّةِ وَاصْتِدَادِ النَّفْسِ مَا تَأْطَوْا لَهُ وَتَصَاعَدِ

وَأَخَذَهُ بِأَمْرٍ لَّكِنِ الْعَشِيَّ غَيْرِ الْإِفْنَارِ وَأَنْسَلَمْنَا

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم من أجل أن يبين لنا ما كنا نجهل من أمور ديننا وأحكامنا وما كنا نجهل من صفات ربنا وما كنا نجهل من صفات نبيه وآله وأصحابه وأئمة الهدى عليهم السلام.

اِنَّ افْنَاءَ قُلْنَا حُصُولَ مَشْرِطٍ بِجَذْبٍ فِي زَمَانٍ مَّخْصُومٍ مِنْهُ

بمعنی افتراسی اقتدارت کویم حصول افتد مشروطست به کشیدن زمان در زمانه معین و آن

وَقْتُ خُلُوِّ الْعِدَّةِ اَوْ عَلَى كَيْفِيَّةٍ مَّخْصُومَةٍ وَهِيَ قُوَّةُ وَالشَّيْءِ

وقت خالی بودن معده یا بر کیفیت خاص و آن قوت است و شدت و

امْتِدَادُ النَّفْسِ زَمَانًا طَوِيلًا كَمَا هُوَ دَابُّ بَعْضِ الْعَوَامِ وَالسُّوقِيَّةِ

کشیده شدن دم است زمانه دراز چنانکه او عادت بعضی عوام و بازاریان است

هَهُنَا فَيَكُونُ حَرَامًا فِي حَقِّهِمْ اَمَّا عَمَّا جَازِبُهُ فَلَا يَجْزِي بُونَهُ

اینجا پس می باشد حرام در حق ایشان و اما بیشتر کشندگان او پس می کشد آنرا بر

هَذِهِ الْكَيْفِيَّةِ فَلَا تَحْصُلُ لَهُمْ تِلْكَ الْحَالَةُ قَطُّ بَلْ لَا يُوْجَدُ فِيهِمْ جَذْبٌ

این کیفیت پس حاصل نمی شود در آنان را آن حالت هرگز بلکه یافتنی شود در آنان کشیدن

تَغْيِيرًا مَا لَا يَحْصُلُ الْاِفْنَاءُ فِي حَقِّهِمْ اَلْمُسْكِرُ غَيْرُ الْخَمْرِ

تغییری پس حاصل نمی شود اقتدار در حق او شان پس می باشد مانند نوشیدن مسکر سواهی خمر

اَقْلَ مِنْ حِدِّ السُّكْرِ وَهُوَ لَيْسَ بِحَرَامٍ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي عَامَّةِ كِتَابِ الْفَقْهَةِ

که اندک است از مرتبه سکر و او نیست حرام چنانکه تصریح کرده شده است در بیشتر کتابهای فقه

فَلَا يَكُونُ جَذْبٌ خَارِجًا لِّلشَّيْءِ اَوْ حَرَامًا فِي حَقِّ عَامَّةٍ جَازِبُهُ بَلْ فِي حَقِّ

پس نمی باشد کشیدن و در تنبیه حرام در حق بیشتر کشندهای او بلکه در حق

بَعْضِهِمْ يَسُوءُ الْبَاشِرَةَ بِجَذْبٍ فَإِنْ قِيلَ لَكَ مَدَامَ جَذْبٌ مُّكَدَّرٌ

بعضی او شان بسبب بدی باثرت به کشیدن او پس اگر گفته شود که تحقیق همیشه کشیدن دغان تیره کننده است

لِلْحَوَاسِّ فَيَكُونُ حَرَامًا اَقُولُ هَذَا خِلَافَ التَّجَرُّبِ وَالشَّاهِدَةِ وَهَلَا

بر حواس را پس می باشد حرام گویم این خلاف تجربه و مشاهدات است پس تحقیق

لَا نَشَاهِدُنِي حَاسِّ الْمَدَامِ بِجَذْبٍ وَغَيْرِهِمْ فَرَقُوا كَوْنَهُ فِي حَقِّهِ

نمی بینیم در حواس همیشه کشنده را به کشیدن آن و چه توانم فرق و نه در حواس آنان

در کتاب عوام زمان کشیدن





فِي تَكْمِلَةِ مَجْمَعِ الْبَحَارِ الْأَصْطِيَادُ مُبَاهٍ لِلِاِكْتِسَابِ وَاجْتِنَابِ

در تکمیل مجمع البحار شکار کردن مباح است براسه حاصل کردن و اجتناب

الْاِتِّفَاعِ بِالْاَكْلِ مَكْرُوهٌ لَّهُوَ قَبِيلُ مُبَاهٍ وَحَرَامٌ لِّغَيْرِهَا اَنْتَه

اتفاق گرفتن بخوردن مکروه است که هو قبیل مباح است و حرام است بر غیر آن است

وَمَا اسْتَدِلَّ بِالْاَيَاتِ عَلَى كَوْنِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ وَاللَّعِبِ حَرَامًا فَغَيْرُ

و آنچه دلیل آورده شد باینها بر بودن عبث و لهو و لعب حرام نیست

صَحِيحٌ لِأَنَّ الدُّكُورَ عَلَى سَبِيلِ الذَّمِّ فِيهَا الْعَبَثُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى

صحیح است که دخیل بر طریق ذمت در آنها عبث است نسبت بسو

اللَّهِ تَعَالَى وَاتِّخَاذُ الصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لِعِبَادٍ لَهُمْ وَلَا يَخْفَى عَلَى مَشْعُرِ

خدای تعالی و گرفتن نماز را و دین را باز و بازی و پوشیده نیست به بزرگان

الشَّرِيعَةِ الْبَيَّضَاءُ بَلْ عَلَى أَجْلِ كُلِّ مَنْ قَبِلَ أَنْ كَثِيرًا مِنَ الْأَفْعَالِ

شریعت روشن بلکه بر سبب از عاقلان اینست که بیشتر از فعلهاست

لِلْبَاحِ لَنَا بَلِ الْعَاجِبَةُ عَلَيْنَا كَالْأَكْلِ وَالشَّرْبِ لِنَكْرِهٍ يَكُونُ

مباح برای ما بلکه واجب بر ما مانند خوردن و نوشیدن و نخاع می باشد

بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَذْمُومًا وَنَقْصًا عَظِيمًا وَكَذَا اخْتِذَاكَ لَيْسَ بِمَجْلٍ

بنسبت بسوی خدای تعالی نکوهیده شده و نقصان بزرگ و همچنان گرفتن اینجهت جای

اللَّهُ وَاللَّعِبُ كَالصَّلَاةِ وَاللَّيْلِ لَهُمْ وَلَهُمْ مَذْمُومٌ لَوْ ضَعِ الشَّيْءُ

لهو و لعب مانند نماز و دین لهو و لعب نکوهیده شدست جهت نهادن چیزی

فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ فَلَا دَلَالَهَ عَلَى حُرْمَةِ نَفْسِ الْعَبَثِ وَاللَّهْوِ بِالنِّسْبَةِ

در غیر مقام او پس نیست دلالت مرایات را بر حرمت ذات عبث و لهو بنسبت

إِلَيْهَا وَكَذَا مَا اسْتَدِلَّ بِالْحَدِيثِ لِأَنَّ مَعْنَى بَطْلِ ذَمِّ ضَيْعَةٍ

بسوی ما و همچنان آنچه دلیل آورده شد بحديث چه بخفتی من بطل است گرفت از روی شانه شدن



كَانَ الْقَامُوسُ فَيَكُونُ الْبَاطِلُ الدَّاهِبُ ضَيْاعاً يَكُونُ مَعْنَى

پایان آمدن و قاسوس است پس می باشد باطل رونده از روی ضائع شدن و می باشد معنی

أَحَدُ ثَلَاثٍ كُلُّهُوَ ابْنُ آدَمَ ضَائِعٌ كَثْرَةً لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا

حدیث هر باز از ابن آدم ضائع است نیست نه در ماضی و دنیا و آخرت

ثَلَاثَةٌ فَإِنَّ كَثْرَتَهُ فِيهَا وَإِنْ كَانَتْ صُورَتُهَا صُورَةَ الْهُوَ فَمَعْنَاهُ

سه پس تحقیق مراد از ثلث در آنها اگر چه است صورت آنها صورت بازی پس آن

يَدُلُّ عَلَى حُرْمَةِ الْهُوَ وَقَطْعاً بِحُجَّتِهِ أَنْ يَكُونَ مُسَبَّحاً وَأَنْ يَكُونَ

دلالت نمی کند بر حرام بودن بازی بقینا بلکه احتمال می آید که باشد مسباح و اینکه باشد

مَكْرُهاً وَأَنْ يَكُونَ حَرَاماً وَلَا اسْتِدْلَالٌ مَعَ قِيَامِ الْإِحْتِمَالِ وَقَالَ

مکرده و اینکه باشد حرام نیست دلیل نقیض با وجود قائم بودن احتمال مخالف است

فِي رَدِّ الدَّلِيلِ الثَّلَاثِ سَلَّمَ أَنَّ كَثْرَتَهُ لَا تُخْتَصِرُ الْحَاصِلَةَ مِنَ الْخُشْيَةِ

در رد کردن دلیل سوم تسلیم کردیم که تحقیق بیشتر دفعانهای که حاصل می شوند از جوهای

الْمُبْتَدَلَةِ وَالْقَدَرَاتِ وَمِثَالُهُمَا مُضَرَّةٌ بِأَكْثَرِ نَاسٍ لَكِنْ لَا تُسَلِّمُ أَنَّ

نوار و پلید بها و مانند آن هر دو مضرت بر مردم لیکن تسلیم نمی کنیم تحقیق

دُخَانَ هَذَا الشَّجَرِ أَيْضاً مُضَرَّةٌ مُضَرَّةٌ مُخَضَّةٌ أَوْ غَالِبَةٌ عَلَى النِّفْعَةِ

دود این گیاه نیز مضرت او مضرت مرئیست یا غالب است بر نفع

كَيْفَ فَلَا يَصْلُحُ مَصْرُوحُونَ بِفَوَائِدِ الْعَظِيمَةِ وَمَنَافِعِ الْعَمِيمَةِ كَمَا مَرَّ

چگونه درحالی که اهل تصدیق کننده اند بفوائد های بزرگ او و منفعهای بسیار و خاک که گذشت

أَيْضاً تَبَيَّنَ مِنْهَا وَإِذَا كَانَتْ مُنْفَعَتُهُ غَالِبَةً عَلَى مُضَرَّتِهِ أَوْ مُسَاوِيَةً لَهَا

اکنون پاره از آنها و چون باشد نفع او غالب بر مضرت وی یا برابر مراد

لَا يَكُونُ حَرَاماً لِأَنَّ عَامَّةَ الْأَدْوِيَةِ هَكَذَا وَقَالَ فِي رَدِّ الدَّلِيلِ

پس نباشد حرام بلکه تحقیق اکثر ادویه همچنان اند و گفت در رد کردن دلیل

الرابع ان سوق الاية حرمة اكل اموال اليتيم الوعيد على

بهم اينکه تحقيق ونگی آیت برای حرمت خوردن اموال یتیمان است بجهت ترساندن بر

اكتسابها بالنظر الى الوقعة التي تطلب على احشائهم ولا دالة لها على

تورزندگان آنها آتش فروخته شده آنکه غالب شود بر درو نهایی آنان و نیست دلالت بر آیت بار

حرمة النار اصلا لا يقال دالة لها على كونها آية للتعذيب كما

حرمت آتش هرگز گفت نمیشود که دلالت آیت بر حرمت بجهت بودن آتش سزاواردهای آنست

نقول في مرجع هذا الدليل الذي يذكر بعدا وستم

مانی گوئیم که پس اینوقت مرجع می کند این دلیل سوی ایلی که مذکور شد بعد آن و نزدیک است که

ردة وان سلمنا حرمة النار فنقول الحرام هي النار المحرقة قسما

رواندا و اگر تسلیم کنیم حرمت آتش ابرس می گوئیم که حرام آن آتش است سوزنده بانی

على صرافتها الحاقا لها بالسلم وانما النار التي تصعبت اجزاءها

بر صرف حقیقت خود بجهت لایم کردنش نیز و اما آتشی که خرد شدند اجزای او و

امتزجت بالاجزاء الشبانية وتركبت تركيبا ناقصا واندفعت

آبش و مانند با جزای گیساه و مرکب شدند ترکیب ناقص و بی نفع شد

مضرة الاخرق عنها وحدثت فيها منافع جملة فمنها غير مسلمة

ضرر است سوزانیدن از آن آتش و پیدا شد در آن آتش نفعهای بسیار پس حرمت آن مسلم نیست

وقال في رد الدليل الخامس ان الحكم بحرمة كل ما كان آية للتعذيب

وگفت در رد کردن دلیل پنجم که تحقیق حکم بحرمت برای آنچه باشد سبب ای تعذیب

عجب عنه كل آية فان سلطان الله على قوم عاد و ارميل

عجیب است نزد و آن پس تحقیق نموده شده بود بر قوم عاد و خستاده شد

على الله من جماعة الجراد و عذب قوم نوح بالفيضان و عذب

بر امت موسی جماعت طغ و عذاب کرده شد قوم نوح بآب و مقهوری شود

مشت با نفع  
در آن آتش  
جمع ۱۲ ص



عَنْ أَحَدِ أَنْ يَحْكُمَ بِحُجْرَةِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَقَالَ فِي رِجَالِ الْبَيْتِ

از آنکه حکم کردن بجزت این چنین است گفت در رد کردن دلیل

السَّادِسُ أَصْرُفَ الْعَالِ الْقَلِيلِ يَجْلِبُ الْمَنَافِعُ الْكَثِيرَةُ الْخَطِيرَةُ

ششم که تحقیق خرج کردن مال اندک برای کشیدن منافع کثیر بزرگ

الَّتِي عُمِدَتْهَا أَصْلَاحُ فَتَسَادُّ الْهَوَاءُ الَّذِي لَهُ دَخْلٌ عَظِيمٌ فِي حِفْظِ

آنکه عمده منافع اصلاح فساد هواست که مراد است در حفظ عظیم در حفظ

الصِّحَّةِ الَّتِي يَعْنِي بِهَا الشَّرْعُ وَالْعَقْلُ غَايَةٌ لَهُمُ عُنَاءٌ لَيْسَ يَكُونُ

تندیس که اهتمام می کند بآن صحت شرع و عقل نهایت اهتمام نیست اسراف

عِنْدَ الْعُقَلَاءِ وَبَعْدَ ذَلِكَ الْحُرْمَةُ أَقَامَ هَذَا الذَّاهِبُ مُحْكَمَةً

نزد عاقلان و بعد از آن در حکم حرمت قائم کرد این روئیده مجتبیای کثیر

عَلَى حِلِّهَا مِنْهَا أَنَّ الْأَصْلَ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ مَشَاغِبِنَا

بر حلت مخافان بعضی از آن حج آنست که تحقیق اصل در اشیا اباحت است مترو مشایخ ما

الْخَفِيَّةِ كَمَا صَرَّحَ بِهِ أَهْلُ الشُّبُهَاتِ وَالتَّحْقِيقِ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ الْإِمَامُ

خفیه چنانکه تصریح کرده اند بوی صاحبان دلیل و تحقیق از یاران ما گفت امام

كَمَالُ الدِّينِ فِي الْهُدَامِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي مِنْ بَابِ الْأَوَّلِ مِنَ الْمَقَالَةِ

کمال الدین بن همام در فصل دوم از باب نخستین از مقاله

الثَّانِيَةِ مِنَ التَّحْقِيقِ وَالْمُخْتَارِ أَنَّ الْأَصْلَ الْإِبَاحَةُ عِنْدَ جُمْهُورِ الْخَفِيَّةِ

دوم از تحریر الاصول و مختار آنست که تحقیق اصل اباحت است نزد جمهور خفیه

وَالشَّافِعِيُّ وَقَدْ اسْتَبْعَدَ فُحْرًا لَا سَلَامَ قَالَ لَا تَقُولُ بِهَذَا قَالَا

و شافعی و البته بعید شمرده فخر الاسلام گفت نمی گویم باین بر تحقیق

الْأَمْرُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِشَيْءٍ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنَّمَا هَذَا بِنَاءٌ عَلَى الْفُحْرِ

امر و نه بچیزی از ایمان و این بناست بر فخر

وَرَدَّانَ كَمَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِهِ تَعَالَى

و رد آنرا که می گویم که این معنی است بر زمانه

همی از این باب است  
که ای کون الایمان  
اصلا فی الاشیاء  
که ای کون الایمان  
اصلا فی الوضوح  
تفسیر می کند  
و بدان که الایمان  
اصلا کما فی الایمان  
فیم یحفظین  
که ای کون الایمان  
اصلا و الحرم نامی  
بنابر علی زمان لغز  
بن عباس و محمد علیها  
السلام قبل از این  
فان لا الایمان  
اصلا و الحرم نامی  
علی السلام بن  
ان شافعی و فخر الاسلام  
و بنی ماسوا و علیها  
مجلسه و تفسیر می کند

در حدیث است





غَيْرَ إِيَّانِي الْمَاءَ وَعَلَيْهِ الْفَتْوَىٰ وَغُبَارُ السَّرَقَيْنِ وَقَلِيلُ الدُّخَانِ

سوا می طرف آب و برین ست فتوی و غبار سدر گین و اندک دود

الْفَحِشِ أَنْتَهَىٰ قَلَمًا صَا فِي جَذْبِ دُخَانِ التَّنْبَاكِ عُمُومُ الْبَلَوَىٰ

نویا که تمام شد و هرگاه شد در کشیدن دغان تنباکو عموم بلوس

لَزِمَ التَّخْفِيفُ وَالْفَتْوَىٰ عَلَى الْبَاحِثِ وَأَمَّا الْمُحَقِّقُونَ الْقَائِلُونَ

لازم شد تخفیف و فتوی بر اباست او و اما محققون که قائل اند

بِكِرَاهَتِهِ تَنْزِيهًا فَهُمْ أَيْضًا تَشَبُّهُوا بِالرَّوَايَاتِ الْفَقْهِيَّةِ مِثْلُ

بکراست تنزیه پس آنان نیز دلیل گرفتند بروایتهای نقبی مانند

مَا قَالَ صَاحِبُ الدَّلِيلِ الْمُخْتَارِ بَعْدَ ذِكْرِ رِوَايَةِ التَّحْرِيمِ الْمَنْقُولَةِ

آنچه گفت صاحب در مختار بعد از ذکر کردن روایت حرمت که نقل کرده شد

سَائِقًا فِي أَثْنَاءِ الدَّلِيلِ الْأَوَّلِ مِنْ أَدْلَةِ الْحَرَمِيِّينَ قَدْ كَرِهَ أَيْ

ساق در اثنای دلیل اول از ادله محرمین تحقیق کرده کرد

التَّنْزِيهِ شَيْخُنَا الْعِمَادِيُّ فِي هَدْيِهِ الْحَاكَاةِ بِالتَّوْمِ وَالْبَصْلِ

تنباکو را شیخ ما عماد در کتاب هدیه برای احق کردن مراد اسیر و پیاز

بِالْأَوَّلِ فَتَنْزِيهِهُ لَمْ يَكُنْ مُقَابِلَةً لِرِوَايَةِ التَّحْرِيمِ وَالتَّحَاوُ

بطریق اولی پس تنزل کن آفرشد و دلالت می کند مقابلت او برای روایت تحریم و لاحق کردن

التَّنْزِيهِ بِالتَّوْمِ وَالْبَصْلِ عَلَى أَنَّ كِرَاهَتَهُ تَنْزِيهِيَّةٌ كَمَا لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ

تنباکو اسیر و پیاز بر اینکه تحقیق کراست او تنزیه است چنانکه پوشیده نیست بر

أُولَى النَّهْيِ وَقَامُوا الدَّلِيلَ أَيْضًا عَلَى كِرَاهَتِهِ مِنْهَا أَنَّ نَبِيَّ الطَّاهِرِ

عاقلان و قائم کردند دلائل را نیز بر کراست او بعضی از آنها است که تنزیه پاک

الْمُطَهَّرِ أَمَّا بَطْنُ طَهِيرٍ لَا فَوَاهٍ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَيِّبُوا

پاک کننده حکم رمار ابپاک کردن و تنبها فرمود صلی الله علیه وسلم پاکیزه کنید

این معنی است  
برای تنزیه  
نویا که تمام شد  
و هرگاه شد  
در کشیدن  
دغان تنباکو  
عموم بلوس  
لازم شد تخفیف  
و فتوی  
بر اباست او  
و اما محققون  
که قائل اند  
بکراست  
تنزیه  
پس آنان  
نیز دلیل  
گرفتند  
بروایتهای  
نقبی  
مانند  
آنچه  
گفت  
صاحب  
در مختار  
بعد از  
ذکر کردن  
روایت  
حرمت  
که  
نقل  
کرده  
شد  
ساق  
در  
اثنای  
دلیل  
اول  
از  
ادله  
محرمین  
تحقیق  
کرده  
کرد  
تنباکو  
را  
شیخ  
ما  
عماد  
در  
کتاب  
هدیه  
برای  
احق  
کردن  
مراد  
اسیر  
و  
پیاز  
بطریق  
اولی  
پس  
تنزل  
کن  
آفرشد  
و  
دلالت  
می  
کند  
مقابلت  
او  
برای  
روایت  
تحریم  
و  
لاحق  
کردن  
التنزیه  
بالتوّم  
والبصل  
على  
ان  
کراسته  
تنزیه  
است  
کما  
لا  
یخفى  
على  
اولی  
النهی  
و  
قاموا  
الدلیل  
ایضا  
على  
کراسته  
منها  
ان  
نبي  
الطاهر  
عاقلان  
و  
قائم  
کردند  
دلائل  
را  
نیز  
بر  
کراست  
او  
بعضی  
از  
انها  
است  
که  
تنزیه  
پاک  
المطهر  
اما  
بطن  
طهیر  
لا  
فواه  
قال  
صلی  
الله  
عیه  
وسلم  
طیبوا  
پاک  
کننده  
حکم  
رمار  
ابپاک  
کردن  
و  
تنبها  
فرمود  
صلی  
الله  
عیه  
وسلم  
پاکیزه  
کنید

أَفَوَاهِكُمْ فَإِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ وَفِي رِوَايَةِ الْبَيْهَقِيِّ  
 و دهنهای خود را پس تحقیق و دهنهای شمار آنها قرآن است و در روایت بیهقی است  
 طِبُّكُمْ أَفَوَاهِكُمْ بِاللَّسْوَةِ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ  
 پاکیزه کنید و دهنهای خود را بسواک پس تحقیق دهنهای قرآن است همچنان ذکر کرد و از این  
 السُّيُوطِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَنَهَى أَكْلَ الْفُومِ وَالْبَصْلِ النَّبِيُّ  
 سیوطی در جامع صغیر و منع فوم و خورند و سیر و باز خام را  
 عَنْ تَقَرُّبِ مَسْجِدِهِ وَحَرَّمَ الْعَسَلَ عَلَى نَفْسِهِ لَمَّا أَخْبَرَتْهُ الْأَرْوَاحُ  
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهیدان از خود هرگاه که خبر دادند آن حضرت را از این  
 الطَّاهِرَاتِ أَنَّهُ يُوجَدُ مِنْ فَيْكِ رُبِّهِ الْغَافِرُ كَذَا ذَكَرَهُ الْمَفْسَرُ  
 طهارات اینکه یافت می شود از دهن شما بوسه صفتها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسرین  
 مَفْصَلًا فِي شَأْنِ نَزُولِ كَهْمَةٍ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ  
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام می کنی آنچه حلال کرده است  
 لَكَ وَعَامَّةٌ جَازِبَةٌ بِهُ بُوجَدُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ بَعْدَ  
 مرترا و اکثر کننده و خان یافته میشود از دهنهای ایشان در بیشتر اوقات بوسه  
 كَرِهِيَةٌ فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنْهَا أَنَّ الشُّتَغْلِينَ بِجَذْبِ بَخَرٍ  
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دخان است  
 الدُّخَانُ مِنْ أَوْفَوْهُمْ وَأَفْوَاهُهُمْ فِيهِ تَشْبِيهٌُ بِأَهْلِ النَّارِ وَبِالَّذِي  
 دخان از بینی های ایشان و دهنهای ایشان و درین تشبیه است بدوزخیان و کسانی که  
 يُهْلِكُونَ فِي آخِرِ النَّامِ مِنَ الْأَشْرَارِ لَمَّا جَاءَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ يُكُونُ  
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد  
 فِي آخِرِ الْمَلِكِ دُخَانٌ يَمْلِكُ الْأَرْضَ يُقِيمُ عَلَى النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا  
 در آخر زمانه دود که بر کند زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

و دهنهای خود را پس تحقیق و دهنهای شمار آنها قرآن است و در روایت بیهقی است  
 پاکیزه کنید و دهنهای خود را بسواک پس تحقیق دهنهای قرآن است همچنان ذکر کرد و از این  
 سیوطی در جامع صغیر و منع فوم و خورند و سیر و باز خام را  
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهیدان از خود هرگاه که خبر دادند آن حضرت را از این  
 طهارات اینکه یافت می شود از دهن شما بوسه صفتها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسرین  
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام می کنی آنچه حلال کرده است  
 مرترا و اکثر کننده و خان یافته میشود از دهنهای ایشان در بیشتر اوقات بوسه  
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دخان است  
 دخان از بینی های ایشان و دهنهای ایشان و درین تشبیه است بدوزخیان و کسانی که  
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد  
 در آخر زمانه دود که بر کند زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

و دهنهای خود را پس تحقیق و دهنهای شمار آنها قرآن است و در روایت بیهقی است  
 پاکیزه کنید و دهنهای خود را بسواک پس تحقیق دهنهای قرآن است همچنان ذکر کرد و از این  
 سیوطی در جامع صغیر و منع فوم و خورند و سیر و باز خام را  
 از نزدیک شدن مسجد آن حضرت و حرام کردن آن حضرت شهیدان از خود هرگاه که خبر دادند آن حضرت را از این  
 طهارات اینکه یافت می شود از دهن شما بوسه صفتها چنانکه ذکر کردند آنرا مفسرین  
 مفصل در شأن نزول آیت کریمه ای پیغمبر چه احرام می کنی آنچه حلال کرده است  
 مرترا و اکثر کننده و خان یافته میشود از دهنهای ایشان در بیشتر اوقات بوسه  
 پس می باشد مکروه و بعضی از آنها اینکه تحقیق شغل کنندگان بکشیدن دخان است  
 دخان از بینی های ایشان و دهنهای ایشان و درین تشبیه است بدوزخیان و کسانی که  
 هلاک شوند در آخر زمانه از بدما بنا بر آنچه آمده است در حدیث که تحقیق باشد  
 در آخر زمانه دود که بر کند زمین را برپا کند بر مردمان چهل روز

نحو کبریا  
انها ما هذ  
دفع الم  
بعضه  
اص

اَلْمُؤْمِنُ يَصِيبُ كَوْنِيَاةَ الرُّكَامِ وَلَكِنَّ الْكَافِرَ فِيهِ مِنْ مَوْخِشٍ  
 لما سخن پس برسد اور مانند صورت زکام و اما کافر پس بیرون آید از بهر دگر اینها  
 اذُنِيكَ وَعَيْنِيكَ وَالتَّشْبِيهُ بِأَهْلِ النَّارِ وَالْكَفَّارُ مَكْرُوفٌ فِي الْحَقِّ  
 و از دوش و گوش و چشم او تشبیه بدوزخیان و کفار کرده است در حاد نقیض  
 مِنَ الصَّيْرِ فِي ذِكْرِ السَّيْرِ الْكَبِيرِ لَا بَأْسَ لِلرَّحْلِ أَنْ يَخْلُقَ وَسَطَ  
 از میرسنی ذکر کرده بر کبریا کی نیست برای مرد اینکه باشد میان  
 رَأْسِهِ وَيُرْسِلُ شَعْرَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْعَلَ فَلَئِنْ قُتِلَ فَهُوَ مَكْرُوفٌ لَأَنَّهُ  
 سر خود را و فروخته کند موی خود را بدون تا نفع او پس اگر بخت آنرا پس آن کرده است به تحقیق  
 يَصِيرُ مُشَبَّهًا بِالْكَفْرِ انْتَهَى فَقَدْ كَرِهَ جَمْعُ مِنَ الْعُلَمَاءِ التَّحْتَمُ بِالْحَقِّ  
 میگردد مشابه بکفار آنشد و تحقیق کرده و فتنه جماعتی از علما منع گفتند که با هم  
 وَالْحَاسِ لِمَا تَشْتَبِهَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّهُمْ حُلِيَ أَهْلُ النَّارِ فَيَكُونُ جُنُبٌ  
 و نس بتا بر این نیست شده در حدیث که تحقیق آن هر دو زبرد و زرخان است پس باشد شنید  
 دُخَانِ التَّنْبَكِ مَكْرُوفٌ مِنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ  
 دود تنباکو کرده و بعضی از اینها آنست که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود  
 يَكْرَهُ الطَّعَامَ السَّخِينِ وَيَقُولُ لَنْ اللَّهُ تَعَالَى كَرِيطَةً نَارًا وَأَمَّا كَا  
 که گزیده پخته طعام گرم را و می فرمود که تحقیق خدای تعالی طعام نداد ما را از آتش بر گاه بود که  
 النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ الطَّعَامَ السَّخِينِ لِأَنَّ النَّارَ أَيْ لِكُلِّ  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم کرده پخته طعام گرم را بجهت آفر آتش است برای  
 فَهَذَا الدُّخَانُ لَا يَخْلُقُ بِالْأَجْزَاءِ النَّارِ حَقِيقَةً أَوَّلًا بِالْكَفْرِ  
 پس این دخان بجهت آمیزش او با اجزای آتش حقیقه ندارد است بجهت  
 وَلَمَّا كَانَتْ دَلِيلًا لِمَا لَمْ يَكُنْ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَأَدْلَى لِحُلِّ اِيضًا لَا يَخْلُقُ  
 و هرگاه بود دلیلهای حرمت تا جیسند و دلیلهای طاعت نیز خالی نبود



عَنْ شَيْءٍ وَكَانَتْ دَلِيلَ الْكِبَرِ وَاضِحَةً ظَاهِرَةً لَا يَصَادُمُهَا شَيْءٌ مِنْ  
از غل و نمود دلائل کبرایت روشن آشکارا دفع نمی گرداند از چیزی از  
قواعد الملة الخفيفة الطاهرة مالت مشائخنا اليها لو العلم الحقيقة  
قاعد و با سبب دین حنفی پاک رغبت کردند مشائخ ما بسبب کبرایت علم حقیقی  
عند الله تعالى و تعالى هذا تمكلم الكلام في جذب خازن الشبابة  
نزد خدای تبارک و تعالی این آخر کلام مجید در کشیدن دغان تنباکو  
ذكرناه في غاية الإيجاز مع بيان الإختلافات الواقعة في من  
ذکر کردیم او را در نهایت اختصار با بیان کردن اختلافهای که واقع اند دران از  
الحمرمة والعكراهة والجواز وأما الحكم بضرب حلة شرب الخمر  
حرمت و کراهت و اباحت و اما حکم بزدن حد نوشیدن شراب  
على جاذبي دُخان الشبابة فتعد ظاهراً لا يصدد إلا من الشفاك  
بر کشندگان دغان تنباکو پس ظاهراًست ظاهر صادر نمی شود مگر از خونریز  
ومرود و ديو جهين وجهين الأول أن ليس في دُخان شائبة من  
و مرد و دست بدو و وجه اول آنکه بتحقیق نیست در دغانش بلا سبب از  
الافئدة فضلا عن الإسكار فإنه يستحق جأؤ به حد الخمر والثاني أن  
ست کردن زباده از دست کردن پس سزاوارست کشنده دغان حد شراب را و وجه دوم آنکه  
لو فرض كونه مسكراً فليس شرب كل مسكر موجباً للحد قال في خزانة  
تحقیق اگر فرض کرد شود بودن دغان کشنده بحدت نوشیدن هر مسکر واجبست بر حد را گفت و خزانه  
الروايات ناقلاً عن السراجية لو سكر من نبيذ العسل ونحو ذلك  
الروایات در حالیکه ناقلست از فتاوی ارجیه اگرست شد از نبيذ شهد و مانند آن  
أو من البني لم يجد انتهي بكل ما يكون بحيث لا يعرف شارب شيئاً  
یا از بنک هر که نشود آغیر شد بگوایند باشد بر تبیه که نفعمند نوشنده او چیزی را

قوله الخفيفة  
التي لا تدن من الاضرار  
والاعوجاج من العلف  
وهو في الامور الجاهل  
في العمل فاستعمل في كل  
المورد العلم بالاسم  
الحنفي على الملوك ورض  
عن الاموال الى الحق  
بما في رايه من الجلي  
على الشك في  
بني من الشك في  
ان سكره و يشرب  
ي شرب و يشرب  
بيان من سكر  
امير كند

حَتَّى الْأَرْضِ مِنَ الشَّامِ وَهَذَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَ أَوْ يَهْدِي وَهَذَا عِنْدَ

یہاں تک کہ زمین پر ۴۰۰ آسمان واپس نرو ابلی حیفہ سحمت یا ہنچ ہرودہ گوید واپس نرو

صَاحِبِيهِ كَمَا هُوَ فِي بَشْرُ الْوَقَايَةِ وَفِي خَزَانَةِ الرِّوَايَاتِ نَقْلًا عَنْ

هر دو باران او چنانکه آن در شرح ذقایه است و در خزانه الروایات است در عینیکه نقل است از

الغياثية قال أبو حنيفة رحمه الله الشكر الذي يوجب المحبة

موتاوی غیاثیه گفت ابو حلیفه رحمہ اللہ سکر می کرد موجب می شود حد را

مَا لَا يَعْرِفُونَ الْأَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ مِنَ السَّمَاءِ

آفت که نشاند نوشته زمین را از آسمان و پوستین از قبار و نر از ماه

عَنْ أَبِي يُوسُفَ حَمَلَهُ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْ لَا يَسْتَطِيعَ عَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ إِلَّا بِأَمْرِهَا

از ابو یوسف رحمه الله مروی است که حدیثی که طاعت ندارد بر نوازند قلید ایها

كَا فِرُونَ اِشْتَرَىٰ قَدْحًا فِيْ عَامِهِۦ كُتِبَ الْفَقْرُ وَاَمَّا الْحَكْمُ بِكُفْرِ مُسْتَحِلٌّ

کافرون آخر شد و خاست و بیشتر کتابهای فقه و امام حکم بکفر حلال دانسته

خَانَ الشَّبَابِ فَجَزَاءٌ عَظِيمَةٌ يَجِبُ عَنْهَا الْكَفُّ وَالْأَمْسَاكُ لِلْإِنْسَانِ

و در تنباکو پس جرمت سنت بزرگ واجبست از ان باز ایستادن و مسکوت کردن چرا که آنجمن

بَدَّلَ عَلَى تَحْرِيمِهِ دَلِيلَ شَرْعِيٍّ فَلَا يَكُونُ حَرَامًا بَلْ يَحْتَمِلُ

تعمی کند بر خویش و یسل شرمی پس نه باشد حرام بلکه جائز است

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَكُلُّ سَافِرٍ فَجَرَحَ وَكُلُّ عَامٍ فَجَرَحَ

و کے باج پس جگوئے جائز می باشد حکم بکفہ مسلمان کہ حلال دانند آنرا محبت نبوت

وَأَنْ سَلِمَ الْإِسْلَامَ فَيَكُونُ مَكْرُوهًا وَمِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ

م تا اگر ندیم کرده شود، اگر تحقیق نیست براج پس می باشد کرده و معلوم است اینکه تحقیق

كُفْرٌ مُسْتَحِلٌّ لِّلْكَرَّةِ وَإِنْ سَلِمَ أَنَّهُ حَرَامٌ فَلَا تُسَلِّمُ أَنَّهُ مِمَّا

میشود حلال و مباح گردد و اگر تسلیم کرده شود که التوا حرام پس تسلیم نمی کنیم که تحقیق او حرام نیست

[illegible]



يَكْفُرُ مُسْتَحْلِلٌ بِوَجْهِ كَثِيرٍ نَذَرُهُمْ أَنْ تَبْدَأَ مِنْهَا فَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا

کافر بشود، حلال دانسته بود بوجه کثیر ذکر می کنیم اینجا انگیزه اینست که بزرگانها اینکه تحقیق کفر

لَا يَكُونُ إِلَّا بِاسْتِحْلَالِ حَرَامٍ مَقْطُوعٍ بِهِ أَوْ جَمْعٍ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ كَانَ

نمی باشد مگر بعد از آن دانستن حرام که یقینی باشد حرمت او یا اتفاق باشد بر عرض بعد از آنکه یا بشود

حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ مِنْ كَمَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي الْكِتَابِ الْفَقْهِيَّةِ

حرام بعینه نه برای آنکه اختلاف باشد در آن چنانکه او مذکور است در کتابهای فقه

قَالَ فِي خِرَازَةِ الرُّوَايَاتِ فِي بَابِ لَا تَبْدَأُ وَكَلِمَاتِ الْكُفْرِ نَاقِلًا عَنْ

گفت در خزانه الروایات در باب از تداو و کلمات کفر در جایگاه نقل شده

الْخُلَاصَةِ قَالَ يَحْرُمُ هَذَا حَلَالٌ إِنْ قَالَ لِتُرْوِيهِ السَّلْعَةَ أَوْ عَمَلًا

خلاصه اگر گفت حرام را این حلال است اگر گفت برای روان دادن شمع یا بچشم

لِيَجْعَلَ فِي الْأَعْيُنِ حَلَالًا هَذَا لَا يَكْفُرُ هَذَا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ

جهالت و حال آنکه در اعتقاد خلاف این است کافر نمی شود این کفر نمی است که باشد حرام بعینه

وَهُوَ يُعْتَقَدُ حَلَالًا حَتَّى يَكُونَ كُفْرًا إِذَا كَانَ حَرَامًا لِغَيْرِهِ فَلَا وَفِيهَا

و او اعتقاد می کند او را حلال تا آنکه باشد کفر اما و نمیکند باشد حرام نفسیه پس در صورتی

إِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَيْنِهِ لَمْ يَكْفُرْ إِذَا ثَبَتَ الْحَرَمُ بِدَلِيلٍ مَقْطُوعٍ أَوْ

که باشد حرام بعینه جز این نیست که کافر می شود چون ثابت شود حرمت بدلیل یقینی اما

إِذَا ثَبَتَ بِالْأَحَادِ وَمَا كَانَ حَرَامًا لِغَيْرِهِ كَمَا لِغَيْرِهِ فَلَا بِالْإِجْمَاعِ

چون ثابت شود حرمت بغيرهای احواد و آنچه باشد حرام غیره مانند مال غیر پس کافر نمیشود بجماعت

إِنْتَهَى وَقَالَ فِي التَّحْقِيقِ فِي أَوَّلِ كِتَابِ السَّيْرِ مِنْ أَعْتَقَدَ قَدَمَ الْعَالَمِ أَوْ

آفرنده و گفت در فتاوی حادی در آنچه کتاب سیر هر که اعتقاد کرد قدم عالم را اما

حَدَّثَ الصَّائِغِ أَوْ تَقِي مَا ثَبَتَ لِلْقَدِيمِ بِالْإِجْمَاعِ كَمَا كُنْ فِي كِتَابِ

حدوث خدا را یا بستی آنچه ثابت شده برای ذات قدیم یعنی خدای تعالی به تعالی باشد بودن عالم

بسیار لازمی  
شود بحال در نفس  
در اعتقاد حرمت  
او بیان علی قولانی  
باشد

بسیار لازم

اَوْ قَادِرًا اَوْ اَثْبَتَ الْمَنَفِيَّ عَنْهُ بِالْاِجْمَاعِ كَاللَّوْنِ اَوْ اَثْبَتَ لَهُ الْاِجْمَاعُ  
 یا قادر یا ثابت که در آنچه نفی کرده شده از خدا بالاتفاق مانند رنگ یا ثابت کرد بر اینها اتصال  
 وَلَا نِفْصَالُ لِمَا جُودَ بِمَعْنَى السُّلِّ اَوْ اَنَّهُ نَبْوَةُ نَبِيِّ اَوْ كَذِبُ  
 و انفسال را یا انکار کرده جواز نبوت رسولان یا انکار کرد نبوت پیغمبر را یا بگوید که نبی و کذب  
 اَوْ جُودَ اَيَّةٌ مُّجْمَعَةً عَلَيْهَا اَلَيْ اَنْ قَالَ اَوْ اِسْتَحْلَ مُحَرَّمًا بِالْاِجْمَاعِ اَوْ  
 یا انکار کند آیت که اتفاق شده باشد بر آن آیت تا آنکه گفت با طلال و اند حرام را بالا جماع یا  
 حَرَمٌ حَلَالٌ بِالْاِجْمَاعِ اَوْ نَفْيٌ وَجُوبٌ مُّجْمَعًا عَلَى وَجُوبٍ لِلنَّصِّ وَ  
 حرام گرداند طلال را بالا جماع یا نفی کرد فرض را که اجماع شده است بر وجوب او آیت و  
 يُعْرِفُ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ يَكْفُرُ اِنْ تَنَى مُخْتَصَرًا  
 بعرف خاص و عام مانند نماز و زکوة کافر می شود اگر تنه با مختصار  
 وَاَيْضًا فِيهَا مَنْقُولٌ عَنِ الْحَاوِي سُبُلُ عَمَّنْ يَزْعِمُ فِي الْحَيَاةِ  
 و نیز در قاضی حمادی است منقول از حاوی پرسیده شد از کسی که گمان می کند در حیوان  
 سِوَا بَنِي آدَمَ لَا حَشْرَ لَهُ لَا يَكْفُرُ لِمَا كَانَ الْاِخْتِلَافُ اِنْ زَعَمَ  
 جز آدمیان نیست حشر را و کافری نمی شود بسبب بودن اختلاف و اگر گمان کند  
 ذَلِكَ فِي بَنِي آدَمَ يَكْفُرُ اِنْ تَنَى وَلَا يَخْفَى عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْعُقَلَاءِ  
 آنرا در آدمیان کافر شود اگر تنه و پوشیده نمی باشد بر یکی از دانایان  
 فَضْلًا عَنِ الْفَضْلَاءِ اَنْ دُخَانَ التَّنْبَاقِ لَيْسَ حَرَامًا مَقْطُوعًا  
 زیاده از فاضلان اینکه تحقیق دخان تنباکو کسب نیست حرام یقین کرده شده  
 بِحَرَمَتِهِ وَلَا مُجْمَعًا عَلَيْهَا فَلَا يَكُونُ مُسْتَحْلًا كَافِرًا وَمِنْهَا اَنْ  
 بحرمتش و نه اتفاقش پوشیده برمت او پس نمی باشد حلال داننده او کافر و بعض از اینها اینکه تحقیق  
 مُسْتَحْلٌ غَيْرُ الْخَمْرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ لَا يَكْفُرُ بِالْاِجْمَاعِ قَالَ فِي الْحَمَادِيَّةِ  
 حلال داننده الخمر شراب از مشربانها کافر نمی شود با آنها که گفت در قاضی حمادی

سبب انفسال  
 بالا جماع علی ذلک  
 سبب انفسال  
 بالا جماع علی  
 حرم  
 ای عدم الحزم

فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ نَاقِلًا عَنِ الرَّهْبَانِيَّةِ وَالْأُمَّةِ أَجْمَعَتِ عَلَى تَحْرِيمِ

در کتاب مذکور در جایگاه نقل است از نهایی و امت محمدی اتفاق کردند بر حرمت

الْخَمْرِ وَكَفَى بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ مُحِجَّةً وَهَذِهِ حُرْمَةٌ قَوِيَّةٌ تَنَاهَيْتُ بِكَ يَكْفُرُ

شراب و کافی است اتفاق امت از روی حجت و این حرمت است قویست ثابت کافر می شود

مُسْتَحِلُّهَا وَنَفْسُ شَارِبِهَا وَأَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى تَكْفِيرِ مُسْتَحِلِّ

حلال دانسته او و خود نوشنده او اتفاق کرد امت بر تکفیر حلال دانسته

الْخَمْرِ وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ مُسْتَحِلَّ غَيْرِ الْخَمْرِ لَا يَكْفُرُ لَنْتَهَى وَقَالَ فِي

شراب و اتفاق کردند بر اینکه بتحقق حلال دانسته سواي شراب کافر نمی شود آخر شد و گفت در

كِتَابِ الْحُدُودِ مِنْهَا نَاقِلًا عَنْ كَشْفِ الْبُزْدِيِّ يَكْفُرُ مُسْتَحِلُّ

کتاب حدود از فتاویٰ حماد حاکم نقل است از کشف بزودی کافر می شود حلال دانسته

الْخَمْرِ وَنَ سَائِرِ الْأَشْرِبَةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَحِلُّ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ

شراب نه بلکه اشربه پس و اینکه نباشد حلال دانسته شرابهای مست کننده

غَيْرِ الْخَمْرِ كَافِرًا فَمَا ظَنُّكَ بِمُسْتَحِلِّ دُخَانِ الشَّبَابِ وَمِنْهَا أَنَّهُمْ يَجْعَلُونَ

سواي شراب کافر پس چیست گمان تو بحلال دانسته دخان تنباکو و بعضی از آنها آنست که فیهما

فِي تَكْفِيرِ الْمُسْلِمِ غَايَةَ الْإِحْتِيَاظِ وَلِذَا قَالُوا إِنَّ وَجْهَ التَّكْفِيرِ إِذَا

در تکفیر مسلمان نهایت احتیاط و برای همین گفتند که تحقیق وجه تکفیر و اینکه

كَانَ مُتَعَدِّدًا فِي مَسْئَلَةٍ وَوَجْهٌ ضِدُّهُ وَاحِدًا فَالْفَقِيْ يُمِيلُ إِلَى

باشد چند در یک مسئله و وجه خلاف کفر یک پس مفتی رغبت کند بسوی

هَذَا الْوَاحِدِ كَمَا فِي الْحَمَادِيِّ وَالظَّهْرِيِّ وَغَيْرِهِمَا مِنْ الْفَتَاوَى

مابین یک وجه چنانکه در فتاویٰ حمادی و ظهیری و غیر اینان هر دو است از فتاویٰ و سبب

الْمَشْهُورَةِ وَفِي الْحَمَوِيِّ الْمَفْتِيِّ مَا مَوْءِلَى أَنْ يُمِيلَ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي

مشهور و در حموی است که مفتی حکم کرده شده است بسوی رغبت کند بسوی عقلی که

در کتاب مذکور

در حدود

در اشربه

در اشربه

در اشربه

در اشربه



النَّاسِي وَالْجَاهِلِ الْجَهْلُ عُنْدِي دَارَ الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ دَلِيلُ

فراوانش کننده و باطل جهل عذرت در دوار دلا سلام و قنیکه باشد دیل

الْحُرْمَةُ خَفِيًّا فَلْيَحْفَظْ الْاِنتَهَى وَلَوْ سَلِمَ دَلِيلُ الْحُرْمَةِ فِي دُخَانِ

حرمت پوشیده پس باید که باد آشفته شود و آفرینند پس اگر نسیم کرده شود دلیل حرمت و نمان

التَّوْبَةُ فَلَا شُبُهَةَ فِي كَوْنِهَا خَفِيًّا فَيَكُونُ هَذَا الْجَوَلُ عُدَّةً

مختار کو پس نیست شبہ در بودن آن دلیل پوشیدہ پس مے باشد این حالت عذر

لِلْمُسْتَحَلِّ فَلَا يَكُونُ كَافِرًا هَذَا تَمَامُ الْكَلَامِ فِي جَوَابِ الْمَسْئَلَةِ

مرحلال داننده را پس نمی باشد کافر این تمام کلام است در جواب

الأولى والعلم الحقيقي عند الله تبارك وتعالى **المسألة**

مؤمنین و علم حقیقہ نرود خداست در حالیکہ بابرکت است و برتر مسئلہ

الثَّانِي: قَدْ اشْتَرَى فِي هَذِهِ الْبِلَادِ جَيْلٌ مَجْوَازًا خِذَ السُّلُوكَ

دوم ۴۴  
 بنحیث مشهور شده دین شهر ما حیدر برای جواز گرفتن ۴۵

وَهِيَ أَنْ يُعْطَى الْقَرْضُ الْمُسْتَقْرَضُ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ قَرْضًا حَسَنًا ۖ

میراث، حلال نیست که تحقیق به بد قرض دینده موقوف گیرنده را در اول حال قرض نیک

يُعْطَى الْمُتَقَرِّضُ لِلْمُقَرِّضِ شَيْئًا كَالْكِتَابِ وَنَحْوِهِ عَلَى طَرِيقِ الرَّهْنِ

باید قرض گیرنده مقرر قرض دهنده را بخری مانند کتاب و مانند آن بطور گرو

فَيَقُولُ الْقَرِضُ لِعَيْنِي مُشَاهَرَةٌ عَلَى حِفَاظَةِ مَالِكَ لَمْ يَكُنْ

بهر گاه بد قرض منده مرقعه گیریده را مقرر کن برای من و ز ماهدا بر نکاه بدشتن مال خود اگر و بدشتن

الآن فَيَعِينُ السُّتَقْرَضُ مَشَاهِرَةً عَلَى الْحَافِظَةِ بِقَدْرِ مَا تَعَارَفَ

کینه رسد بقدری که قوه نگهدارنده در مایه را برنگاهد اشتن باندازه آنچه متعارف

أَهْلُ السَّكْرِ مِنَ الرِّبَا فِي الْقَرْضِ بِأَنْ كُلَّ مَائَةٍ وَبِزَعْمُونِ أَنْ مِثْلُ

و گمان علی شمسک تحقیق

هَذَا النَّفْعُ طَيِّبٌ وَحَلَالٌ وَيَحْكُمُونَ بِالْكَفْرِ عَلَى مَنْ مَنَعَ وَأَنْكَرَ

این نفع پاکیزه است و حلال و حکم می کند بر کسیکه منع کند و آنکار کند

هَذَا الْاِحْتِمَالُ فَقُلْتُ لِبَعْضِهِمْ لِمَنْ جِيلَتُمْ هَذِهِ مِثْلَ جِيلَةِ اصْحَابِ

این میسله را پس منقسم بر بعضی از ایشان را که تحقیق جیل شما این مانند جیل صاحبان

النَّبِيِّ مِنَ الْيَهُودِ لَا طَلَبِيَاءَ لَهُمْ فِي الْيَوْمِ الْمَعْهُودِ فَأَجَابَ يَا أَبَتَهُ

شعبیه از یهود برای تکرار کردن ایشان در روز مقدر پس جواب داد باینکه

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مَنَعُهَا مَخْصُوصًا بِالنَّسَبِ إِلَى تِلْكَ الْفِرْقَةِ النَّبَوِيَّةِ

احتمال دارد اینک باشد منع آن جیل مخصوص به نسبت سوی آن گروه تبار شده

ثُمَّ قَالَ بِالنَّسَبِ إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ لِلرَّضِيَةِ الْجَوَابُ مِنْهُ

پس نسبت سوی این است پسندیده جواب این

الْبَحِيلَةُ مَرَّةً وَدَوْدَةُ بوجوه عِدَّةٌ وَبِحَجِّ سِدِّيَّةِ الْأَوَّلِ أَنْ حِفْظَ

جیل مردودست بوجوه چند و حجتی مستحکم اول آنکه تحقیق بکشدن

الرَّهْوَنَ وَاجِبٌ عَلَى الْمُتَرَتِّينَ وَمَتُونٌ حِفْظُهُ عَلَيْهِ لَا عَلَى الرَّاهِنِ

رهون ضرورت بر مرتین و بارهای حفظ رهون بر مرتین لازم بر راهن

أَصْلًا حَتَّى أَنْ لَوْ شَرَطَ لِلْمُتَرَتِّينَ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ لَا يَصِحُّ فَالْعَجَبُ

بزرگ تا آنکه تحقیق اگر شرط نماید بر مرتین چیزی را بر نگاه داشتن صحیح نمی شود پس تعجب

كُلُّ الْعَجَبِ عَنِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْجَادِ أَنَّهُمْ كَيْفَ فَتَوُا بِصِحَّةِ هَذَا الْعَقْدِ

همه تعجب است از علمای بزرگ که تحقیق ایشان چگونه فتوی دادند بجهت این عقد

الْبَيِّنِ الْفَسَادِ بَلْ لَمْ يَنْتَفُوا عَلَيْهَا وَحَكَمُوا بِكَفْرِ مَنْ مَنَعَ هَذَا

ظاهر افساد بلکه نه گفتار کردند بر آن صحت و حکم کردند بکفر کسیکه منع کرد این

الْاِحْتِمَالُ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي آخِرِ السُّوَالِ وَكَيْفَ لَمْ يَذَرُوا آيَةَ

احتمال چنانکه اتم مصرح است در آخر سوال و چگونه نه دانستند که تحقیق

این



کتاب

عِنْدَ فسادِ الْعَقْدِ لَا يَلْتَحِقُ أَشْرَاطُ الْفَضْلِ إِلَّا بِالْمَقَرِّهِ السَّابِقِ  
 نزد قاسد شدن عقد لاحق نمی شود شرط زیادتی مگر بقرض سابق  
 وَيَكُونُ وَسِيلَةً لِّجَرِّ النَّفْعَةِ مِنْهُ فِي الزَّمَانِ الْأَخِيرِ فَيَكُونُ  
 و می باشد وسیله برای کشیدن نفع از آن بقدر زمانه لاحق پس باشد  
 رَبُّوَ ظَاهِرًا وَ الْحُكْمُ بِأَبَا حَنِيفَةَ كَمَا تَرَى وَالرَّايَاتُ لِلدَّالِّ عَلَى مَا  
 ربوا ظاهر و حکم بپای حنفی و روایاتهاست دلالت کننده بر آنچه  
 ادْعَيْنَا كَثِيرَةً مَّضْبُوطَةً فِي الْكِتَابِ الْمُقْتَبَرِ الشَّهِيدَةِ وَلَنَذْكُرْ  
 دعوی کردیم بسیار از ضبط کرده شده در کتابهاست معتبر مشهور و باید که ذکر کنیم  
 هُمُنَا نَبْذًا مِنْهَا فِي الْفَتَاوَى الْعَالَمِيَّةِ فِي أَوَاخِرِ الْبَابِ السَّابِعِ  
 اینها را در کتابهای فتاوی عالمگیر است در اواخر باب چهارم  
 مِنْ كِتَابِ الرَّهْنِ نَقْلًا عَنْ شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ حِفْظُ الرُّهُونِ  
 از کتاب رهن در حالی که نقل است از شرح طحاوی نگاشته مرهون  
 عَلَى الرُّهْنِ حَتَّى أَنْ الرَّاهِنَ لَوْ شَرَطَ لِلْمُرْتَهِنِ شَيْئًا عَلَى الْحِفْظِ  
 بر مرهونست تا آنکه تخلف نکند و دارنده اگر شرط کند برای گرفته کننده چیزی را بر نگهداشتن  
 لَا يَصِحُّ وَلَا يَسْتَحِقُّ وَ فِي الْقُرْآنِ خَوَانِيَّةٌ نَقْلًا عَنِ السَّاجِدِيَّةِ  
 صحیح نمی شود شرط و سزاوار نمی شود مرهون آزاد و قرآن خوانی است در حالی که نقل است از سراجی  
 وَ الْخُلَاصَةُ إِذَا اسْتَأْجَرَ الرَّاهِنَ الرُّهْنُ حِفْظُ الرَّاهِنِ لَمْ  
 و خلاصه و فیکه اجاره گیرد رهن از مرهون براس حفظ رهن  
 يَجْزِي فِي مَقْصِدِ الرُّهْنِ وَ عَلَيْهِ مَعُونٌ حِفْظُ الرُّهْنِ فِي شَرْحِ الْوَقْفِ  
 بنامه در مقصد رهن و قایمست و بر مرهونست مشقتی حفظ آن و در شرح الوقف  
 لَهُ حِفْظُ نَفْسٍ وَ عِيَالٍ وَ عَلَيْهِ مَعُونٌ حِفْظُ الرُّهْنِ وَ عَلَيْهِ مَعُونٌ  
 بر مرهونست نگه داشتن مرهون بذات خود و عیال خود و بر مرهونست مشقتی حفظ مرهون و بر مرهونست



يَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ مِنْ كَأَجْرَةِ يَدَيْتِ حِفْظِهِ أَوْ حَافِظِهِ فِي الْوَلَايَةِ

دست را برین یا در کون یا در آن مرهون مانند مرود خانه حفظ مرهون یا محافظ او در هر ایدست

وَأَجْرَةُ الْيَدِ الَّذِي يُحْفَظُ فِيهِ الرَّهْنُ عَلَى الْمُرْتَهِنِ مِثْلُ أَجْرَةِ

و مرود خانه که نگاه داشته می شود در آن خانه گرو بر مرهین است مانند مرود

الْحَافِظِ لِأَنَّ الْأَمْسَاكَ حَقٌّ لَهُ وَالْحِفْظُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ فَيَكُونُ بَدَلُ

نگهبان چه بتحقیق نگهداشتن حقست مرهین و محافظت واجبست بر او پس می باشد عوض

عَلَيْهِ أَنْتَهَى مُخْتَصَرًا فِي الْكَافِي وَمَا رَجَعَ إِلَى حِفْظِهِ عَوَّلَ عَلَى الْمُرْتَهِنِ

بر مرهین آخر شد لا اختصار و در کافی است و آنچه رجوع کند بسوی حفظ مرهون پس آن بر مرهین است

وَذَلِكَ مِثْلُ أَجْرِ الْحَافِظِ لِأَنَّ الْحِفْظَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَالْأَمْسَاكَ

و آن مانند مرود نگهبان چه بتحقیق نگهداشتن واجبست بر مرهین و نگهداشتن

حَقٌّ لَهُ فَيَكُونُ بَدَلُهُ عَلَيْهِ فِي الْفَتَاوَى الْوَلَوِ الْجَمْعُ كُلُّ مَا كَانَتْ

حقست مراد و ابرس می باشد عوض حفظ بر مرهین و در فتاوی و لو الجمی است هر آنچه باشد

لِحِفْظِهِ أَوْ لِرَدِّهِ إِلَى يَدِ الرَّاهِنِ مَعْنَى نَفْسِهِ فَيَحْيَى عَلَى الْمُرْتَهِنِ نَحْوُ أَجْرَةِ

برای حفظ مرهون یا بر روی کردن آن بسوی دست را برین شفت پس آن شفت بر مرهین است مانند مرود

الْحَافِظِ وَأَجْرَةُ الْمُسْكَنِ الَّذِي يُحْفَظُ الرَّاهِنُ فِيهِ الْثَّانِي أَنَّهُ

نگهبان و مرود خانه که نگاه می دارد و گرو دهنده در آن خانه دوم آنکه تحقیق

قَالَ صَاحِبُ الْأَشْبَاهِ وَالنِّظَائِمِ فِي أَكْثَرِ الْأَنْوَاعِ الْقَاعِدَةُ

گفت صاحب اشباه و النظایم در بیشتر انواع اول قاعده

الثَّانِيَةُ الْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا أَيْ نِيَّاتِهَا كَمَا يُدُلُّ عَلَيْهِ التَّفَرُّعُ بَعْدَ

دومینا عملها متعلق اند بمقصد یا نیت نیتها چنانکه دلالت میکند بر این تفصیلهای

الَّتِي فِيهَا عَلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ مِنْهَا مَا ذَكَرْنَا قَلِيلًا عَنْ فَتَاوَى

که تفریع کرده است برین قاعده بعضی از آن تفصیلات آنچه ذکر کرده است و جای که ناقص است

مخارج الرهن  
نوع الرهن  
سبب الرهن  
الراجح في الرهن  
على الرهن  
الرهن

فَأَخْبَىٰ خَانَ أَنْ يَبْعَ الْحَبْلَ مِنْ يَتَّخِذُهُ خَمْرًا إِنْ قَصَدَ بِهِ التَّجَارَةَ  
 قاضی خان تحقیق فرود متن نشوده انگور از کسی که می گیرد و آنرا شراب اگر اراده کرد بومی سوداگری  
 فَلَاحِرْمٌ وَإِنْ قَصَدَ بِهِ التَّخْمِيرَ حَرْمٌ أَنْتَهَىٰ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ عَلَىٰ هَذِهِ الْقَائِدَةِ  
 پس حرام نمی شود اگر اراده کرد شراب ساختن احوال شود آخر شد پس بنا برین قاعده  
 نَقُولُ تَعْيِينَ الشَّاهِدَةِ بَعْدَ الْقَرْضِ بِقَارِمَاتٍ عَارِفَاتٍ أَهْلُ الْبَلَدِ  
 می گوئیم که مقرر کردن در باب بعد قرض باندازه آنچه شناخته اند آنرا اهل شهر  
 مِنَ الرِّبَا فِي الْقَرْضِ بِأَرْبَاءٍ كُلِّ مِائَةٍ وَكَوْنُ الرُّهُونِ مِمَّا لَيْسَ فِي  
 از ربوا در قرض مقابل هر صد و بودن گرو از آنچه نیست در  
 حِفْظِهِ مَوْثِقٌ أَصْلًا مِثْلُ الْكِتَابِ كَمَا وَقَعَ فِي السُّوَالِ أَوْ كَانَتْ لَهُ  
 نگاه داشتن وی بار هرگز مانند کتاب چنانکه واقع شده در سوال یا باشد مراوا  
 مَوْثِقٌ فَتَعْيِينُهَا لَا بِمَقْدَارِ مَوْثِقٍ أَحْفَظُ بَلْ بَعْدَ رِمَاتٍ عَارِفَاتٍ أَهْلُ  
 بار پس تعین کردن آن نه موافق بار حفظ بلکه بقدر آنچه شناخته اند آنرا اهل  
 الْبَلَدِ فِي رِبَا الْقَرْضِ بِرُهَانٍ بَاهٍ عِنْدَ كُلِّ مِائَةٍ عَلَىٰ أَنَّ الْمَقْصُودَ هُنَا  
 شهر در ربوا قرض و بلیست روشن نزد هر دانا اینکه تحقیق مقصود اینجا  
 تَعْيِينَ الْمَنْفَعَةِ عَلَى الْقَرْضِ وَإِنْ ذَكَرَ فِي الظَّاهِرِ لَفْظَ أَخَذَ الْأَجْرَ عَلَى  
 مقرر کردن نفع است بر قرض اگر چه ذکر کرده شده است و ظاهر لفظ گرفتن مزد  
 حِفْظِ الرُّهُونِ فَيَكُونُ رِبَاً جَائِزاً وَيَكُونُ أَخْذُهُ لِلْمُرْتَبِعِ حَرَامًا  
 نگهداشتن گرو پس می باشد ربوا حرام و می باشد گرفتن برای مرتبه حرام  
 وَصَحَّحَ الْإِسْلَامُ أَنَّا وَإِنْ سَلَّمْنَا لَيْسَ هُنَا دَهْمِيَّةٌ الرِّبَا لَكِنْ لَا  
 و حرام است پس آنکه تحقیق اگر چه تسلیم کردیم که نیست اینجا دهمیست ربوه ایکنیست  
 شُبْهَةٌ فِي شُبْهَةٍ وَهِيَ أَيْضًا حَرَامٌ مِنْهُي عَنْهَا كَمَا حَصَلَ الرِّبَا  
 شبهه در شبهه ربوا و آن شبهه نیز حرام است منع کرده شد از آن مانند اصل  
 رِبَا

فان قلت  
 فذوقه واجب  
 العليم من  
 بقوله ثم ادم  
 يجوز وبيع  
 الامور من  
 بطون في الفوق  
 فان الفرقان  
 المحصنة في الامور  
 تقوم بغيره  
 غلات لبعض  
 فانه خلاف  
 عموم  
 المحرمات  
 فبعض  
 حرام بعض  
 الركب في  
 تجارة اذا  
 لم يمسكها

كَمَا هُوَ مَصْرُوفٌ فِي جَمِيعِ كُتُبِ الْفِقْهِ السَّابِعُ أَنَّ الْأَحْتِيَالَ نَجْرُ النَّفْعِ

بِالْقَرْضِ وَإِقْطَاعِ مَالِ مُسْلِمٍ حَيْثُ لَا يَشْتَرِطُ الْفَضْلُ فِي الظَّاهِرِ عَلَى

القَرْضُ الْكَيْ جُعِلَ الْعَقْدُ بَانَ يَضْطَرُّ الْمُسْتَقْرَضُ فِي إعْطَاءِ الْفَضْ

فرض میکنم که اینده شود عقد بایکدی بیقرار شود فرض گیرنده در دادن زیادتى

قرض و بدهد او باشد زیادتی ندارد. بستانده نیز منع کرده شده است از آن و بر امان منع کرده ایم

لعینۃ الدی هو جیلۃ فویۃ لحلب المنفعة بالقرض ولا  
عینہ را آنکہ او جیلۃ نیست فویۃ بر اسے کشیدن نفع بسبب قرض و رد

بركته ظهرها القواعد الفقهية بخلاف الجملد التي انخرعوها

الَّتِي هُمْ وَدَّةٌ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْقَوَاعِدِ الْمُتَعَارِفَةِ فِيهِمْ

لَا تَمْنَعُوا بَيْعَ الْعَيْنَةِ فَهُمْ لِهَذِهِ الْحَلَّةِ الشَّيْءُ الْأَوَّلِيَّةُ

عنه را پس ایشان برای ابن حنیله <sup>که</sup> مانع تراند و رواقتها

است گفته و هر بودن عین منع کرده شده از این بسیار از بعضی از اینها آنچه ذکر کرده شد

باب الكفالة وتفهيد المسئلة أن الكفول عنه

الرَّافِعُ يَبْعُ الْعَيْنَ هُوَ مَكْرُوهٌ لَا يَفِي مِنَ الْأَعْرَاضِ عَنْ

این بی مهره است بجا بر چه دین بیع و گردانی کردن از

مَبْرُورَةُ الْإِقْرَاضِ وَقِيلَ إِنَّكَ وَالْعَيْنَةُ فَإِنَّهَا الْعَيْنَةُ وَهُوَ مُحْتَرَمٌ  
نیکوتری قرض دادن و گفته شده پرهیز کن از عین پس تحقیق آن معلوم و آن بی اختیار کردن  
اَكْلَةَ الرِّبَا وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَبَايَعْتُم بِالْعَيْنَةِ وَالشَّعْبَةِ  
خوردن گان ربهت و فرمود علیه السلام چون با هم معامله کنید به عین و به ریخته  
أَذْنَابُ الْبَقَرِ لِلتَّمَرِ وَظَهَرَ عَلَيْكُمْ عَدُوُّكُمْ وَالْمَاكِدُ بِالْعَيْنَةِ أَنْ يَأْخُذَ  
دو هاست کا و را خوار شود و ظاهر شود بر شما دشمن شما و مراد بعین آنکه بیا  
الْحُجَّاجُ إِلَى أَحَدٍ يَسْتَقْرِضُ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ فَلَا يَرْغَبُ الْقَرْضُ  
محتاج بسوی کسی در مالیکه قرض می طلبد محتاج از آن کند و درهم را پس خواهش نمی کند قرض  
فِي الْإِقْرَاضِ طَمَعًا فِي إصَابَةِ الْفَضْلِ الَّذِي لَا يَنَالُهُ بِالْقَرْضِ يَقُولُ  
در قرض دادن بجهت طمع کردن در یافتن زیادتی که نمی یابد آنرا به قرض پس می گویند  
لَهُ أَبْيَعُكَ هَذَا الثَّوْبُ وَقِيمَتُهُ عَشْرَةُ بَاشْتِي عَشْرَةَ أَجَلَ التَّبِعَةِ  
مرست قرض را که می فروشم بدست تو این جامه او قیمت آن ده درهم است به دو اوزه درهم بسوی دست تا بفوق آن آید  
فِي السُّوقِ يَحْصُلُ لَهُ رَجُلٌ دَرَاهِمِينَ وَمِنْهَا مَا ذَكَرَ فِي  
در بازار او به ده پس حاصل شود مرست را قانده دو درهم و بعضی از آنها آنچه ذکر است در  
الْفِتَاوَى الْعَامِلِينَ بِهَا اخْتَلَفَ الشَّاعِرُ فِي تَفْسِيرِ الْعَيْنَةِ الْقِيَمَةِ  
فتاوی عاملین به اختلاف کردند شاعر در تفسیر عین آنکه  
وَرَدَ النَّبِيُّ عَنْهَا فَذَكَرَ فِي حِكْمَتِهِ أَحَدُهُمَا مَأْمُورٌ وَالثَّانِي يُقَارِبُهُ  
وارد شد منع از آن پس ذکر کرد و دو وجه را یکی از آن هر دو آنچه گذشت و دوم قریب است  
الْخَامِسُ أَنَّ الْمَنَافِعَ الَّتِي تَحْصُلُ لِلْمُقْرِضِ لِأَجْلِ الْقَرْضِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ  
پنجم آنکه بجهت منافع است که حاصل می شود قرض دهنده را بجهت قرض از قرض گیرنده  
الَّذِي لَا يَكُونُ قَرِيبًا وَلَا صَدِيقًا وَلَا يَكُونُ السُّمَرُ مِنْهُ وَفَكَ  
که نباشد قریب قرض دهنده یا را او و نه باشد قرض دهنده مشهور

قال صلى الله عليه وسلم  
عنه و سلم هرة  
بجدة و العرف  
بجدة و العرف  
سك  
سك  
بالمرث  
عن الجهاد  
بجدة و العرف  
ماند بدست  
گفتار  
جهاد  
سکای  
نویسای  
اختلاف  
الی  
بست قرض  
در اینها

بِالْجُودِ وَالشَّيْءَ لَا يَحِلُّ الْمَقْرَضُ وَتَكُونُ خَبِيثَةً وَإِنْ لَمْ يَنْتَهَ ط  
بوجود و سخاوت. حلال نمی شود مرقض او می باشد بپدید اگر چه مشروط نباشد  
وَقَتْلَ الْقَرْضِ كَوْنُ أُجْرَةٍ حِفْظِ الْمُدَّعُونَ مَنَفَعَةٍ لِأَجْلِ الْقَرْضِ  
وقت قرض و بودن مزد نگذاشتن گرو نفع بجهت قرض  
ظَاهِرٌ لَا تُشَدُّ فِيهِ فِي الْفَتَاوَى الْعَالَمِيَّةِ بِتَنْقُلًا عَنِ الْحَيْطِ  
ظاهرست نیست پوشیدگی در آن در فتاوی عالمگیری است در جایکه نقلست از محیط  
إِذَا كَانَ الْمُسْتَقْرَضُ لَا يَدْعُو الْقَرْضَ أَوْ كَانَ يَدْعُوهُ قَبْلَهُ فِي  
پس چون باشد قرض گیرنده که دعوت نمی کرد مرقض ایا بود مستقرض که دعوت می کرد مرقض پیش از  
كُلِّ عَشْرِينَ يَوْمًا وَبَعْدَ الْأَقْرَاضِ جَعَلَ بِدَعْوَةٍ فِي كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ  
هر بیست روز نوبت روز و بعد قرض دادن شده و کرد که دعوت می کند آنرا در هر ده روز  
أَوْ بَرَادٍ فِي الْمُبَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ وَيَكُونُ خَبِيثًا السَّادِسُ  
یا زیاده کرد در مباح پس تحقیق حلال نمی شود می باشد هفتم هشتم اینکه تحقیق  
جَوَازُ الْحِيلَةِ وَشَرْطُهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ إِلَى الضَّرَرِ بِأَحَدٍ كَمَا هُوَ مَصْرُوعٌ  
جواز شدن حیل مشروطست با آنچه و بیکه نرساند بسو ضرر کسی چنانکه آن مصراع  
فِي أَوَّلِ الْفَرْخِ الْخَامِسَةِ مِنَ الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ بِهَذِهِ الْحِيلَةِ  
در شروع فن پنجم از اشباه و نظائر و باین حیلت آید  
الْمُتَوَقَّنُ مَالٌ مُسْلِمٌ مُحْتَاجٌ بِوَجْهِ لَا يَحِلُّ لَهُ الشَّرْعُ فِيهَا ضَرْطٌ ظَاهِرٌ  
مستثنی مال مسلمان محتاج بوجهی که جائز نمی شود آنرا شرع پس درین حیلست ظاهر  
بِالْمُسْتَقْرَضِ وَالضَّرَرُ كَمَا صَرَّحَ بِهِ صَاحِبُ الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ  
بقرض گیرنده و ضرر دور کرده می شود بیکه تصریح کرده است بوجه صاحب اشباه و نظائر  
فِي النَّوْعِ الْأَوَّلِ فِي الْقَاعِدَةِ الْخَامِسَةِ فَيَكُونُ هَذِهِ الْحِيلَةُ  
در نوع اول در قاعده پنجم پس می باشد این حیل

فمنه و ان  
قالبه و ان  
الضمان  
شبهه و ان  
نفسه و ان  
مالي و ان  
لا ضرر و ان  
این و ان  
مستثنی و ان  
درین و ان  
بن عباس و ان  
صاحب و ان  
پس و ان  
سلمان و ان  
اعتبار و ان  
کردند و ان  
تبع و ان  
ست از و ان  
و ضرر و ان  
قاعده و ان  
که و ان

بوجود و سخاوت. حلال نمی شود مرقض او می باشد بپدید اگر چه مشروط نباشد

وَأَجِبَ الدَّافِعُ لِاحْتِيَالِهِ لِاقْتِنَاصِ النَّفْعِ الْكَسَائِمِ سَلَمًا أَنَّ هَذِهِ  
واجب الدفع بجهد جلد گرفتن او برای حاصل کردن نفع بهتم که تسلیم کردیم که تحقیق این  
الحيلة تتجوز أخذ الفضل لكن ما نقلناه من الأدلة الواضحة  
جمله تجوز میکند گرفتن زیادتر را لیکن آنچه نقل کردیم از دلیلهای روشن  
القول بتجريمه ومن القواعد المقررة المشهورة المذكورة في  
مستحکم حرام میکند آزاد از حمله قواعد مقرر مشهور مذکور  
كتب لفقه والأصول أنه إذا اجتمع الدليل المبيح والحرم قديم  
کنایه ای فقه و اصول است که تحقیق چون جمع شود دلیل اباحت کننده و حرام کننده  
الحرم على التامين ان الممنوعين لما أخذ المشاهدة على حفظ الممنوعين  
محرم بر سبب بهتم آنکه تحقیق مرتبه هر کاکه گرفت در ماه را بر نکا بداشن کرد  
الذي ليس في حفظه مؤنة أصلاً كما وقع في السؤال فقد انتفع  
آنکه نیست در حفظ آن او با بهرگز چنانکه واقع شده در سوال پس تحقیق نفع گرفتیم  
والانتفاع به بوجبه من الوجوه لا يجوز في الفناوى التاطقي  
و نفع گرفتن بوسیله از وجوه جائز نیست در فناوی ناطقیست  
غيرها الرحمن لا يبايع ولا يوجر ولا يعار ولا يستعمل ولا ينفع  
مؤمنان گرو از وخته نمی شود و اجاره داده نمیشود و عاریت داده نمیشود و استعمال کرده نمیشود و نفع نگرفتند  
به بوجبه من الوجوه ولعلنا أنابنا الكلام في رد هذه الحيلة  
بوی بوجهی از وجوه و باید که ما گفته شد و تحقیق بایان کردیم سخن او رد کردن آن حمله  
على كون مال المستقرض عند المقرض على طريق الرهن والعرض  
بر بودن مال مستقرض نزد مقرض بر طور الرهن و العرض و روگردانی از  
عن كونه حيلة على سبيل الوديعة مع كونها محتملة لأخذ  
از بودن آن مال نزد مقرض بر طور امانت با وجود بودن امانت محتمل و گرفتن

بایان کردیم  
در رد این حمله  
که مستحکم  
حرام میکند آزاد  
از حمله قواعد  
مقرر مشهور  
مذکور

الْأُجْرَةَ عَلَيْهَا جَائِزَةٌ بِوَجْهَيْنِ الْأَوَّلُ أَنَّ كَوْنَ الْمَالِ عِنْدَ الْقَرَضِ  
مَثْوًى بِرِامَانْتِ جَائِزَتِ بِدَوْدِجِهْ <sup>مَثْوًى</sup> <sup>بر امانت</sup> <sup>جائزست</sup> <sup>بدووجه</sup> <sup>اول آنکه تحقیق بودن مال نزد قرض دهنده</sup>  
عَلَى طَبَقِ الرِّسْمِ مُصَرَّحٌ فِي الْإِسْتِفْنَاءِ وَالثَّانِي أَنَّ الْوُجُوهَ الذِّكْرَ  
بِرِطْرُ <sup>مصرحست در استفتاء</sup> <sup>و دوم آنکه تحقیق و وجهه</sup> <sup>مذکور</sup>  
مَا خَلَا الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ مُنْهَوِضَةً عَلَى بَطْلَانِهَا عَلَى تَقْدِيرِ الْأَيْدَاءِ  
سَوای وجه اول و آخر قائم اند بر بطلان جمله بر تقدیر امانت داشتن  
أَيْضًا كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى النَّاطِقِينَ وَمَا كُتِبَتْ مِنْ مَنَاطِرَ تَكْمُلُ بَعْضُهُمْ  
نیز چنانکه پوشیده نیست بر بینندگان و آنچه نوشته شد از مناظر شما بعضی ایشان  
وَالزَّامُكُمْ عَلَيْكُمْ بِأَنَّ هَذِهِ الْحِيلَةَ فِي حِلِّ الرِّبَا الْحِيلَةُ الَّتِي هِيَ  
و الزام شما بر آنکه تحقیق این حیلہ در حلت ربوا مانند حیلہ یهود  
لِلطَّرِيقِ لِلْإِصْطِطَاعِ فِي الْيَوْمِ الْمَعْنُودِ وَاضْطِرَّارِهِ فِي الْجَوَابِ الْمَ  
مردودست برای شکار کردن در روز معین و مضطر شدن وی در جواب بسوی  
ادْعَاءِ تَخْصِصِ حُرْمَةِ الْحِيلَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِمْ دُونَ هَذِهِ الْأَمَّةِ  
دعوی کردن تخصیص حرمت حیلہ به نسبت بسوی یهودی و این امت  
الْمَرْحُومَةِ فَوَظَّاهُ الْإِلَهَ أَنْ يُرْمِيَ مَنْ أَنْوَارِ مَشْكُوتِ الشُّبُوهِ طَلَعَ عَلَى  
مرحوم پس این الزام نورست از نورهای مشکوۃ نبوت طلوع شد  
قُلُوبِكُمْ لِاجْلٍ وَثَاقَةٍ عِلَاقَةِ الشُّبُوهِ كَمَا فِي أَسْوَأِ حَسَنَةٍ  
دل شما بجهت استواری جلالت نبوت و از شمار دین الزام هر وی نیست  
بِمَنْ تَشْرَفَ مَتَّحِبِ حَسَابِ سَيِّدِنَا وَإِمَامِنَا عَمَلِ الْخَطَابِ  
کسی که تشرف شد عبودۃ احتساب سعادار ما و امام ما عین خطاب  
لِمَا رَوَيْنَا فِي صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ  
خبر را آنچه روایت کردیم در صحیح بخاری از طاووس تحقیق شنید طاووس ابن عباس رضی

بنا بر این  
در بیان خط  
المربوبین  
على الامن  
منه الى الوجه  
الامن  
له الى ذ  
منه من قوله  
و انكم  
در دیوار  
نهایت از  
راه ندارد  
مانند طاق



اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ بَلِّغْ عَمْرٍاءَ الْخَطَابِ إِنَّ فَلَكَ نَابًا عَمَّا فَكَارَ

اللَّهُ عنها بک میگفت این عباس سید عمر بن خطاب را که تحقیق فلان فروخت شرابا پس گفت

قَاتِلَ اللَّهُ فَلَكَ كَأَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

لعنت کند خدا فلان را آیا ندانست که تحقیق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

قَالَ قَاتِلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّجُوهُ فَحَلُّوْهُمَا قَبَا عَمَّا

فرمود لعنت کند خدا یهود را حرام کرده شد بر ایشان شجوها پس بدو شدند آنها پس فرمودند

إِنْتَهَى فَافْهَمُوا وَأَقْبَلُوا هَذِهِ الْبَشَارَةَ فَإِنَّ الْعَاقِلَ تَكْفِيْلُ الشَّيْءِ

آخر شد پس بفهمید و قبول کنید این مرزده را پس تحقیق دانایان کفایت می کند او را

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْأَجَلِ

این صورت خط امام است بزرگ تر

الْأَكْمَلِ مَوْلَانَا عَبْدِ الْعَزِيزِ قُدِّسَ سِرُّهُ

کامل تر مولانا عبد العزیز قدس سره

قَدْ وَفَّقْنَا عَلَى هَذَا التَّحْقِيقِ الْأَنِيْقِ وَالتَّقْهِيْرِ الرَّشِيْقِ قَوْجَدْنَا

تحقیق آگاه شدیم برین تحریر العجیب و تقریر خوب پس یا یحیی

صَحِيْحِ الْمُبَانِي مُسْتَحْكَمِ الْمَعَانِي مُوَافِقًا لِلرَّايَاتِ طَابَقًا لِلرَّايَاتِ

درست مطابق معانی در عالی موافق سیر و ایستاد مطابق مرد در ایستاد

وَلَقَدْ سَعَى صَاحِبُ سَلَمَةِ اللَّهِ وَجَزَاهُ خَيْرَ كُلِّ مَسْعَى مَكْنِي

و بهر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن خیر سلامت دارد او را خدا و پادشاه دهد او را بیک کوشش ممکن در

عنه بک میگفت این عباس سید عمر بن خطاب را که تحقیق فلان فروخت شرابا پس گفت

این صورت خط امام است بزرگ تر

تحقیق آگاه شدیم برین تحریر العجیب و تقریر خوب پس یا یحیی

و بهر آینه تحقیق کوشش کرد صاحب آن خیر سلامت دارد او را خدا و پادشاه دهد او را بیک کوشش ممکن در

جَوَابَ مَا تَيْنِ الْمَسْئَلَتَيْنِ جَعَلَ اللَّهُ قَهْرَ الْعَيْنَيْنِ فِي الدَّائِرَةِ  
 جواب این دو سئله گردانند و خدا خنک چشم در هر دو سرا  
 وَهُوَ مَا لَكَ النَّشْأَتَيْنِ  
 و او خدا مالک هر دو پیدایش است یعنی دنیا و آخرت

هَذِهِ صُورَةُ خَطِّ الْأَمَامِ الْمَكْرَمِ الْمُعْظَمِ  
 این صورت خط امام بیت کرم منظم

مَوْلَانَا شَاهُ رَفِيعِ الدِّينِ قُدِّسَ سِرُّهُ  
 مولانا شاه رفیع الدین قدس سره

أُطْلِعْتُ عَلَى هَذِهِ الرُّقُومِ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ فَاسْتَخَسَنْتُ غَايَةَ الْإِسْتِخْسَانِ  
 خبردار شدیم برین نوشته همه آنچه در آن است پس نیکو شمردم نهایت استخسان  
 مَا أَثَرُ بَابِيهِ مِنْ جَوَاهِرٍ لَا إِلَهَ فِي مَبَانِيهِ وَمَعَانِيهِ وَشَكَرْتُ  
 آنچه پراکنده کرده بپاکننده او از جواهر مراد پیدا او در الفاظ او و معانی او و شکر کردم  
 اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى حُسْنِ تَوْفِيقِهِ لِهَذَا الْوَلَدِ فِي تَوْفِيقِهِ صَلَاتِهِ  
 خدای سبحانه را بر خوب توفیق و براس این فرزند در تمام گنجین مقاصد او  
 وَمَجَارِبِهِ وَسَالِكِيهِ أَنْ يَهْبِ لَكَ مِنْ خَزَائِنِ فَيْضِهِ فَوْقَ أَمَانِيهِ  
 و مجاری او و سوال کردم خدا را اینکه به بخشد خدا مرا و از خزینهای فیض خود بالای امیدها و

سوال خوردن ایفون و جمله سمیات چه حکم دارد و در صورت اثبات حرمت آن کیسه آنرا حلال  
 دانسته بخورد چه حکم دارد جواب چهار چیز است که در نباتات خوردن آن حرام است اول سمیات  
 و خوردن آن اگر حرام میشود که بقدر مضرت خورد و چون از حکم سمیت برآید و با صلاح آراسته  
 شود و روزن قلیل باشد خوردن آن حرام نخواهد بود و دوم مسکرات و آن چیزها هستند که عقل  
 را زایل میکنند و حس و شهوت و غضب را که تابع حس اند برهم میکنند و نیز با حرام مطلق است پیش  
 حنیفه سوای خمر و دیگر مسکرات هم موافق بعضی روایات صحیح قلیل و کثیر حرام است و پیش بعضی انهم  
 سوای خمر است اگر چه اسکار رسد حرام است و کمتر از آن حرام نیست قسم سوم منقذات است  
 که دفعه انسان را بلی حس و بی اختیار میسازد و مرده و داری افتد مانند جرس و بعضی اقسام  
 تنباکو کشیدنی این هم حرام است چهارم مخدرات و او آنست که حس و شهوت و غضب را که تابع  
 حس اند مخدوم میسازد و بادی تنبیه و تنبیه نیکو دارد و جواب موافق عقل درست نیست و عقل اخرا  
 میسازد و این مکرره است ایفون از قبیل مخدرات است مگر قباحت اینست که چون عادت  
 ایفون قلیل شود نفع نمی بخشد پس باعث میشود بر زیادتی و زیاده او آدم را از مصالح دین و دنیا محفل  
 میگرداند و نشای قباحتهای بسیار میگرد و خوردن مسکرات از محرمات است بدو سبب  
 یکی بقای شهوت و غضب است بدون عقل که مبدی جمیع مفاسد میگردد و دوم غافل شدن از عبادات  
 کما ورد انما یزید الشیطان ان یوقع بینک العداوة و البغضاء فی  
 بینک و الله اعلم

و الله اعلم

بعضی نباتات  
 و شهوت  
 غضب  
 عقل  
 و بعضی  
 غافل شدن  
 از عبادات

شراب و قمار و باز داد و ستد از یاد خدا و از نماز  
 و در مخدرات خلل اول مفقود است و خلل ثانی موجود و چون اولی از دست بی افتد ثانی خواهد بود



مَشْرُوعٌ فِي الطَّبِيعَةِ أَفَّا لَا كُنْ مُفْتِرٌ وَمُخْدِرٌ رَوَى أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِهِ وَ

مشروع است در طب و یا بجهت آنکه کسی است کننده است و است کننده و روایت کرد امام احمد و رسد خود و  
أَبُو دَاوُدَ فِي سُنَنِهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

أَبُو دَاوُدَ ورسن خود از آن سلسله یعنی آنکه منع فرمود رسول خدا صلی الله  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَمُفْتِرٍ قَالَ الْقُسْطَلَانِيُّ فِي مَوَاهِبِ

علیه و سلم از هر مست کننده و دست کننده گفت قسطلانی در مواهب که گفتند  
الْعُلَمَاءُ الْمُفْتِرُ كُلُّ مَا يُورِثُ الْفِتْنَةَ وَالْخُدَا فِي الْأَطْرَافِ هَذِهِ الْحَقَّةُ

علماء مفتی هر چیزیکه پیدا کند شیخ را و سستی را در طرفین و این حدیث  
أَدْلُ دَلِيلٍ عَلَى تَحْرِيمِ الْحَشِيشِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْخُدَا رَاتِ فَالْتَّهَانُ لَمْ

مسل تر دلیل است بر حرام بودن گیاه و و جز آن از سست کننده پس بتحقیق آنها اگر  
تَكُنْ مُسْكِرَةً كَانَتْ مُفْتِرَةً مُخْدِرَةً وَلَكِنَّكَ يَكْفُرُ النَّوْمُ مِنْ مُتَعَا

نیتند مست کننده بنشد سست کننده نیست کننده و برای همین بیشتر می شود خواب از خوردن آن  
وَيَثْقُلُ رُؤُسُهُمْ بِوَسْطَةِ تَخْيِيرِهَا فِي الدِّمَاغِ وَاخْتِلَافِ هَلْ يَجْمَعُ

وگران می شود سرهای ایشان بواسطه تخیر کردن می در دماغ و اختلاف کرده شد که آیا نام شود  
تَعَاطَى الْيَسِيرِ الَّذِي لَا يَفْتَرُ وَلَا يَخْدِرُ قَالَ النَّوَوِيُّ فِي شَرْحِ الْمَهْدِيِّ

خوردن آنکه که سست کننده و سست کند گفت امام نووی در شرح مهدی  
إِنَّهُ لَا يَجْمَعُ أَكْلَ الْقَلِيلِ بِخِلَافِ الْخَمْرِ وَالْفَرْقُ أَنَّ الْحَشِيشَ طَاهِرٌ

که بتحقیق حرام نمی شود خوردن آنکه به خلاف شراب و فرق است که البته خشیش پاک است  
وَالْخَمْرُ نَجِسٌ لَا يَجُوزُ شَرْبُ قَلِيلٍ لِلْجَمَاعَةِ وَتَعَلَّى الْإِسْرَافُ

و شراب پلید است پس جایز نمی شود نوشیدن آنکه او بسبب پلیدی و و آنکه آن را زنده کشی  
بِأَنَّهُ صَحَّفَ فِي الْحَدِيثِ مَا اسْكُرَ كَثِيرَةً فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ وَأَمَّا قَوْلُ النَّوَوِيِّ

بعضی از علما گفته اند که سستی را در طرفین و این حدیث  
مسل تر دلیل است بر حرام بودن گیاه و و جز آن از سست کننده پس بتحقیق آنها اگر  
تَكُنْ مُسْكِرَةً كَانَتْ مُفْتِرَةً مُخْدِرَةً وَلَكِنَّكَ يَكْفُرُ النَّوْمُ مِنْ مُتَعَا  
نیتند مست کننده بنشد سست کننده نیست کننده و برای همین بیشتر می شود خواب از خوردن آن  
وَيَثْقُلُ رُؤُسُهُمْ بِوَسْطَةِ تَخْيِيرِهَا فِي الدِّمَاغِ وَاخْتِلَافِ هَلْ يَجْمَعُ  
وگران می شود سرهای ایشان بواسطه تخیر کردن می در دماغ و اختلاف کرده شد که آیا نام شود  
تَعَاطَى الْيَسِيرِ الَّذِي لَا يَفْتَرُ وَلَا يَخْدِرُ قَالَ النَّوَوِيُّ فِي شَرْحِ الْمَهْدِيِّ  
خوردن آنکه که سست کننده و سست کند گفت امام نووی در شرح مهدی  
إِنَّهُ لَا يَجْمَعُ أَكْلَ الْقَلِيلِ بِخِلَافِ الْخَمْرِ وَالْفَرْقُ أَنَّ الْحَشِيشَ طَاهِرٌ  
که بتحقیق حرام نمی شود خوردن آنکه به خلاف شراب و فرق است که البته خشیش پاک است  
وَالْخَمْرُ نَجِسٌ لَا يَجُوزُ شَرْبُ قَلِيلٍ لِلْجَمَاعَةِ وَتَعَلَّى الْإِسْرَافُ  
و شراب پلید است پس جایز نمی شود نوشیدن آنکه او بسبب پلیدی و و آنکه آن را زنده کشی  
بِأَنَّهُ صَحَّفَ فِي الْحَدِيثِ مَا اسْكُرَ كَثِيرَةً فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ وَأَمَّا قَوْلُ النَّوَوِيِّ  
بأنه صحف في الحديث ما اسكر كثيرا فقليله حرام و اما قول النووي  
بأنه به تحقیق صحیح شد در حدیث که آنچه مست کند بیشتر می پس اندکش حرام است و اما قول امام نووی که

بأنه به تحقیق صحیح شد در حدیث که آنچه مست کند بیشتر می پس اندکش حرام است و اما قول امام نووی که

سَرَّةٌ وَلَيْسَتْ بِحِجَّةٍ فَقَطَعَهُ بِإِبْنِ دَقِيقِ الْعَبْدِ وَجَوَازِ

پاک است و نیست بید پس یغین کرد بوی ابن دقین عصب و حکایت کرد  
الاجتماع علیک و قال و الا فیه و هو لکن الخشخاش اقوی

انفاق را بهر دو رسد رگفت و افیون در مالیکه او شیر خشخاش است فوی ترست  
فِعْلًا مِّنَ الْخَشِيشِ وَكَذَلِكَ جَوْزُ الطَّيِّبِ مَعَ أَنَّهُ طَاهِرٌ  
از روی تاثیر از خشخاش و همچنان جابنیل با وجودیکه به حقیقت او پاک است

لَا تَنْتَهَى بِالْجُمْلَةِ لَكَ كَانَ عَدُوًّا حَرَامًا لِلتَّخْدِيرِ وَالتَّقْتِيرِ  
آخر شد و حاصل آنکه هرگاه بود شمار کردن اینون حرام یا برای سست کردن و سست کردن

أَوِ السَّمِيَّةِ فَالْأَرْحَمُ أَنَّ الْقَلِيلَ مِنْهُ الَّذِي لَا يَفْعَلُ هَذِهِ  
یا بجهت زهر پس غالب تر آنکه به تحقیق اندک از افیون آنکه نمی کند این

الْأَفْعَالُ لَا يَكُونُ حَرَامًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ

فعلها را نمی باشد . حرام و خداوند اعلم است

ت م ت

بسم الله الرحمن الرحيم

حاصل و معلوم آنکه در پاره بسیار که در محل حرمت حقه بسیار شور و غلبه واقع شده و بهر یک از آنها  
اعتدال منحرف شده راه افراط و تفریط می رود و لهذا برای احقاق حق و ابطال باطل سطری چند تحریر نمائیم  
باید دانست که حق آنست که شنیدن حقه کرده تحریر است و همانست مختار علمای ما و اراء النهر و حقه سحر  
افضل المحدثین مولانا شاه عبدالغفر نیز قدس سره الغفره و اکل المناخرین ملا سعدی و موی تنفی جمیع الله تعالی کتاب  
مجالس المابرار ابواب انصاف و لکن تفصیل این مجال آنکه برایت ابو میره رضی الله عنه ثابت شده که فوط  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم للعزك ما لا یعنیه هذا الحدیث من حسان المصابیح  
سواء ابو هریره رضی الله عنه و معناه ان اسلام الرجل لا یكون كاملاً و حسنًا الا اذا ترك  
من الاقوال و الافعال ما لا ینفعه اصلاً لا فی الدنیا و لا فی الآخرة یعنی سلام مرد کامل

و کتب نمی شود بگویند که بگذار و از اقوال افعال آنچه که سود نمیکند و را بجز در دنیا و نه در آخرت  
در نیکه کشیدن حقه از جمله افعال لایعنی است و ظهورش در ابتدای قرن یازدهم شده و بعد  
از مردان فندان در آن گرفتار اند و تصدیق اوقات بمنظیر المرام سخن محقق واجب الاتباع آنست که هر فعل اختیاری  
که از مکلف صادر شود و خالی باشد از فائده دینی و اخروی و از دست میان محبت و لعب و لهو و فرقی میان  
این هر سه آنست که عبت عبارتست از فعلیکه خالی باشد از لذت و فائده و لعب از فعلیکه مساوی لذت باشد  
نه فایده و لهو مانند لعب است لیکن در لهو حظ نفس نایده میباشد بترتیب که مرتکبش از امور مهمه باز ماند و همه  
اینها حرام هستند چه ذکر آنها در قرآن عظیم بطرز سخت وارد شده مگر آنچه شارع آنرا استثنا کرده پس در مساجد  
بندگی گردیده و هرگاه حرمت عبت و لهو موجب تحقیق گشت بلاشک حرمت حقه می باشد چه کشیدن می کی از افعال  
مستند مذکوره مندرج است و نسبت به تحقیق و عمل شود بحیث خالی بودن می از لذت که در مفهوم لعب و لهو ماخوذست مگر آنکه  
گفته شود که بعضی کسان آنرا لذتی نگارند پس در لعب یا لهو مندرج خواهد شد و در صورت خلوا از فائده دینی یا حرمت حقایق  
ندارد و اما خلوا و از فائده دینی و غیره که کشیدن حقه اصلاح نمیکند و خلوا را بلکه اطلاق اند بر آنکه مطلق و خالی  
منعست چنانچه شیخ ابوعلی بن سنان در قانون تصریح کرده که همه انواع دغان و حقیف اند و از همین جا است که بعضی  
محققان گفته اند که فائده از کشیدن حقه حاصل میشود و نیز بحقیف رطوبات است پس جائز نیست استعمال اجزاء  
که واجبست حفاظت نفس از حقوق ضرر و در رضای الحساب کورست استعمال المضر حرام و در اینجا خدشه است  
جواب طلب بیانش آنکه تسلیم کردیم که دغان و حقیف بطوب است لیکن استعمالش نافع است برای مزاج بلغمی  
چه اخراج رطوبات فاسده میکند و تحریر جواب آنکه در صورت مذکوره البته استعمال بعضی از آنست مینمایند بعد  
حصول تخفیف ترک میکنند و بطریق مداومت استعمال نمی کنند و اگر علجان کنند که کشیدن حقه هم بطریق نادره ای  
رطوبات دوا باشد گویند انتفاع بوی مجهول است پس ضرورت جهت حرفت و از تجویز طبیعتین مصادق که حکم کند استعمالش  
تا وقت حصول انفعالنفس در حالت حکم و اجاری خواهد شد یعنی بعد حصول فائده استعمال می جائز خواهد شد چه استعمال و بعد  
مرض این نمیکند زیرا که چون دانی باید مرضی در بدن تصرف میکند در بدن پس در مرضی و در مجاس الابرار  
کثیره برای اثبات عمومی مذکوره مذکور اند بعضی علمای الکلیه مرتب او از بعضی آیات قرآنی استنباط کرده و تفصیلش در کتاب مذکور  
مرقومه شان شصت فارجع الیه حرره ابوالبرکات المصطفی غفر عنه ۴



لطیف

بر عرشان بزم عرفان دام بیکراؤ کار حمد صافی کینشما اولند که پید آور و نش از عیش بخش از لاله  
نیمین طایفه شیره مخد هوش هوش بای عقلی با عقل و هوش است اگر دایت هادی صراط مستقیم  
شربت طایفه انوار و النجیه دست بغل مگردانیدی تمامی است با لغز نشا شراب و دیگر سکر است  
و تخدیر افیون و تغیر سیمات در کوضلات رسید منجمه من لی پایانش خلق ذات بابرکات  
علیت که از کتاب سنت حلال حرام را استنباط نموده پوست کنده میان فرزند و هر چه دران آشتیام  
واقع شد بتعبیر کرده حکم اجتناب نمودند اما بعد در پرده مباد که شیشه جامه مملو از خواص صیبه  
در سالانه مشحون بخواص غریبه بصیرت بخش کلامی با علم و شرف **مقاله اولی** از مقالات پنجگانه  
کتاب الله انظر عن مسائل اللاباة و انظر مشتمله افقا های مفید علم و دانش و فواید مشتمله مسائل کرامت  
حقه و بت نان با و جوز و افیون و حرس ننگ مزین بچرخ آیه من آیات الله معجزه من معجزات  
رسد الهی خاتم المفسرین سند المحدثین معدن علوم و صیبه مخزن فنون کسبیه استاذ اساتذة با عقل  
تمیز مولانا مقتدا حضرت شاه عبدالعزیز اسکند الله بحمده الجنان و افاض علی کمال العفو و الغفران  
و مخبر عالم ربانی کامل حقانی سمیع بحر العلوم با وینا مولانا عبد العلی موصوف و متبع سنت سید المرسلین  
مولانا رفیع الملک الدین اعلی الله و جتو فی علی طلیحین و رسائل و تقریرات دیگر علمای اعلام و فواید  
فی و السلام مثل رئیس علمای نام و نشان مولانا رشید الدین خان علیه المغفرة و التوفیق و جبر معدن  
بهره فی مخدوم عبدالواحد و مولانا میرزا رفیع الدین جرجانی نور محمد قداما با نور محمد الرحمانی ترسیل  
بهادر سعادت و اقبال عبدالرحیم خان صلی الله عن طوارق الحدیثان و تهذیب و نظراتی نموده آقا  
اسمان تحقیق مرکز اثره تحقیق علی فیوض سرمدی مورد عنایات ابدی با علوم عقلی و نقلی و احوال احوال  
رکن الدین محمد الشهیر مولانا **مقاله دوم** از مقالات پنجگانه مولانا رفیع الدین و احسن البها و الیه و مطیع مطلقانی  
حق بل علی تنوع مشاغل شافع روزگار محمد مصطفی اخضر الله له و الوالدیه و احسن البها و الیه و مطیع مطلقانی  
واقع محله که با نور شمس آتش که با نور بنظر فائده عام برادران ایامی و نفع نام فواید اسلامی طبع نموده از

از تذکره کرامات ایزدی همبرین نوال عنایت میفرماید مقاله دوم کتاب موصوفه اصدور در اسرار  
 موصوفات بقر شائقان بسطوه ظهوری نماید که منه اذا تبدوا الیه الا تمام و یحلی بعد التوکل به اعتقاد



# تمام شد

تصحیح نامه مقاله اولی کتاب  
 از الیه انخطر عن حسن الالباحه و انخطر

تصحیح نامه مقاله اولی از کتاب  
 از الیه انخطر عن مسائل الالباحه و انخطر

صفحه	سطر	خط	صحیح	صفحه	سطر	خط	صحیح
۳	۵	شجابه	نخابه	۵	۱۲	کسی	کشیکی
۴	۱۲	مذهب	مذهب	۱۲	نوشه	نوشه	بنوشه
۱۱	۲	خبر	خبر	۸	۱۴	خر	خبر
۳۹	۶	شفاء	شفاء	۱۵	۵	فیها	فیها
۶۰	۱	اشتراک	اشتراک	۲۲	۱	خیر	خبر
۸۲	۶	آب و آ	آب و آ	۵۶	۲	الام	الام فی
				۹۶	۲	انفرث	انفرث
				۹۶	۲	کیتیم	کیتیم

م









